

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

عربی، زبان قرآن (۲)

رشته های علوم تجربی - ریاضی و فیزیک

پایه یازدهم
دوره دوم متوسطه

۱۳۹۶



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

نام کتاب:	عربی، زبان قرآن (۲) - پایه یازدهم - دوره دوم متوسطه - ۱۱۱۲۰۶
پدیدآورنده:	سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف:	دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری
شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف:	م‌حی‌الدین بهرام محمدیان، حبیب تقوایی، علی جان‌بزرگی، حسن حیدری، سیدمحمد دلیری، فاطمه یوسف نژاد (اعضای شورای برنامه‌ریزی) اباذر عباچی، علی چراغی، عادل اشکبوس، (اعضای گروه تألیف) - محمد کاظم بهنیا (ویراستار)
مدیریت آماده‌سازی هنری:	اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی
شناسه افزوده آماده‌سازی:	لیدا نیک‌روش (مدیر امور فنی و چاپ) - محمد مهدی ذبیحی فرد (طراح جلد و صفحه‌آرا) - آزاده امینیان (تصویرگر) - حسین چراغی، علیرضا ملکان، احمد رضا امینی، مریم دهقان زاده (امور آماده‌سازی)
نشانی سازمان:	تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی) تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹ وبگاه: www.irtextbook.ir و www.chap.sch.ir
ناشر:	شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران تهران: ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروپخش) تلفن: ۴۴۹۸۵۱۶۱-۵، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹
چاپخانه:	شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»
سال انتشار و نوبت چاپ:	چاپ اول ۱۳۹۶

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۰۵-۲۷۶۶-۵

ISBN: 978.964.05.2766.5

رسول الله
صلى الله عليه وسلم

قال الإمام الخميني (رحمته الله) :

«لا تقولوا اللغة العربية ليست
لعتنا؛ إنها ترتبط بنا؛ لأنها لغة
الإسلام و الإسلام للجميع.»

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَلْفِهْرِسُ

- پیشگفتار الف |
- أَلَدَّرْسُ الْأَوَّلُ ۱ |
- من آيات الأخلاقِ + اسْمُ التَّفْضِيلِ وَ اسْمُ الْمَكَانِ + جِوَارٌ فِي سِوْقِ مَشْهَدِ -----
- أَلَدَّرْسُ الثَّانِي ۱۵ |
- فِي مَخْضَرِ الْمُعَلِّمِ + أُسْلُوبُ الشَّرْطِ وَ أَدْوَانُهُ -----
- أَلَدَّرْسُ الثَّلَاثُ ۲۵ |
- عَجَائِبُ الْأَشْجَارِ + الْمَعْرِفَةُ وَ النَّيْكَرَةُ + جِوَارٌ فِي الْمَلْعَبِ الرِّيَاضِيِّ -----
- أَلَدَّرْسُ الرَّابِعُ ۳۷ |
- آدَابُ الْكَلَامِ + أَلْجُمْلَةُ بَعْدَ النَّيْكَرَةِ -----
- أَلَدَّرْسُ الْخَامِسُ ۴۷ |
- أَلْكَذْبُ مِفْتَاحُ كَلِّ شَرٌّ + تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (۱) + جِوَارٌ فِي الصِّدْقِيَّةِ -----
- أَلَدَّرْسُ السَّادِسُ ۵۷ |
- أَنَّهُ مَارِي شِيمِلِ + تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (۲) -----
- أَلَدَّرْسُ السَّابِعُ ۷۱ |
- تَأْثِيرُ اللَّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ عَلَى اللَّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ + مَعَانِي الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ + جِوَارٌ مَعَ الطَّبِيبِ -----
- أَلْمُعْجَمُ ۸۴ |

پیشگفتار

سخنی با دبیران، گروه‌های آموزشی، مدیران مدارس و اولیای دانش‌آموزان

شایسته است که دبیر عربی برای تدریس این کتاب:

۱. کتاب‌های عربی پایه‌های هفتم تا دهم را تدریس، یا به‌دقت مطالعه کرده باشد.

۲. دوره آموزشی توجیهی ضمن خدمت این کتاب را گذرانده باشد.

۳. کتاب معلم و نرم‌افزار «بر فراز آسمان» ویژه آموزش معلمان را با دقت کافی بررسی کرده باشد.

خدای را سپاسگزاریم که به ما توفیق داد تا با نگارش کتاب عربی، زبان قرآن (۲) کتاب مشترک همه رشته‌ها به جوانان کشور عزیزمان خدمتی فرهنگی ارائه کنیم.

رویکرد برنامه درسی عربی بر اساس برنامه درسی ملی این است:

«پرورش مهارت‌های زبانی به منظور تقویت فهم قرآن و متون دینی و کمک به زبان و ادبیات فارسی»

شیوه تألیف کتاب‌های عربی هفتم تا یازدهم متن‌محوری است. انتظار می‌رود دانش‌آموز پایه یازدهم بتواند در پایان سال تحصیلی، متون و آیات آسان قرآن، حدیث و نیز ترکیبات و عبارات عربی متون نظم و نثر فارسی را در حد ساختارهای خوانده شده، درست بخواند و معنای آنها را بفهمد و ترجمه کند.

همه کتاب‌های درسی با توجه به مصوبات اسناد بالادستی «برنامه درسی ملی» و «راهنمای برنامه درسی» نوشته شده است. برنامه درسی ملی، مهم‌ترین سند تألیف کتب درسی است. راهنمای برنامه درسی حوزه تربیت و یادگیری عربی نیز نقشه راه تألیف تمام کتاب‌های درسی عربی است.

کلمات کتاب‌های عربی پایه هفتم تا یازدهم، پرکاربردترین واژگان زبان عربی است که در قرآن، حدیث، روایات و زبان و ادبیات فارسی بسیار به کار رفته است. در این کتاب، حدود ۳۰۰ کلمه پرکاربرد به کار رفته و افزون بر آن، نزدیک به ۱۲۰۰ واژه کتاب‌های عربی پایه هفتم تا دهم نیز در کتاب یازدهم تکرار شده است؛ پس در واقع هدف، آموزش حدود ۱۵۰۰ واژه پرسامد زبان عربی است. حدود ۵۵۰ واژه از ۸۵۰ واژه سه کتاب دوره اول متوسطه کاربرد قرآنی داشتند. در دوره دوم متوسطه نیز چنین است.

هدف اصلی، فهم متون عربی به‌ویژه قرآن کریم و نیز فهم متون دینی همانند احادیث، دعاها

و متون ادب فارسی آمیخته با واژگان عربی است.

از آنجا که یکی از چهار مهارت زبانی «سخن گفتن» است و به استناد برنامه درسی ملی، مکالمات کوتاهی در کتاب گنجانده شده است؛ مکالمه بستری مناسب برای آموزش هر زبانی است و کلاس درس را جذاب، شاداب، پرتحرک و فعال می‌سازد؛ ولی هدف اصلی برنامه درسی عربی نیست.

مهم‌ترین تأکیدات درباره شیوه تدریس و ارزشیابی کتاب: (رعایت این تأکیدات در کنکور و مسابقات علمی، امتحان نوبت اول و دوم و کتاب‌های کمک آموزشی الزامی است. این نوشته به منزله بخشنامه رسمی است).

۱ کتاب عربی زبان قرآن پایه یازدهم در هفت درس تنظیم شده است. هر درس را می‌توان در سه جلسه آموزشی تدریس کرد.

۲ دانش‌آموز پایه یازدهم تاکنون با این ساختارها آشنا شده است:

فعل‌های ماضی، مضارع، امر، نهی، منفی، مستقبل، معادل ماضی استمراری، ترکیب اضافی و وصفی برای ترجمه صفت مؤخر در ترکیب‌هایی مانند «أَخُوکُمُ الصَّغِيرُ»، هدف آموزش ترکیب وصفی و اضافی در عربی پایه نهم این بود که دانش‌آموز بتواند ترکیب‌هایی مانند «أَخِي الْعَزِيزُ» را داخل جمله (نه بیرون از جمله) ترجمه کند.

اسم اشاره، کلمات پرسشی و ساعت خوانی.

وزن و ریشه کلمات (در بخش وزن و حروف اصلی نیز با چند وزن معروف آشنا شده است).

عده‌های اصلی یک تا صد (بدون توجه به قواعد معدود و ویژگی‌های آن) و عده‌های ترتیبی یکم تا بیستم، تشخیص و ترجمه فعل مجهول، نون وقایه، اسم فاعل، اسم مفعول و اسم مبالغه. تشخیص المحل الإعرابي یعنی فاعل، مفعول، مبتدا، خبر، صفت، مضاف الیه، جار و مجرور؛ اما تشخیص اعراب (اصلی و فرعی) هدف نیست.

در این کتاب، تشخیص نوع باب و صیغه فعل مانند «مفرد مذکر غایب» و ذکر اصطلاحات ثلاثی مجرد و مزید و تشخیص آنها از اهداف آموزشی نیست.

اگر دانش‌آموز فعل را در حالت «سوم شخص مفرد» حفظ کند، برای کمک به شناخت فعل و ترجمه آن اشکالی ندارد. اما صرف این افعال به روش متعارف چهارده صیغه جزء اهداف نیست، بلکه شناخت و ترجمه آنها در جمله هدف است. معلم نیز می‌تواند برای آموزش ابواب، از اوزان آنها استفاده کند (اِسْتَفْعَلَ، يَسْتَفْعِلُ، اِسْتَفْعِلْ، اِسْتَفْعَال).

دانش‌آموز باید «نُمُّ» را در «فَعَلْنُمُّ» بشناسد و این فعل‌ها را به دنبال آن، درست ترجمه کند: خَرَجْتُمْ، تَخَرَّجْتُمْ، أَخْرَجْتُمْ و اِسْتَخْرَجْتُمْ.

در کل کتاب آموخته‌های پیشین تکرار شده است، تا با گذر زمان، کم‌کم این آموخته‌ها ملکه ذهن فراگیر شود.

۳ متن درس اول، بخشی از آیات اخلاقی قرآن (آیات ۱۱ و ۱۲ سوره حُجُرَات) است. قواعد درباره شناخت اسم تفضیل و اسم مکان است. در تمرینات اسم فاعل، اسم مفعول و اسم مبالغه که در سال گذشته آموزش داده شده دوباره تکرار شده است.

۴ موضوع متن درس دوم، احترام نهادن به کلاس و معلّم است. قواعد دربارهٔ اسلوب شرط است. دانش‌آموز با نحوهٔ ترجمهٔ ادوات شرط «مَنْ، ما، اِنْ و اِذَا» آشنا می‌شود. فعل شرط و جواب آن را تشخیص می‌دهد. اما آموزش جزم جزء اهداف نیست.

۵ موضوع متن درس سوم، شگفتی‌های درختان است. اندیشیدن پیرامون آفریده‌های خدا در رهنمودهای بزرگان دین همواره تأکید شده، با توجه به سنّ پر جوش و خروش جوانی دانستی‌هایی در متن آمده است که موجب ایجاد علاقه و انگیزه نسبت به درس شود. قواعد درس دربارهٔ ترجمهٔ درست اسم معرفه و نکره است. از شش نوع اسم معرفه، فقط دو نوع توضیح داده شده که مهم‌ترین آنهاست: (معرفه به ال و عَلم).

۶ موضوع متن درس چهارم، آداب سخن گفتن است. آداب سخن گفتن با بهره‌گیری از سخنان بزرگان، دین برای دانش‌آموز شرح داده شده است. هدف از تدریس کتاب پیش رو، تنها مهارت‌های چهارگانهٔ زبانی نیست. در بیشتر متون و عبارات کتاب، برنامهٔ پنهان آموزش وجود دارد که هدف آنها آموزش غیر مستقیم فرهنگ ایرانی - اسلامی است.

دانش‌آموز در بخش قواعد با معادل‌هایی از ماضی استمراری، ماضی بعید و مضارع التزامی آشنا می‌شود.

۷ متن درس پنجم، داستانی در نکوهش دروغگویی است. این داستان برای دانش‌آموزان آراسته به سخنان بزرگان دین است و در آن از شیوهٔ آموزش غیر مستقیم استفاده شده، روشی که بنا به باور متخصصان حوزهٔ تعلیم و تربیت مؤثرترین روش تربیتی است.

در قواعد این درس، معانی حروف «أَنَّ» و «كَيْ، لِي، وَ حَتَّى» آموزش داده شده است. نصب فعل مضارع، از اهداف نیست. لذا از آن سؤال طراحی نمی‌شود. هدف این است که دانش‌آموز فعل‌هایی مانند «لَنْ يَبْرَأَ» را در جمله بشناسد، درست بخواند و درست ترجمه کند.

۸ متن درس ششم، دربارهٔ شادروان دکتر بانو آنه ماری شیمل است. شخصیتی جهانی که در شناساندن فرهنگ و ادبیات فارسی و نیز عربی به جهانیان نقشی شگفت‌انگیز داشته است. قواعد درس، دربارهٔ معانی حروف «لَمْ، لِي، وَ لَا» است. هدف این است که دانش‌آموز فعل‌هایی مانند «لَمْ يَسْمَعْ» را در جمله بشناسد، درست بخواند و درست ترجمه کند. آموزش جزم فعل، از اهداف نیست.

۹ متن درس هفتم، دربارهٔ تأثیر زبان فارسی در عربی است. موضوعی که برای بیشتر دانش‌آموزان و دبیران جالب بوده است و در نظرسنجی‌ها خواستار چنین متنی در کتاب درسی بودند. از بخش «للمطالعه» سؤال امتحانی طرح نمی‌شود. کتاب‌های بسیاری دربارهٔ معرّبات فارسی نگاشته شده است، از آن جمله:

مُعْجَمُ الْمُعْرَبَاتِ الْفَارَسِيَّةِ مُنْذُ بَوَاكِرِ الْعَصْرِ الْحَاضِرِ. مُحَمَّدُ التَّوْنِجِي. مكتبة لبنان ناشرون.

ریشه‌یابی واژه‌ها در قرآن. جلال الدین السیوطی (برگردان محمدجعفر اسلامی). شرکت سهامی انتشار.

واژه‌های دخیل در قرآن مجید. آرتور جفری (برگردان فریدون بدره‌ای). توس.

الْمُهْدَبُ فِي مَا وَقَعَ فِي الْقُرْآنِ مِنَ الْمُعْرَبِ. جلال الدین السیوطی. مكتبة مشكاة الإسلامية.

قواعد درس هفتم، کاربرد فعل‌های ربطی «كَانَ، صَارَ، لَيْسَ وَ أَصْبَحَ» در زبان عربی است. دانش‌آموز با معانی مختلف این فعل‌ها آشنا می‌شود.

۱۰ نیازی به ارائه جزوه مکمل قواعد به دانش‌آموز نیست. هرچه در این باره لازم بوده در کتاب آمده است، یا سال بعد خواهد آمد.

۱۱ تحلیل صرفی و اعراب، تعریب و تشکیل و اعراب‌گذاری از اهداف کتاب درسی نیست. کل کتاب درسی اعراب‌گذاری شده است، تا دانش‌آموز در درست‌خوانی دچار مشکل نشود. شایسته است طراحان آزمون، متون و عبارات امتحانی را کاملاً حرکت‌گذاری کنند.

۱۲ آموزش فعل و ضمیر در کتاب‌های دوره اول متوسطه بومی‌سازی شده و بر اساس «من، تو، او، ما، شما، ایشان» است. سبک پیشین این‌گونه بود: «هُوَ، هُمَا، هُمْ، هِيَ، هُمَا، هُنَّ، أَنْتَ، أَنْتُمَا، أَنْتُمْ، أَنْتِ، أَنْتُمَا، أَنْتِي، أَنَا، نَحْنُ».

شیوه نوین در تدریس آزمایشی کاملاً موفق بوده است و دانش‌آموزان درس را بهتر آموخته‌اند.

۱۳ تبدیل «مذکر به مؤنث»، یا «مخاطب به غیر مخاطب»، یا «جمع به غیر جمع» و موارد مشابه از اهداف کتاب نیست.

۱۴ معنای کلمات در امتحان داخل جمله خواسته می‌شود. در چند تمرین کتاب درسی، معنای کلمه، بیرون از جمله است؛ اما جهت تسهیل آموزش و ارزشیابی شیوه طرح آن، همراه با یک نمونه ارائه شده است.

۱۵ روخوانی‌های دانش‌آموز و فعالیت‌های او در بخش مکالمه در طول سال، نمره شفاهی دانش‌آموز را تشکیل می‌دهد.

۱۶ در کتاب به اندازه کافی جا برای نوشتن ترجمه و حل تمرین در نظر گرفته شده است، تا نیازی به دفتر تمرین نباشد. تنها متن درس جای کافی برای نوشتن ندارد که با نهادن یک برگه در کتاب، مشکل حل می‌شود.

۱۷ از همکاران ارجمند خواستاریم تا با رویکرد دفتر تألیف همگام شوند؛ شش کتاب درسی عربی مجموعه‌ای یکپارچه‌اند و آموزش برخلاف اهداف درسی به روند آموزش آسیب می‌رساند.

آگاهی از نظریات شما موجب خوشحالی ما می‌شود؛ می‌توانید از طریق وبگاه گروه عربی پیغام بگذارید.

<http://arabic-dept.talif.sch.ir>

نشانی وبگاه گروه عربی:

سخنی با دانش آموز

عربی را می‌آموزیم؛ زیرا زبان قرآن، حدیث، دعا و زبان رسمی بسیاری از کشورهای مسلمان است؛ زبان و ادبیات فارسی با آن درآمیخته و برای فهم بهتر زبان و ادبیات فارسی آشنایی با زبان عربی لازم است؛ یکی از شش زبان رسمی سازمان ملل متحد است؛ زبانی پرمعنا و قوی است؛ و کتاب‌های بسیاری از دانشمندان به این زبان نوشته شده است.

این کتاب ادامه چهار کتاب پیشین است. هرچه در چهار سال گذشته آموخته‌اید در متون، عبارات و تمرین‌های این کتاب تکرار شده است. ترجمه متون و عبارات کتاب بر عهده شماست و دبیر نقش راهنما دارد. شما به راحتی می‌توانید متون را ترجمه کنید؛ به همین منظور در انتهای کتاب همه واژگان چهار کتاب عربی قبلی در کنار واژگان جدید کتاب یازدهم قرار داده شده است. استفاده از کتاب‌کار توصیه نمی‌شود. در کتاب‌هایی که به نام تیزهوشان یا آمادگی برای کنکور و مسابقات طراحی می‌شود، موارد بسیاری می‌آید که از اهداف آموزشی زبان‌آموزی نیست. در آزمون‌هایی نیز که مؤسسات مختلف برگزار می‌کنند بسیاری از سؤالات خارج از اهداف آموزشی است و جنبه معما دارد، یا اینکه حجمش آن قدر زیاد است که دانش‌آموز در پاسخ‌دهی وقت کم می‌آورد. لذا اگر در چنین آزمون‌هایی شرکت می‌کنید شایسته است بدانید از نظر اصول آموزش زبان، نه تنها مورد تأیید نیستند بلکه خلاف اهداف نیز هستند و موجب ناامیدی و دل‌سردی می‌شوند. برای یادگیری هر زبانی تکرار و تمرین لازم است. اگر می‌خواهید در درس عربی موفق‌تر باشید، متون و واژگان درس‌ها را پیش‌مطالعه کنید.

هدف این کتاب فهم متن است. اگر شما بتوانید متون عربی را خوب بخوانید، درست بفهمید و درست ترجمه کنید، خود به خود می‌توانید از فارسی به عربی نیز ترجمه کنید و حتی سخن بگویید؛ شما می‌توانید از آیات و احادیث کتاب‌های درسی عربی در سخنرانی، انشا و مقاله‌نویسی استفاده کنید.

«کتاب گویا» نیز برای پایه تحصیلی یازدهم تهیه شده است تا با تلفظ درست متون آشنا شوید. ترجمه متون و عبارات کتاب و حل تمرین‌ها در کلاس به صورت گروهی است.

سخنی ویژه با مدیران مدارس

اغلب آزمون‌های مؤسسات آمادگی برای کنکور استاندارد نیستند و فاقد ارزش علمی هستند و موجب نفرت از دروس می‌شوند. لذا نمی‌توان میزان تلاش دبیر و دانش‌آموز را با توجه به این آزمون‌ها سنجید. بسیار دیده شده است که این مؤسسات مطالبی خارج از کتاب و بی‌ربط به اهداف دروس طراحی می‌کنند. همچنین کتاب‌های کار نیز اغلب همین گونه‌اند. این کتاب نیازی به کتاب کار ندارد و تهیه کتاب کار موجب لطمه به روند آموزشی خواهد گردید. اگر مدرسه شما ساعت اضافه برای درس عربی اختصاص داده، بهتر است که این زمان صرف تقویت مهارت‌های شفاهی زبان شود.

گرت عیب جوئی بود در سرشت
نبینی ز طاووس جز پای زشت



الذِّسُّ الْأَوَّلُ

﴿... يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا

مِنَ الظَّنِّ ...﴾ الْحُجُرَات: ١٢

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از گمان‌ها پرهیزید.

مِن آيَاتِ الْأَخْلَاقِ

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّن نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ * يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ

تَوَابٌ رَّحِيمٌ ﴿الْحُجُرَات: ١٢و١١﴾



قَدْ يَكُونُ بَيْنَ النَّاسِ مَنْ هُوَ أَحْسَنُ مِنَّا، فَعَلَيْنَا أَنْ نَبْتَغِدَ عَنِ الْعُجْبِ وَ أَنْ لَا نَذْكَرَ عُيُوبَ الْآخَرِينَ بِكَلَامٍ خَفِيٍّ أَوْ بِإِشَارَةٍ. فَقَدْ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعِيبَ

مَا فِيكَ مِثْلَهُ».

گرت جب چہی بود سرشت نین ز نادوس چہای زشت



تَنْصَحُنَا الْآيَةُ الْأُولَى وَ تَقُولُ: لَا تَعَيَّبُوا الْآخَرِينَ. وَ لَا تُلَقَّبُوهُمْ بِأَلْقَابٍ يَكْرَهُونَهَا. بِئْسَ
الْعَمَلُ الْفُسُوقُ! وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَهُوَ مِنَ الظَّالِمِينَ.

إِذَنْ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ تَعَالَى فِي هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ:

■ **الِاسْتِهْزَاءَ بِالْآخَرِينَ، وَ تَسْمِيَتَهُمْ**

بِالْأَسْمَاءِ الْقَبِيحَةِ.

■ **سَوْءَ الظَّنِّ، وَ هُوَ اتِّهَامُ شَخْصٍ لِشَخْصٍ**

آخَرَ بِدُونِ دَلِيلٍ مَنْطِقِيٍّ.

■ **التَّجَسُّسَ، وَ هُوَ مُحَاوَلَةٌ قَبِيحَةٌ لِكَشْفِ**

أَسْرَارِ النَّاسِ لِفَضْحِهِمْ وَ هُوَ مِنْ **كِبَائِرِ** الذُّنُوبِ

فِي مَكْتَبِنَا وَ مِنَ الْأَخْلَاقِ السَّيِّئَةِ.

■ **وَ الْغِيْبَةَ، وَ هِيَ مِنْ أَهَمِّ أَسْبَابِ قَطْعِ**

التَّوَاصُلِ بَيْنَ النَّاسِ.

سَمَّى بَعْضُ الْمُفَسِّرِينَ سُورَةَ الْحُجُرَاتِ الَّتِي

جَاءَتْ فِيهَا هَاتَانِ الْآيَتَانِ بِسُورَةِ الْأَخْلَاقِ.



إِنْفَى : پروا کرد (مضارع: يَنْفِي)

إِتَّقُوا اللَّهَ : از خدا پروا کنید

إِنَّم : گناه = ذَنْبٌ

إِسْتِهْزَأَ : ریشخند کردن (اِسْتِهْزَأَ)

يَسْتِهْزِئُ

إِغْتَابَ : غیبت کرد (مضارع: يَغْتَابُ)

لَا يَغْتَبُ : نباید غیبت کند

أَنْ يَكُنَّ : که باشند (كَانَ، يَكُونُ)

أَنْ يَكُونُوا : که باشند (كَانَ، يَكُونُ)

بَعْضٌ ... بَعْضٌ : یکدیگر

بِئْسَ : بد است

تَابَ : توبه کرد (مضارع: يَتُوبُ)

لَمْ يَتُبْ : توبه نکرد

تَجَسَّسَ : جاسوسی کرد (مضارع: يَتَجَسَّسُ)

يَتَجَسَّسُ

تَسْمِيَةً : نام دادن، نامیدن (سَمَّى /

يُسَمِّي)

تَنَابَزَ بِالْأَلْقَابِ : به یکدیگر لقب های

زشت دادن (تَنَابَزَ، يَتَنَابَزُ)

تَوَّابٌ : بسیار توبه پذیر، بسیار

توبه کننده

تَوَاصَلَ : ارتباط (تَوَاصَلَ، يَتَوَاصَلُ)

حَرَمٌ : حرام کرد (مضارع: يُحَرِّمُ)

خَفِيَ : پنهان ≠ ظاهر

سَخَّرَ مِنْ : مسخره کرد

(مضارع: يَسْخَرُ / مصدر: سُخْرِيَّةٌ) لا

يَسْخَرُ : نباید مسخره کند

عَابَ : عیب جویی کرد، عیب دار کرد

(مضارع: يَعْيبُ)

عُجِبَ : خودپسندی

عَسَى : شاید = رُبَّمَا

فُسُوقٌ : آلوده شدن به گناه

فَضَحَ : رسوا کردن

قَدْ : گاهی، شاید (بر سر مضارع)

«قَدْ يَكُونُ : گاهی می باشد» / بر

سر فعل ماضی برای نزدیک ساختن

زمان فعل به حال و معادل ماضی

نقلی است.

كَبَائِرُ : گناهان بزرگ «مفرد: كَبِيرَةٌ»

كِرَاهٌ : ناپسند داشت (مضارع: يَكْرَهُ)

لَحْمٌ : گوشت «جمع: لُحُومٌ»

لَقَّبَ : لقب داد (مضارع: يُلَقِّبُ)

لَمَزَ : عیب گرفت (مضارع: يَلْمِزُ)

مَيِّتٌ : مُرْدَةٌ «جمع: أَمْوَاتٌ،

مَوْتَى» ≠ حَيٌّ

x ✓

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- سَمَّى بَعْضُ الْمُفَسِّرِينَ سُورَةَ الْحُجُرَاتِ بِعُرُوسِ الْقُرْآنِ.

۲- حَرَّمَ اللَّهُ فِي هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ الْإِسْتِهْزَاءَ وَالْغَيْبَةَ فَقَطْ.

۳- الْغَيْبَةُ هِيَ أَنْ تَذْكَرَ أَخَاكَ وَ أُخْتَكَ بِمَا يَكْرَهُانِ.

۴- إِنَّ اللَّهَ يَنْهَى النَّاسَ عَنِ السُّخْرِيَّةِ مِنَ الْآخِرِينَ.

۵- أَلْسَعِي لِمَعْرِفَةِ أَسْرَارِ الْآخِرِينَ أَمْرٌ جَمِيلٌ.



اسْمُ التَّفْضِيلِ وَ اسْمُ الْمَكَانِ

■ اسم تفضیل مفهوم برتری دارد و بر وزن «أَفْعَل» در زبان فارسی است.

اسم تفضیل معادل «صفت برتر» و «صفت برترین» است؛ مثال:

گبیر: بزرگ أَكْبَرُ: بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین حَسَن: خوب أَحْسَن: خوب‌تر، خوب‌ترین

آسیا أَكْبَرُ مِنْ أوروپا. آسیا بزرگ‌تر از اروپاست.

آسیا أَكْبَرُ قَارَاتِ الْعَالَمِ. آسیا بزرگ‌ترین قاره‌های جهان است.

آسیا أَكْبَرُ قَارَةً فِي الْعَالَمِ. آسیا بزرگ‌ترین قاره در جهان است.

جَبَلِ دَمَاوندِ أَعْلَى مِنْ جَبَلِ دِنَا. کوه دماوند بلندتر از کوه دناست.

جَبَلِ دَمَاوندِ أَعْلَى جِبَالِ إِيْرَانِ. کوه دماوند بلندترین کوه‌های ایران است.

جَبَلِ دَمَاوندِ أَعْلَى جَبَلِ فِي إِيْرَانِ. کوه دماوند بلندترین کوه در ایران است.

أَفْضَلُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ. بهترین مردم سودمندترینشان برای مردم است.

■ گاهی وزن اسم تفضیل به این شکل‌ها می‌آید:

أَعْلَى: بلندتر، بلندترین أَعْلَى: گران‌تر، گران‌ترین

أَحَبُّ: محبوب‌تر، محبوب‌ترین أَقَلُّ: کمتر، کمترین

■ مؤنث اسم تفضیل بر وزن «فُعْلَى» می‌آید؛ مثال:

فَاطِمَةُ الْكُبْرَى: فاطمه بزرگ‌تر، زَيْنَبُ الصُّغْرَى: زینب کوچک‌تر

«اسم تفضیل» در حالت مقایسه بین دو اسم مؤنث معمولاً بر همان وزن «أَفْعَل» می‌آید؛

مثال: فَاطِمَةُ أَكْبَرُ مِنْ زَيْنَبِ.

■ غالباً جمع اسم تفضیل بر وزن «أَفَاعِل» است؛ مثال:

إِذَا مَلَكَ الْأَرَادِلُ هَلَكَ الْأَفَاضِلُ. (أَرَادِلُ جَمْعُ أَرْدَلٍ وَ أَفَاضِلُ جَمْعُ أَفْضَلِ اسْت).

■ هرگاه اسم تفضیل همراه حرف جرّ «مِنْ» باشد، معنای «برتر» دارد؛ مثال:

هَذَا أَكْبَرُ مِنْ ذَاكَ. این از آن بزرگ‌تر است.

و هرگاه اسم تفضیل مضاف واقع شود، معنای «برترین» دارد؛ مثال:

سُورَةُ الْبَقَرَةِ أَكْبَرُ سُورَةٍ فِي الْقُرْآنِ. سوره بقره بزرگ‌ترین سوره در قرآن است.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ صَعِّ خَطًّا تَحْتَ اسْمِ التَّفْضِيلِ.

۱ أَعْلَمُ النَّاسِ، مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۲ أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۳ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْكَسْبُ مِنَ الْحَلَالِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

■ دو کلمه «خَيْر» و «شَر» به معنای «خوبی» و «بدی» می‌توانند به معنای اسم تفضیل بیایند؛ در این صورت، معمولاً بعد از آن حرف جرّ «مِنْ» است، یا به صورت «مضاف» می‌آید؛ مثال:

تَفَكَّرُ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

ساعتی اندیشیدن بهتر از عبادت هفتاد سال است.

شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْتَقِدُ الْأَمَانَةَ وَلَا يَجْتَنِبُ الْخِيَانَةَ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
بدترین مردم کسی است که پایبند به امانت نباشد و از خیانت دوری نکند.

خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

بهترین کارها میانه‌ترین آنهاست.

حَيٌّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ.

به سوی بهترین کار بشتاب.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ.

۱ ﴿...رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ﴾ الْمُؤْمِنُونَ: ١٠٩

۲ خَيْرُ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَى^١ إِلَيْكُمْ عُيُوبَكُمْ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۳ ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ^٢ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ﴾ الْفَلَق: ١ و ٢

۴ ﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ الْقَدْرِ: ٣

۵ ﴿مَنْ غَلَبَتْ^٣ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ﴾ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۶ شَرُّ النَّاسِ ذُو الْوَجْهَيْنِ.

۱- أَهْدَى: هديه كرد ۲- الْفَلَق: سپیده دم ۳- غَلَبَتْ: چیره شد

■ اسم مکان بر مکان دلالت دارد و بیشتر بر وزن **مَفْعَل** و گاهی بر وزن **مَفْعِل** و **مَفْعَلَة** است؛ مثال:

مَلْعَب: ورزشگاه مَطْعَم: رستوران مَصْنَع: کارخانه مَطْبَخ: آشپزخانه
مَحْمِل: کجاوه مَنَزِل: خانه مَكْتَبَة: کتابخانه مَطْبَعَة: چاپخانه

■ جمع اسم مکان بر وزن «مَفَاعِل» است؛ مانند مدارس، مَلَاعِب، مَطَاعِم و مَنَازِل.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرَجِمِ الْآيَةَ وَالْعِبَارَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْمَكَانِ وَاسْمَ التَّفْضِيلِ.

۱ ﴿... وَ جَادِلْهُمْ^۱ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ^۲ عَنْ سَبِيلِهِ...﴾

النَّحْل: ۱۲۵

۲ كَانَتْ مَكْتَبَةٌ جُنْدِي سَابُور فِي خَوْزِسْتَانِ أَكْبَرَ مَكْتَبَةٍ فِي الْعَالَمِ الْقَدِيمِ.



۲- ضَلَّ: گمراه شد

۱- جَادِلْ: ستیز کن

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حوار

(في سوق مَشْهَد)

بَائِعُ الْمَلَابِسِ	الزَّائِرَةُ الْعَرَبِيَّةُ
عَلَيْكُمْ السَّلَامُ، مَرَحَبًا بِكَ.	سَلَامٌ عَلَيْكُمْ.
سِتُونَ أَلْفَ تومَان.	كَمْ سِعْرُ هَذَا الْقَمِيصِ الرَّجَالِيِّ؟
عِنْدَنَا بِسِعْرِ خَمْسِينَ أَلْفَ تومَان. تَفْضَلِي أَنْظُرِي.	أُرِيدُ أَرْخَصَ مِنْ هَذَا. هَذِهِ الْأَسْعَارُ غَالِيَةٌ.
أَبْيَضٌ وَ أَسْوَدٌ وَ أَرْزُقٌ وَ أَحْمَرٌ وَ أَصْفَرٌ وَ بَنْفَسَجِيٌّ.	أَيُّ لَوْنٍ عِنْدَكُمْ؟
تَبَدُّ الْأَسْعَارُ مِنْ خَمْسَةِ وَ سَبْعِينَ أَلْفًا إِلَى خَمْسَةِ وَ ثَمَانِينَ أَلْفَ تومَان.	بِكَمْ تومَان هَذِهِ الْفُسَاتِينُ؟
سَيِّدَتِي، يَخْتَلِفُ السُّعْرُ حَسَبَ النُّوعِيَّاتِ ٢.	الْأَسْعَارُ غَالِيَةٌ!
السَّرْوَالُ الرَّجَالِيُّ بِتِسْعِينَ أَلْفَ تومَان، وَ السَّرْوَالُ النِّسَائِيُّ بِخَمْسَةِ وَ تِسْعِينَ أَلْفَ تومَان.	بِكَمْ تومَان هَذِهِ السَّرَاوِيلُ؟
ذَلِكَ مَتَجَرٌ ٣ زَمِيلِي، لَهُ سَرَاوِيلٌ أَفْضَلُ.	أُرِيدُ سَرَاوِيلَ أَفْضَلَ مِنْ هَذِهِ.
في مَتَجَرٍ زَمِيلِهِ ...	
صَارَ الْمَبْلُغُ مِئَتَيْنِ وَ ثَلَاثِينَ أَلْفَ تومَان. أَعْطَيْنِي بَعْدَ التَّخْفِيزِ ٥ مِئَتَيْنِ وَ عِشْرِينَ أَلْفًا.	رَجَاءً، أَعْطِنِي سِرْوَالًا مِنْ هَذَا النَّوعِ وَ ... كَمْ صَارَ الْمَبْلُغُ؟



١- سِعْر: قیمت «جمع: أَسْعَار» ٢- نُوْعِيَّة: جنس ٣- مَتَجَر: مغازه ٤- زَمِيل: همکار ٥- تَخْفِيز: تخفیف

التَّمرِينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

١- جَعَلَهُ حَرَامًا:

.....

٢- الَّذِي لَيْسَ حَيًّا:

.....

٣- الْأَذْنُوبُ الْكَبِيرَةُ:

.....

٤- الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ:

.....

٥- تَسْمِيَةُ الْأَخْرَيْنِ بِالْأَسْمَاءِ الْقَبِيحَةِ:

.....

٦- ذَكَرَ مَا لَا يَرْضَى بِهِ الْآخَرُونَ فِي غِيَابِهِمْ:

.....

التَّمرِينُ الثَّانِي: تَرْجِمُ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ النَّبَوِيَّةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

١- حُسْنُ الْخُلُقِ نِصْفُ الدِّينِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

(الْمُبْتَدَأُ وَالْخَبَرُ)

.....

٢- مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ^٢ نَفْسَهُ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

(الْمَفْعُولُ)

.....

٣- إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ^٢ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

(الْفِعْلُ الْمَاضِي الْمَجْهُولُ وَالْمَفْعُولُ)

.....

٤- اللَّهُمَّ كَمَا حَسَّنْتَ^٤ خُلُقِي، فَحَسِّنْ خُلُقِي. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

(الْفِعْلُ الْمَاضِي وَفِعْلُ الْأَمْرِ)

.....

٥- لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلَ فِي الْمِيزَانِ^٥ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (اسْمُ التَّفْضِيلِ وَالْجَارُ وَالْمَجْرُورُ)

.....

١- ساءَ: بدشده ٢- عَذَّبَ: عذاب داد ٣- لِأَتَمِّمَ: نا كامل كنم ٤- حَسَّنْتَ: نيكو گردانیدی ٥- ميزان: ترازو (ترازوی اعمال)

التمرین الثالث: تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ وَالْمَصَادِرَ التَّالِيَةَ.

الْمَاضِي	الْمُضَارِع	الْأَمْرُ وَالنَّهْيُ	الْمَصَدَر
قَدْ أَحْسَنَ:	يُحْسِنُ: نیکی می کند	أَحْسِنُ:	إِحْسَان: نیکی کردن
إِفْتَرَبَ: نزدیک شد	يَفْتَرِبُونَ:	لَا تَفْتَرِبُوا:	إِفْتِرَاب: نزدیک شدن
انْكَسَرَ:	سَيَنْكَسِرُ:	لَا تَنْكَسِرُ: شکسته نشو	انْكَسَار: شکسته شدن
اسْتَعْفَرَ: آمرزش خواست	يَسْتَغْفِرُ:	اسْتَغْفِرْ: آمرزش بخواه	اسْتِغْفَار:
ما سافَرْتُ: سفر نکردم	لَا يُسَافِرُ:	لَا تُسَافِرُ:	مُسَافَرَة: سفر کردن
تَعَلَّمَ:	يَتَعَلَّمَانِ: یاد می گیرند	تَعَلَّمْ:	تَعَلُّم: یاد گرفتن
تَبَادَلْتُمْ:	تَتَبَادَلُونَ:	لَا تَتَبَادَلُوا: عوض نکنید	تَبَادُل: عوض کردن
قَدْ عَلَّمَ: آموزش داده است	سَوْفَ يُعَلِّمُ:	عَلِّمْ:	تَعْلِيم: آموزش دادن

التمرین الرابع: اُكْتُبِ الْعَمَلِيَّاتِ الْحِسَابِيَّةَ التَّالِيَةَ كَالْمِثَالِ:

- عَشْرَةٌ زَائِدٌ أَرْبَعَةٌ يُسَاوِي أَرْبَعَةَ عَشَرَ.
- مِئَةٌ تَقْسِيمٌ عَلَى اثْنَيْنِ يُسَاوِي خَمْسِينَ.
- ثَمَانِيَةٌ فِي ثَلَاثَةٍ يُسَاوِي أَرْبَعَةً وَعِشْرِينَ.
- سِتَّةٌ وَسَبْعُونَ نَاقِصٌ أَحَدَ عَشَرَ يُسَاوِي خَمْسَةً وَسِتِّينَ.

التَّمْرِينُ الخَامِسُ: عَيِّنِ المَحَلَّ الإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ المَلَوَّنَةِ.

- ١- ﴿فَأَنْزَلَ اللهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ الفَتْح: ٢٦
- ٢- ﴿لَا يُكَلِّفُ اللهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ البَقَرَة: ٢٨٦
- ٣- اَلسُّكُوتُ ذَهَبٌ وَ اَلْكَلَامُ فِضَّةٌ. رَسُولُ اللهِ ﷺ
- ٤- أَحَبُّ عِبَادِ اللهِ إِلَى اللهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ. رَسُولُ اللهِ ﷺ
- ٥- عَدَاوَةُ العَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الجَاهِلِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ ع

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: تَرَجِّمِ التَّرَاكِيِبَ وَالجَمَلَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الفَاعِلِ، وَاسْمَ المَفْعُولِ، وَاسْمَ المُبَالِغَةِ، وَاسْمَ المَكَانِ، وَاسْمَ التَّفْضِيلِ.

- ١- ﴿رَبُّ المَشْرِقِ وَالمَغْرِبِ﴾: الشُّعْرَاء: ٢٨
- ٢- يَا مَنْ يُحِبُّ المُحْسِنِينَ:
- ٣- يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ:
- ٤- يَا سَاتِرَ كُلِّ مَعْيُوبٍ:
- ٥- يَا عَفَّارَ الذُّنُوبِ:

اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

■ اسْتَخْرِجْ خَمْسَةَ أَسْمَاءٍ تَفْضِيلٍ مِنْ دُعَاءِ الْإِفْتِيحِ.







الدَّرْسُ الثَّانِي

﴿إِفْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ* الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ﴾

الْعَلَقُ: ٣ و ٤

بخوان که پروردگارت گرامی‌ترین است، همو که با قلم یاد داد.



فِي الْحِصَّةِ الْأُولَى كَانَ الطُّلَابُ
يَسْتَمِعُونَ إِلَى كَلَامِ مُدَرِّسِ الْكِيمِيَاءِ،
وَ كَانَ بَيْنَهُمْ طَالِبٌ مُشَاغِبٌ قَلِيلٌ
الْأَدَبِ، يَضُرُّ الطُّلَابَ بِسُلُوكِهِ،
يَلْتَفِتُ تَارَةً إِلَى الْوَرَاءِ وَ يَتَكَلَّمُ مَعَ

الَّذِي خَلْفَهُ وَ تَارَةً يَهْمِسُ إِلَى الَّذِي يَجْلِسُ جَنْبَهُ حِينَ يَكْتُبُ الْمُعَلِّمُ عَلَى السَّبُورَةِ؛ وَ فِي
الْحِصَّةِ الثَّانِيَةِ كَانَ الطَّالِبُ يَسْأَلُ مُعَلِّمَ عِلْمِ الْأَحْيَاءِ تَعْنَتًا؛ وَ فِي الْحِصَّةِ الثَّلَاثَةِ كَانَ يَتَكَلَّمُ
مَعَ زَمِيلٍ مِثْلِهِ وَ يَضْحَكُ؛ فَانْصَحَهُ الْمُعَلِّمُ وَ قَالَ: مَنْ لَا يَسْتَمِعُ إِلَى الدَّرْسِ جَيِّدًا يَرْسُبُ
فِي الْإِمْتِحَانِ. وَلَكِنَّ الطَّالِبَ اسْتَمَرَ عَلَى سُلُوكِهِ.

فَكَرَّ مِهْرَانُ حَوْلَ هَذِهِ الْمُسْكَلَةِ، فَذَهَبَ إِلَى مُعَلِّمِ الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ وَ شَرَحَ لَهُ الْقَضِيَّةَ وَ
قَالَ: أَحِبُّ أَنْ أَكْتُبَ إِِنْشَاءً تَحْتَ عُنْوَانِ «فِي مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ»؛ فَوَافَقَ الْمُعَلِّمُ عَلَى طَلْبِهِ، وَ
قَالَ لَهُ: إِنَّ تَطَالُعَ كِتَابِ «مُنِيَّةِ الْمُرِيدِ» لِزَيْنِ الدِّينِ الْعَامِلِيِّ «الشَّهِيدِ الثَّانِي» يُسَاعِدُكَ عَلَى
كِتَابَةِ إِِنْشَائِكَ؛ ثُمَّ كَتَبَ مِهْرَانُ إِِنْشَاءَهُ وَ أَعْطَاهُ لِمُعَلِّمِهِ. فَقَالَ الْمُعَلِّمُ لَهُ: إِنَّ تَقْرَأَ إِِنْشَاءَكَ
أَمَامَ الطُّلَابِ فَسَوْفَ يَتَنَبَّهُ زَمِيلُكَ الْمُشَاغِبُ.

وَ هَذَا قِسْمٌ مِنْ نَصِّ إِنْشَائِهِ:

... أَلْفٌ عَدَدٌ مِنَ الْعُلَمَاءِ كُتِبَ فِي مَجَالَاتِ التَّرْبِيَةِ وَ التَّعْلِيمِ، يَرْتَبِطُ بَعْضُهَا بِالْمُعَلِّمِ، وَ

الْأُخْرَى بِالْمُتَعَلِّمِ؛ وَ لِلطَّلَابِ فِي مَحَضِرِ الْمُعَلِّمِ آدَابٌ، مَنْ يَلْتَزِمُ بِهَا يَنْجَحُ؛ أَهْمُهَا:

١ أَنْ لَا يَعْصِيَ أَوْامِرَ الْمُعَلِّمِ.

٢ الْاجْتِنَابُ عَنِ كَلَامٍ فِيهِ إِسَاءَةٌ لِلآدَابِ.

٣ أَنْ لَا يَهْرَبَ مِنْ آدَاءِ الْوَأَجِبَاتِ الْمَدْرَسِيَّةِ.

٤ عَدَمُ النَّوْمِ فِي الصَّفِّ، عِنْدَمَا يُدْرَسُ الْمُعَلِّمُ.

٥ أَنْ لَا يَتَكَلَّمَ مَعَ غَيْرِهِ مِنَ الطَّلَابِ عِنْدَمَا يُدْرَسُ الْمُعَلِّمُ.

٦ أَنْ لَا يَقْطَعَ كَلَامَهُ، وَ لَا يَسْبِقُهُ بِالْكَلامِ، وَ يَصْرِحَ حَتَّى يَفْرَعَ مِنَ الْكَلَامِ.

٧ الْجُلُوسُ أَمَامَهُ بِآدَابٍ، وَ الْإِسْتِمَاعُ إِلَيْهِ بِدِقَّةٍ وَ عَدَمُ الْإِتْفَاتِ إِلَى الْوَرَاءِ إِلَّا لِضُرُورَةٍ.

لَمَّا سَمِعَ الطَّلِبُ الْمُشَاغِبُ إِنْشَاءَ مَهْرَانَ، حَجَلٌ وَ نَدِمَ عَلَى سُلُوكِهِ فِي الصَّفِّ.

قَالَ الشَّاعِرُ الْمِصْرِيُّ أَحْمَدُ شَوْقِي عَنِ الْمُعَلِّمِ:

كَادَ الْمُعَلِّمُ أَنْ يَكُونَ رَسُولًا

فَمَ لِلْمُعَلِّمِ وَفِيهِ التَّبَجِيلَا

بَيْنِي وَ يَنْشِيْ أَنْفُسًا وَ عُقُولَا

أَعَلِمْتَ أَشْرَفَ أَوْ أَجَلَّ مِنَ الَّذِي

فَكَرَّ : اندیشید (مضارع: يُفَكِّرُ)
 قُمْ : برخیز ← (قام، يَقُومُ)
 مُشَاغِبٌ : شلوغ‌کننده و اخلاک‌گر
 كَادَ : نزدیک بود که (مضارع: يَكَادُ)
 وَافَقَ : موافقت کرد (مضارع: يُوَاْفِقُ)
 وَفَى : کامل کرد (مضارع: يُوْفِي)
 «وَفَّهِ التَّبَجِيلَ: احترامش را کامل
 به جا بیاور.»
 هَمَسَ : آهسته سخن گفت
 (مضارع: يَهْمِسُ)

تَعَتَّتْ : مچ‌گیری
 تَنَبَّهَ : آگاه شد (مضارع: يَتَنَبَّهُ) =
 اِنْتَبَهَ
 حِصَّةٌ : زنگ درسی، قسمت
 حَجَلٌ : شرمنده شد (مضارع: يَحْجَلُ)
 سَبَقُ : پیشی گرفت (مضارع: يَسْبِقُ)
 سَبْرَةٌ : تخته سیاه
 سُلوک : رفتار
 ضَرٌّ : زیان رساند (مضارع: يَضُرُّ)
 عَصَى : سرپیچی کرد (مضارع: يَعْصِي)
 عِلْمُ الْأَحْيَاءِ : زیست‌شناسی

أَجَلَ : گران‌قدرتر
 اِرْتَبَطَ : ارتباط داشت (مضارع: يَرْتَبِطُ)
 اِسْتَمَعَ : گوش فراداد (مضارع: يَسْتَمِعُ)
 اِنْتَزَمَ : پایبند شد (مضارع: يَلْتَزِمُ)
 اِنْتَفَاتٌ : روی برگرداندن
 اِنْتَفَتَ : روی برگرداند (مضارع:
 يَلْتَفِتُ)
 اَلْفَ : نگاشت (مضارع: يُؤَلِّفُ)
 اَنْشَأَ : ساخت (مضارع: يُنْشِئُ)
 تَارَةً : یک بار = مَرَّةً
 تَبَجَّلَ : بزرگداشت



اَكْتُبْ جَوَابًا قَصِيرًا، حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- اِلَى مَنْ ذَهَبَ مِهْرَانُ؟

۲- كَيْفَ يَجِبُ الْجُلُوسُ اَمَامَ الْمُعَلِّمِ؟

۳- كَيْفَ كَانَتْ اَخْلَاقُ الطَّالِبِ الَّذِي كَانَ يَلْتَفِتُ اِلَى الْوَرَاءِ؟

۴- مَا اسْمُ الْكِتَابِ الَّذِي قَرَأَهُ مِهْرَانُ فِي مَجَالِ التَّرْبِيَةِ وَ التَّعْلِيمِ؟

۵- فِي اَيِّ حِصَّةٍ كَانَ الطُّلَابُ يَسْتَمِعُونَ اِلَى كَلَامِ اُسْتَاذِ الْكِيْمِيَاءِ؟

اعلموا

أُسْلُوبُ الشَّرْطِ وَ أَدَوَاتُهُ

■ مهم‌ترین ادوات شرط عبارت‌اند از: «مَنْ، ما وِ اِنْ» معمولاً این ادوات بر سر عبارتی می‌آیند که دو فعل دارد، فعل اول، فعل شرط و فعل دوم، جواب شرط نام دارد. این ادوات در معنای فعل و جواب شرط و گاهی در شکل ظاهر آنها تغییراتی را ایجاد می‌کنند؛ مثال:

مَنْ يُفَكِّرْ قَبْلَ الْكَلَامِ يَسْلَمْ مِنَ الْخَطَايَا غَالِبًا.
 ادوات شرط فعل شرط جواب شرط

■ گاهی نیز جواب شرط به صورت جمله اسمیه است؛ مثال:

﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ اَلطَّلَاق: ۳ يَتَوَكَّلْ: توکل کند حَسْبُ: بس، کافی
 ادوات شرط فعل شرط جواب شرط

■ وقتی ادوات شرط بر سر جمله‌ای بیاید که فعل شرط و جواب آن ماضی باشد، می‌توانیم فعل شرط را مضارع التزامی و جواب آن را مضارع اخباری ترجمه کنیم.
 مَنْ فَكَّرَ قَبْلَ الْكَلَامِ، قَلَّ خَطْوُهُ.

هرکس پیش از سخن گفتن بیندیشد، خطایش کم می‌شود.
 اندیشید کم شد

■ و هرگاه فعل شرط مضارع باشد، به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.

■ «مَنْ: هرکس» مثال:



مَنْ يُحَاوِلْ كَثِيرًا، يَصِلْ إِلَى هَدَفِهِ.

هرکس بسیار تلاش کند، به هدفش می‌رسد.

■ «ما: هرچه» مثال:



مَا تَزْرَعُ فِي الدُّنْيَا، تَحْصُدُ فِي الْآخِرَةِ.

هرچه در دنیا بکاری، در آخرت درو می‌کنی.

ما فَعَلْتُمْ مِنَ الْخَيْرَاتِ، وَجَدْتُمْهَا ذَخِيرَةً لِآخِرَتِكُمْ.

هرچه از کارهای نیک انجام بدهی، آنها را اندوخته‌ای برای آخرت می‌یابی.



■ «إِنْ: اگر» مثال:

إِنْ تَزْرَعْ خَيْرًا، تَحْصُدُ سُورًا.

اگر نیکی بکاری، شادی درو می‌کنی.



إِنْ صَبَرْتَ، حَصَلَتْ عَلَيَّ النَّجَاحِ فِي حَيَاتِكَ.

اگر صبر کنی، در زندگی‌ات موفقیت به دست می‌آوری.



■ «إِذَا: هرگاه، اگر»؛ نیز معنای شرط دارد؛ مثال:

إِذَا اجْتَهَدْتَ، نَجَحْتَ.

هرگاه (اگر) تلاش کنی، موفق می‌شوی.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرَجِمِ الْآيَاتِ، ثُمَّ عَيِّنْ أَدَاةَ الشَّرْطِ وَفِعْلَ الشَّرْطِ، وَجَوَابَهُ.

۱ ﴿وَمَا تَقْدِمُوا^۱ لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ﴾ الْبَقَرَةُ: ۱۱۰

۲ ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ^۲ أَقْدَامَكُمْ﴾ مُحَمَّد: ۷

۳ ﴿وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾ الْفُرْقَان: ۶۳

۱- ما تَقْدِمُوا: هرچه را از پیش بفرستید ۲- يُثَبِّتْ: استوار می‌سازد ۳- خَاطَبَ: خطاب کرد ۴- سَلَام: سخن آرام

التَّمرينُ الأوَّلُ: عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الصَّحِيحَةَ وَغَيِّرِ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ. ✓ x

١- التَّعَنُّتُ طَرَحُ سُؤَالٍ صَعِبٍ يَهْدَفُ إِجَادِ مَشَقَّةٍ لِلْمَسْؤُولِ.

٢- عِلْمُ الْأَحْيَاءِ عِلْمٌ مُطَالَعَةٌ خَوَاصُّ الْعُنَاصِرِ.

٣- الْأَلْتِفَاتُ هُوَ كَلَامٌ خَفِيٌّ بَيْنَ شَخْصَيْنِ.

٤- السَّبَّوْرَةُ لَوْحٌ أَمَامَ الطُّلَابِ يُكْتَبُ عَلَيْهِ.

التَّمرينُ الثَّانِي: تَرْجِمِ الْآيَةَ وَالْأَحَادِيثَ وَعَيِّنِ فِعْلَ الشَّرْطِ وَجَوَابَهُ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

١- ﴿وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾ الْبَقَرَةُ: ٢٧٣ (الْمَجْرُورَ بِحَرْفِ جَرٍّ)

٢- مَنْ عَلَّمَ عِلْمًا، فَلَهُ أَجْرٌ^١ مَنْ عَمِلَ بِهِ لَا يَنْقُضُ مِنْ أَجْرِ الْعَامِلِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (اسْمُ الْفَاعِلِ)

٣- النَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا^٢. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (الْجَمْعُ الْمَكْسَرُ وَ مَفْرَدَةٌ)

٤- إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَّضَ الْكَلَامُ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (الْفَاعِلِ)

٥- أَلْعَالِمُ حَيٌّ وَإِنْ كَانَ مَيِّتًا^٣. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (الْمُبْتَدَأُ وَ الْخَبَرُ)

٦- فَمَنْ عَنِ مَجْلِسِكَ لِأَبِيكَ وَ مُعَلِّمِكَ وَإِنْ كُنْتَ أَمِيرًا^٤. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (اسْمُ الْمَكَانِ وَ اسْمُ الْفَاعِلِ)

١- الْأَجْرُ: بِإِذْنِ اللَّهِ. ٢- جَهِلَ: دَانَ. ٣- الْمَيِّتُ: مُرْدٌ. ٤- وَ إِنْ كُنْتَ أَمِيرًا: أِكْرَمَهُ فَرْمَانِدَهُ بِأَشْي

التَّمرينُ الثَّالثُ: تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ وَالْمَصَادِرَ التَّالِيَةَ.

المَاضِي	المُضَارِع	الأَمْرُ وَالنَّهْيُ	المَصْدَر
قَدْ أَنْقَذَ:	يُنْقِذُ: نجات می دهد	أَنْقِذْ:	الْإِنْقَاذُ: نجات دادن
إِنْتَعَدَ:	لا يَنْتَعِدُ: دور نمی شود	لا تَنْتَعِدْ:	الْإِنْتِعَادُ: دور شدن
إِنْسَحَبَ: عقب نشینی کرد	سَيَنْسَحِبُ:	لا تَنْسَحِبْ:	الْإِنْسِحَابُ: عقب نشینی کردن
اسْتَخْدَمَ: به کار گرفت	يَسْتَخْدِمُ:	اسْتَخْدِمْ: به کار بگیر	الْإِسْتِخْدَامُ:
جَالَسَ: همنشینی کرد	يُجَالِسُ: همنشینی می کند	جالِسٌ:	الْمُجَالَسَةُ:
تَدَكَّرَ: به یاد آورد	يَتَدَكَّرُ:	لا تَتَدَكَّرْ:	التَّدَكُّرُ: به یاد آوردن
تَعَايَشَ:	يَتَعَايَشُ:	تَعَايَشْ: همزیستی کن	التَّعَايُشُ: همزیستی کردن
قَدْ حَرَّمَ: حرام کرده است	يُحَرِّمُ: حرام می کند	لا تُحَرِّمْ:	التَّحْرِيمُ:

التَّمرينُ الرَّابِعُ: صَعِّ هَذِهِ الْجُمَلِ وَ التَّرَاكيبِ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ.

هُؤْلَاءِ نَاجِحَاتٌ / هُذَانِ الْمَكِّيَّانِ / تِلْكَ الْحِصَّةُ / أَوْلِيكَ مُسْتَمِعُونَ / هُؤْلَاءِ جُنُودٌ / هَاتَانِ الْبِطَاقَتَانِ

مفرد مؤنث	مثنى مذکر	مثنى مؤنث	جمع مذکر سالم	جمع مؤنث سالم	جمع مکسر

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: ضَعِ الْمُتَرَادِفَاتِ وَ الْمُتَضَادَاتِ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ. (=) (≠)

وُدٌّ / بَعْدٌ / تَكَلَّمَ / اجْلَسَ / نِهَایةً / عَدَاوَةٌ / احْتِرَامٌ / أَحْيَاءٌ / مَرَّةً / نَفَعٌ / ذَنْبٌ / هَرَبٌ

..... = حُبٌّ = تَارَةً = تَبَجُّيلٌ = إِثْمٌ
..... ≠ قُمْ ≠ دَنَا ≠ أَمَوَاتٌ = فَرٌّ
..... ≠ صَدَاقَةٌ ≠ سَكَتٌ ≠ بَدَايَةٌ ≠ ضَرٌّ

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: اكْمِلْ تَرْجَمَةَ آيَاتِ وَالْحَدِيثِ، ثُمَّ عَيِّنْ أَدَاةَ الشَّرْطِ وَفِعْلَ الشَّرْطِ، وَجَوَابَهُ.

۱- ﴿وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ﴾ الْبَقَرَةُ: ۱۹۷

و آنچه را از کار نیک ، خدا آن را می‌داند. (از آن آگاه است).

۲- ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ﴾ الْإِسْرَاءُ: ۷

اگر نیکی کنید، به خودتان

۳- ﴿إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا^۱﴾ الْآنْفَالُ: ۲۹

اگر از خدا پروا کنید، برایتان نیروی تشخیص حق از باطل

۴- مَنْ سَأَلَ فِي صِغَرِهِ، أَجَابَ فِي كِبَرِهِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَائِلًا

هرکس در خردسالی اش بپرسد، در بزرگسالی اش

۱- فُرْقَانٌ: جداکننده حق از باطل

📖 أَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ 📖

■ إِبْحَثْ فِي كِتَابِ «مُنِيَّةِ الْمُرِيدِ» لِزَيْنِ الدِّينِ الْعَامِلِيِّ «الشَّهِيدِ الثَّانِي» عَنْ نَصِّ قَصِيرٍ
حَوَّلَ آدَابِ التَّعْلِيمِ وَ التَّعَلُّمِ ثُمَّ اكْتُبْهُ.





الدَّرْسُ الثَّالِثُ

﴿إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ
مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ...﴾

الأنعام: ٩٥

بی گمان خدا شکافنده دانه و هسته است.
زنده را از مُرده بیرون می آورد و بیرون آورنده مُرده از زنده است.

عَجَائِبُ الْأَشْجَارِ

ظواهرُ الطَّبِيعَةِ تُثَبِّتُ حَقِيقَةً وَاحِدَةً وَهِيَ قُدْرَةُ اللَّهِ، وَالآنَ نَصِفُ بَعْضَ هَذِهِ الظَّوَاهِرِ:



الْعِنَبُ الْبِرَازِيلِيُّ شَجَرَةٌ تَخْتَلِفُ عَنِ بَاقِيِ أَشْجَارِ الْعَالَمِ، تَنْبُتُ فِي الْبِرَازِيلِ، وَتَنْمُو أَثْمَارُهَا

عَلَى جِدْعِهَا، وَ مِنْ أَهَمِّ مَوَاصِفَاتِ هَذِهِ الشَّجَرَةِ أَنَّهَا تُعْطِي أَثْمَارًا طَوَّلَ السَّنَةِ.

شَجَرَةُ السُّكُوِيَا شَجَرَةٌ مِنْ أَطْوَلِ أَشْجَارِ الْعَالَمِ فِي كَالِيفُورِنِيَا، قَدْ يَبْلُغُ ارْتِفَاعُ بَعْضِهَا أَكْثَرَ

مِنْ مِئَةِ مِترٍ وَ قَدْ يَبْلُغُ قُطْرُهَا تِسْعَةَ أمتارٍ، وَ يَزِيدُ عُمرُهَا عَلَى ثَلَاثَةِ آلَافٍ وَ خَمْسِمِئَةِ

سَنَةٍ تَقْرِيبًا.

الشَّجَرَةُ الْخَانِقَةُ شَجَرَةٌ تَنْمُو فِي بَعْضِ الْغَابَاتِ الْإِسْتَوَائِيَّةِ، تَبْدَأُ حَيَاتَهَا بِالْإِلْتِفَافِ حَوْلَ

جِدْعِ شَجَرَةٍ وَ عُصُونِهَا، ثُمَّ تَخْنُقُهَا تَدْرِيجِيًّا. يَوْجَدُ نَوْعٌ مِنْهَا فِي جَزِيرَةِ قِشْمِ الْتِي تَقَعُ فِي

مُحَافَظَةِ هُرْمُزْجَانِ.





شَجَرَةُ الْخُبْزِ شَجَرَةٌ اسْتَوَائِيَّةٌ تَنْمُو فِي جُزُرِ الْمُحِيطِ الْهَادِي،
تَحْمِلُ أَثْمَارًا فِي نَهَائَةِ أَغْصَانِهَا كَالْخُبْزِ. يَأْكُلُ النَّاسُ لُبَّ هَذِهِ الْأَثْمَارِ.
شَجَرَةُ النَّفْطِ شَجَرَةٌ يَسْتَخْدِمُهَا الْمُزَارِعُونَ كَسِيَاحٍ حَوْلَ الْمَزَارِعِ
لِحِمَايَةِ مَحَاصِلِهِمْ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ؛ لِأَنَّ رَائِحَةَ هَذِهِ الشَّجَرَةِ كَرِيهَةٌ

تَهْرُبُ مِنْهَا الْحَيَوَانَاتُ، وَ تَحْتَوِي بُدُورُهَا عَلَى مِقْدَارٍ مِنَ الزُّيُوتِ لَا يُسَبَّبُ اشْتِعَالُهَا
خُرُوجَ أَيِّ غَازَاتٍ مُلَوِّثَةٍ. وَ يُمَكِّنُ إِنتَاجَ النَّفْطِ مِنْهَا. وَ يَوْجَدُ نَوْعٌ مِنْهَا فِي مَدِينَةِ نِيكَشَهَرِ
بِمُحَافَظَةِ سِيِسْتَانَ وَ بَلُوشِسْتَانَ بِاسْمِ شَجَرَةِ مِدَادِ.



شَجَرَةُ الْبَلُوطِ هِيَ مِنَ الْأَشْجَارِ الْمُعَمَّرَةِ وَ قَدْ تَبْلُغُ مِنَ الْعُمُرِ أَلْفِي سَنَةٍ. تَوْجَدُ غَابَاتُ
جَمِيلَةٌ مِنْهَا فِي مُحَافَظَةِ إِيلَامِ وَ لُرِسْتَانَ. يَدْفِنُ السَّنْجَابُ بَعْضَ جَوْزَاتِ الْبَلُوطِ السَّلِيمَةِ
تَحْتَ التُّرَابِ، وَ قَدْ يَنْسَى مَكَانَهَا. وَ فِي السَّنَةِ الْقَادِمَةِ تَنْمُو تِلْكَ الْجَوْزَةُ وَ تَصِيرُ شَجَرَةً.



قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ :

••••• إِرْزَعُوا وَ اغْرِسُوا، ... وَ اللَّهُ مَا عَمَلَ النَّاسُ عَمَلًا أَحَلَّ وَ لَا أُطِيبَ مِنْهُ. •••••

کشاورزی کنید و نهال بکارید، ... به خدا سوگند مردم کاری را حلال تر و خوب تر از آن انجام نداده اند.

<p>مَحَاصِيل : محصولات</p> <p>الْمُحِيطُ الْهَادِيُّ : اقیانوس آرام</p> <p>مُزَارِع : کشاورز = زارع، قَلَّاح</p> <p>مُعَمَّر : کهن سال</p> <p>مُلَوَّث : آلوده کننده</p> <p>مُواصَفَات : ویژگی‌ها</p> <p>نَبَتٌ : روید (مضارع: يَنْبُتُ)</p> <p>نِصْفٌ : توصیف می‌کنیم</p> <p>نَوَى : هسته</p>	<p>جُدْع : تنه «جمع: جُدوع»</p> <p>جُزُر : جزیره‌ها «مفرد: جَزِيرَة»</p> <p>جَوْزَة : دانه گردو، بلوط و مانند آن</p> <p>خَنَقٌ : خفه کرد (مضارع: يَخْنُقُ)</p> <p>خَانِقٌ : خفه کننده</p> <p>سَبَبٌ : سبب شد (مضارع: يُسَبِّبُ)</p> <p>سِيَّاح : پرچین</p> <p>غَاز : گاز</p> <p>فَالِقٌ : شکافنده</p> <p>لُبٌ : مغز میوه</p>	<p>أَحَلٌ : حلال‌تر، حلال‌ترین</p> <p>إِشْتِعَالٌ : برافروخته شدن، سوختن (إِشْتَعَلَ، يَشْتَعِلُ)</p> <p>أَطْيَبٌ : خوب‌تر، خوب‌ترین =</p> <p>أَحْسَنٌ، أَفْضَلٌ</p> <p>أَغْصَانٌ، عُصُونٌ : شاخه‌ها «مفرد: عُصْنٌ»</p> <p>إِنْتِفَافٌ : در هم پیچیدن (الْتَفَّفَ، يَلْتَفِّئُ)</p> <p>بُدُورٌ : دانه‌ها «مفرد: بَدْرٌ»</p>
--	--	---

صَعُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ۱- تَبَدَّأَ الشَّجَرَةُ الْخَانِقَةُ حَيَاتَهَا بِ..... حَوْلَ جُدْعِ شَجَرَةٍ وَ عُصُونِهَا.
- ۲- لَا يُسَبِّبُ إِشْتِعَالَ زُبُوتِ شَجَرَةِ النَّفْطِ خُرُوجَ أَيِّ..... مُلَوَّثَةٍ.
- ۳- تَوْجَدُ غَابَاتٌ جَمِيلَةٌ مِنْ أَشْجَارِ الْبَلُوطِ فِي..... إِيْلَامَ وَ لِرِسْتَانِ.
- ۴- قَدْ يَبْلُغُ ارْتِفَاعُ بَعْضِ أَشْجَارِ السُّكُوبَا أَكْثَرَ مِنْ..... مِثْرٍ.
- ۵- تَحْمَلُ شَجَرَةُ الْخُبْزِ أَثْمَارًا فِي نِهَائِهِ..... كَالْخُبْزِ.
- ۶- تَنْمُو أَثْمَارُ الْعِنَبِ الْبِرَازِيلِيِّ عَلَى..... شَجَرَتِهِ.

اعلموا

المعرفة والنكرة

■ اسم **معرفه** اسمی است که نزد گوینده و شنونده، یا خواننده **شناخته** شده است؛ اما

اسم **نکره**، **ناشناخته** است. مهم‌ترین نشانه اسم معرفه داشتن «ال» است؛ مثال:

جاءَ مُدْرَسٌ: معلمی آمد.

جاءَ المُدْرَسُ: معلم آمد.

وَجَدْتُ قَلَمًا: قلمی را یافتم.

وَجَدْتُ القَلَمَ: قلم را یافتم.

■ معمولاً هرگاه اسمی به صورت نکره بیاید و همان اسم دوباره همراه «ال» تکرار شود،

می‌توان الف و لامش را «این» یا «آن» ترجمه کرد؛ مثال:

رَأَيْتُ أَفْرَاسًا. كَانَتْ الْأَفْرَاسُ جَنْبَ صَاحِبِهَا.

اسب‌هایی را دیدم. **آن اسب‌ها** کنار صاحبشان بودند.



کلمه **أفراساً** «نکره» است. اسم نکره نزد گوینده، شنونده، یا خواننده ناشناخته است؛ اسم

نکره معمولاً تنوین (ـَ، ـِ، ـُ) دارد؛ مثال: رَجُلًا، رَجُلٍ و رَجُلٌ

در زبان فارسی اسم نکره به سه صورت می‌آید: مردی آمد. / **یک** مرد آمد. / **یک** مردی آمد.

معادل فارسی هر سه جمله بالا می‌شود: جاءَ رَجُلٌ.

■ اسم خاص (یعنی نام مخصوص کسی یا جایی) در زبان عربی «اسم عَلَم» نامیده می‌شود و معرفه به شمار می‌رود؛ مانند: هاشم، مریم، بغداد، بیروت و ... اسم عَلَم، مانند: عَبَّاسٌ، كَاطِمٌ و حُسَيْنٌ تنوین دارد، ولی نکره نیست؛ بلکه معرفه است. سال گذشته با مبتدا و خبر آشنا شدید. گاهی خبر تنوین دارد؛ مثال: **الْعِلْمُ كَنْزٌ**. دانش گنج است. **فَرِيقُنَا فَائِزٌ**. تیم ما برنده است. در دو مثال بالا **كَنْزٌ** و **فَائِزٌ** تنوین دارد؛ اما نیازی به نکره معنا کردن نیست.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرَجِمَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكِرَةِ.

۱ ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ﴾ **الأنور**: ۳۵

۲ ﴿... أَرْسَلْنَا إِلَى فِرْعَوْنَ رَسُولًا فَعَصَى فِرْعَوْنَ الرَّسُولَ...﴾ **الْمُرْتَدِّل**: ۱۵ و ۱۶

۳ **عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ، خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ**. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حوارُ
(في المَلْعَبِ الرِّياضِيِّ)

إبراهيم	إسماعيل
لِمُشَاهَدَةِ أَيِّ مُبَارَاةٍ؟	تَعَالَ نَذْهَبْ إِلَى الْمَلْعَبِ.
بَيْنَ مَنْ هَذِهِ الْمُبَارَاةِ؟	لِمُشَاهَدَةِ مُبَارَاةِ كُرَةِ الْقَدَمِ.
الْفَرِيقَانِ تَعَادَلًا ٢ قَبْلَ أُسْبُوعَيْنِ.	بَيْنَ فَرِيقِ الصَّدَاقَةِ وَ السَّعَادَةِ.
أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَقْوَى؟	أَتَذَكَّرُ ٣ ذَلِكَ.
عَلَى عَيْنِي. تَعَالَ نَذْهَبْ.	كَلَّا! هُمَا قَوِيَّانِ. عَلَيْنَا بِالذَّهَابِ إِلَى الْمَلْعَبِ. قَبْلَ أَنْ يَمْتَلِئَ ٥ مِنَ الْمُتَفَرِّجِينَ ٦.

في المَلْعَبِ

هُوَ هَجَمَ عَلَى مَرْمَى ١ فَرِيقِ السَّعَادَةِ. هَدَفٌ، هَدَفٌ!	أَنْظُرْ؛ جَاءَ أَحَدُ مُهَاجِمِي فَرِيقِ الصَّدَاقَةِ سَيَسْجُلُ ٧ هَدَفًا ٨.
رُبَّمَا بِسَبَبِ تَسَلُّلِ ١١.	لَكِنَّ الْحَكْمَ ١٠ مَا قَبْلَ الْهَدَفِ؛ لِمَاذَا؟!
يُعْجِبُنِي ١٢ جِدًّا حَارِسُ مَرْمَى ١٣ فَرِيقِ السَّعَادَةِ!	أَنْظُرْ، هَجَمَةٌ قَوِيَّةٌ مِنْ جَانِبِ لَاعِبِ فَرِيقِ الصَّدَاقَةِ.
مَنْ يُسْجَلُ هَدَفًا يَذْهَبُ إِلَى النِّهَائِيِّ.	مَنْ يَذْهَبُ إِلَى النِّهَائِيِّ؟
لَقَدْ تَعَادَلَا مَرَّةً ثَانِيَةً بِلَا هَدَفٍ.	الْحَكْمُ يَصْفِرُ.



- ١- الْمُبَارَاةُ: مسابقة
٢- تَعَادَلْ: برابر شد
٣- أَتَذَكَّرُ: به یاد می‌آورم
٤- كَلَّا: هر دو
٥- أَنْ يَمْتَلِئَ: که پر شود
٦- الْمُتَفَرِّجُ: تماشاچی
٧- سَيَسْجُلُ: ثبت خواهد کرد
٨- الْهَدَفُ: گل
٩- الْمَرْمَى: دروازه
١٠- الْحَكْمُ: داور
١١- التَّسَلُّلُ: آفساید
١٢- يُعْجِبُنِي: مرا در شگفت می‌آورد، خوشم می‌آید (أَعْجَبَ، يُعْجِبُ)
١٣- حَارِسُ الْمَرْمَى: دروازه‌بان

التمرين الأول: أَي كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

١- بَحْرٌ يُعَادِلُ ثُلُثَ الأَرْضِ تَقْرِيْباً.

٢- التَّجْمُوعُ وَ الدَّوْرَانُ حَوْلَ شَيْءٍ.

٣- الَّذِي يُعْطِيهِ اللهُ عُمْراً طَوِيلاً.

٤- الَّذِي يَعْمَلُ فِي المَزْرَعَةِ.

٥- صِفَاتٌ أَحَدٌ أَوْ شَيْءٍ.

التمرين الثاني: تَرْجِمِ الأَحَادِيثَ النَّبَوِيَّةَ، ثُمَّ عَيِّنِ المَطْلُوبَ مِنْكَ.

١- ما مِنْ^١ مُسْلِمٍ يَزْرَعُ زَرْعاً أَوْ يَغْرِسُ غَرْساً^٢ فَيَأْكُلُ مِنْهُ طَيْرٌ أَوْ إِنْسَانٌ أَوْ بِهِمَةٌ إِلَّا

(أَلْجَارُ وَ المَجْرُورُ، وَ اسْمُ الفَاعِلِ)

كَانَتْ لَهُ بِهِ صَدَقَةٌ. رَسُولُ اللهِ ﷺ



٢- ما مِنْ رَجُلٍ يَغْرِسُ غَرْساً إِلَّا كَتَبَ اللهُ لَهُ مِنَ الأَجْرِ قَدْرَ ما يَخْرُجُ مِنْ ثَمَرِ ذَلِكَ

(أَلْفَعْلُ المَاضِي وَ المَفْعُولِ)

الغَرَسِ. رَسُولُ اللهِ ﷺ

٣- سَأَلَ النَّبِيَّ ﷺ: أَيُّ المَالِ خَيْرٌ؟ قَالَ: زَرْعٌ زَرَعَهُ صَاحِبُهُ. (أَلْفَعْلُ المَجْهُولِ، وَ الفَاعِلِ)

١- ما مِنْ: هِجْ ... نِيَسْت ٢- غَرَسَ: نَهَال

التَّمرينُ الثَّالثُ: أَجِبْ عَنِ الأَسئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبِ الصُّورِ.



في أَيِّ بِلادٍ تَقَعُ هَذِهِ الأَهْرَامُ؟



بِمَ يَذْهَبُ الطُّلَّابُ إِلَى المَدْرَسَةِ؟



لِمَنْ هَذَا التَّمثالُ؟



كَيْفَ الجَوُّ في أَرْدبَيْلٍ في الشِّتَاءِ؟



ماذا تُشاهدُ فَوْقَ النِّهْرِ؟



هل تُشاهدُ وَجْهًا في الصُّورَةِ؟

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: أَلِفٌ: عَيِّنِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكِرَةِ.

- ١- سَمِعْتُ صَوْتًا عَجِيبًا. صداى عجيبى را شنيدم. صداى عجيب را شنيدم.
- ٢- وَصَلْتُ إِلَى الْقَرْيَةِ. به روستايى رسيدم. به روستا رسيدم.
- ٣- نَظَرْتُ إِلَى الْمَاضِي نَظْرَةً. نگاهى به گذشته نگاه به گذشته
- ٤- الْعِبَادُ الصَّالِحُونَ بِنِدْغَانِي دَرَسْتَكَارِ بندگانِ درستكار
- ٥- السُّوَارُ الْعَتِيقُ دَسْتَبِنْدِي كَهْنَه دَسْتَبِنْدِي كَهْنَه
- ٦- التَّارِيخُ الذَّهَبِيُّ تَارِيخِي زَرِين تَارِيخِ زَرِين

ب: تَرَجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكِرَةِ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَعْرِفَةَ وَ النَّكِرَةَ فِي مَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِحَطِّ.



سَجَلَتْ مُنْظَمَةٌ أَيُونِسْكَو مَسْجِدَ الْإِمَامِ وَ قُبَّةَ قَابُوسٍ فِي قَائِمَةِ التَّرَاثِ الْعَالَمِيِّ!



قَبْرُ كُورْشِ يَجْدِبُ سَيَّاحًا مِنْ دَوْلِ الْعَالَمِ. حَدِيقَةُ شَاهَزَادَه قُرْبَ كِرْمَانِ جَنَّةٌ فِي الصَّحْرَاءِ.



مَعْبَدُ كُرْدْگَلَا فِي مَحَافِظَةِ مازَنْدَرَانِ أَحَدُ الْآثَارِ الْقَدِيمَةِ.

التمرين الخامس: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ الْفِعْلِ الْمَاضِي.

الْفِعْلُ الْمَاضِي	الْفِعْلُ الْمَضَارِعُ	فِعْلُ الْأَمْرِ	الْمَصْدَرُ	إِسْمُ الْفَاعِلِ
وَافَقَ	<input type="checkbox"/> يُوَافِقُ	<input type="checkbox"/> وَاْفِقُ	<input type="checkbox"/> التَّوْفِيقُ	<input type="checkbox"/> الْمُوَافِقُ
	<input type="checkbox"/> يُوَفِّقُ	<input type="checkbox"/> وَفَّقُ	<input type="checkbox"/> الْمُوَافَقَةُ	<input type="checkbox"/> الْمَوْفِقُ
تَقَرَّبَ	<input type="checkbox"/> يُقَرِّبُ	<input type="checkbox"/> قَرَّبُ	<input type="checkbox"/> التَّقَرُّبُ	<input type="checkbox"/> الْمَقْرَبُ
	<input type="checkbox"/> يَتَقَرَّبُ	<input type="checkbox"/> تَقَرَّبُ	<input type="checkbox"/> التَّقْرِيبُ	<input type="checkbox"/> الْمَتَقَرَّبُ
تَعَارَفَ	<input type="checkbox"/> يَتَعَرَّفُ	<input type="checkbox"/> تَعَارَفُ	<input type="checkbox"/> الْمُعَارَفَةُ	<input type="checkbox"/> الْمُتَعَارِفُ
	<input type="checkbox"/> يَتَعَارَفُ	<input type="checkbox"/> اِعْرَفُ	<input type="checkbox"/> التَّعَارُفُ	<input type="checkbox"/> الْمَعْرَفُ
اِسْتَعْلَلَ	<input type="checkbox"/> يَسْتَعْلِلُ	<input type="checkbox"/> اِسْتَعْلِلُ	<input type="checkbox"/> الْاِسْتِغْالُ	<input type="checkbox"/> الْمُسْتَعْلِلُ
	<input type="checkbox"/> يَسْتَعْلِلُ	<input type="checkbox"/> اِنْسَعَلُ	<input type="checkbox"/> الْاِسْتِغَالُ	<input type="checkbox"/> الْمُنْسَعِلُ
اِنْفَتَحَ	<input type="checkbox"/> يَفْتَتِحُ	<input type="checkbox"/> اِنْفَتِحُ	<input type="checkbox"/> الْاِسْتِفْتَاْحُ	<input type="checkbox"/> الْمَتَفَتِّحُ
	<input type="checkbox"/> يَنْفَتِحُ	<input type="checkbox"/> تَفَتَّحُ	<input type="checkbox"/> الْاِنْفِثَاْحُ	<input type="checkbox"/> الْمُنْفَتِحُ
اِسْتَرْجَعَ	<input type="checkbox"/> يَسْتَرْجِعُ	<input type="checkbox"/> اِسْتَرْجِعُ	<input type="checkbox"/> الْاِلْتِرْجَاْعُ	<input type="checkbox"/> الْمُسْتَرْجِعُ
	<input type="checkbox"/> يَرْتَجِعُ	<input type="checkbox"/> رَاْجِعُ	<input type="checkbox"/> الْاِسْتِرْجَاْعُ	<input type="checkbox"/> الْمَرْجِعُ
نَزَلَ	<input type="checkbox"/> يَنْزِلُ	<input type="checkbox"/> اِنْزِلُ	<input type="checkbox"/> الْاَنْزُوْلُ	<input type="checkbox"/> الْمُنْزِلُ
	<input type="checkbox"/> يَنْزِلُ	<input type="checkbox"/> نَزَلُ	<input type="checkbox"/> الْاَنْتِزِيْلُ	<input type="checkbox"/> الْاَنْزَالُ
اَكْرَمَ	<input type="checkbox"/> يُكْرِمُ	<input type="checkbox"/> اَكْرِمُ	<input type="checkbox"/> الْاِكْرَامُ	<input type="checkbox"/> الْاَكْرَمُ
	<input type="checkbox"/> يُكْرِمُ	<input type="checkbox"/> كَرَّمُ	<input type="checkbox"/> التَّكْرِيْمُ	<input type="checkbox"/> الْمَكْرِمُ

اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

■ اِنْحَتْ عَن نَّصِّ حَوْلَ اَهْمِيَّةِ زِرَاعَةِ الْاَشْجَارِ.





الدَّرْسُ الرَّابِعُ

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾

الأحزاب: ٧٠

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و سخنی درست و استوار بگویید.

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ﴾ الأَحْزَابُ: ٧٠

لِلْكَلامِ آدَابٌ يَجِبُ عَلَى الْمُتَكَلِّمِ أَنْ يَعْمَلَ بِهَا وَيَدْعُو الْمُخاطَبِينَ بِكَلَامٍ جَمِيلٍ إِلَى الْعَمَلِ الصَّالِحِ، وَ أَنْ لَا يُجَادِلَهُمْ بِتَعَنُّتٍ ﴿ اذْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جادِلُهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ ﴾ النَّحْلُ: ١٢٥

وَ يَجِبُ أَنْ يَكُونَ عامِلًا بِمَا يَقُولُ، حَتَّى يُعَيِّرَ سُلُوكَهُمْ، ﴿ لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴾ (الصَّف: ٢) وَ يَجِبُ أَنْ يُسَلِّمَ قَبْلَ التَّكَلُّمِ «السَّلَامُ قَبْلَ الْكَلَامِ». الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، كَمَا يَجِبُ أَنْ يَكُونَ كَلَامُهُ لَيِّنًا عَلَى قَدْرِ عَقُولِ الْمُسْتَمْعِينَ، لِيُفْنِعَهُمْ وَ يَكْسِبَ مَوَدَّتَهُمْ، «كَلِّمِ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ». رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَ «عَوِّذْ لِسَانَكَ لِيْنِ الْكَلَامِ». الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وَ عَلَيْهِ أَنْ لَا يَتَكَلَّمَ فِي مَا لَيْسَ لَهُ بِهِ عِلْمٌ، ﴿ وَ لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ ﴾ (الْإِسْرَاءُ: ٣٦) وَ عَلَيْهِ أَنْ لَا يَتَدَخَّلَ فِي مَوْضِعٍ يُعْرِضُ نَفْسَهُ

لِلتُّهْمِ؛ «اتَّقُوا مَوَاضِعَ التُّهْمِ». رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

الْمُتَكَلِّمُ يُعْرِفُ بِكَلَامِهِ. «تَكَلَّمُوا تُعْرِفُوا،

فَإِنَّ الْمَرْءَ مَحْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ». الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ



فِي بَعْضِ الْأَوْقَاتِ قُدْرَةُ الْكَلَامِ أَقْوَى مِنَ السَّلَاحِ. «رُبَّ كَلَامٍ كَالْحُجَامِ». الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وَرُبَّ كَلَامٍ يَجْلِبُ لَكَ الْمَشَاكِلَ. «فَكَّرْتُ ثُمَّ تَكَلَّمْتُ تَسَلَّمْتُ مِنَ الرَّزْلِ». الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

يَجِبُ عَلَى الْإِنْسَانِ الْاجْتِنَابَ عَنِ ذِكْرِ الْأَقْوَالِ الَّتِي فِيهَا احْتِمَالُ الْكِذْبِ. «لَا تُحَدِّثْ بِمَا

تَخَافُ تَكْذِيبَهُ». الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

طَوْبَى لِمَنْ لَا يَخَافُ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ. «مَنْ خَافَ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ فَهُوَ مِنْ

أَهْلِ النَّارِ». رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

وَمِنْ آدَابِ الْكَلَامِ قَلْتُهُ، «خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَدَلَّ». الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ



وَقَفَّ رَجُلٌ جَمِيلَ الْمَطْهَرِ أَمَامَ سُقْرَاطِ
يَفْتَخِرُ بِمَلَابِسِهِ وَبِمَطْهَرِهِ، فَقَالَ لَهُ
سُقْرَاطُ: تَكَلَّمْ حَتَّى أَرَاكَ.

لِكِي يُفْنِعَ : تا قانع کند
(أَفْنَعُ، يُفْنِعُ)
لِيْن : نرم ≠ خَشِن
لِين : نرمی ≠ خُشُونَة
مَخْبُوء : پنهان = خَفِي
يُعْرَضُ : در معرض می گذارد
(ماضی: عَرَّضَ)

عَوَّدَ : عادت داد
(مضارع: يُعَوِّدُ)
قَلَّةَ : کمی ≠ كَثْرَة
كَلَّمَ : سخن گفت = حَدَّثَ، تَكَلَّمَ
(مضارع: يُكَلِّمُ)
لَا تُحَدِّثُ : سخن نگو
(حَدَّثَ، يُحَدِّثُ)
لَا تَقْفُ : پیروی نکن (قَفَا، يَقْفُو)

أَدْعُ : فرا بخوان
(دَعَا، يَدْعُو)
أَنْ لَا يَتَدَخَّلَ : که دخالت نکند
(تَدَخَّلَ، يَتَدَخَّلُ)
تُهَمُّم : تهمت ها «مفرد: تَهْمَة»
زَلَّل : جای لغزنده
سَدِيد : درست و استوار
طَوْبَى لـ : خوشا به حال

x ✓

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- الَّذِي يَتَكَلَّمُ فِي مَا لَا يَعْلَمُ، يَقَعُ فِي خَطَأٍ.

۲- مَنْ خَافَ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ فَهُوَ قَوِيٌّ.

۳- عَلَيْنَا أَنْ لَا نَجْرَحَ الْآخَرِينَ بِلِسَانِنَا.

۴- الَّذِي لَا يَتَكَلَّمُ لَا يُعْرِفُ شَأْنَهُ.

۵- لَا نُحَدِّثُ بِمَا نَخَافُ تَكْذِيبَهُ.

اعلموا

الْجُمْلَةُ بَعْدَ النَّكْرَةِ

■ معمولاً هنگامی که بعد از **اسمی نکره** فعلی بیاید که آن اسم نکره را توصیف کند، در ترجمه به فارسی بعد از آن اسم حرفِ ربطِ «که» می‌آید و فعل مطابق شرایط جمله ترجمه می‌شود؛ مثال:

شَاهِدْنَا سِنْجَابًا يَفْفِرُ مِنْ شَجَرَةٍ إِلَى شَجَرَةٍ.

سنجابی را دیدیم که از درختی به درختی می‌پرید.

إِرْضَاءُ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرَكُ.

راضی ساختن مردم، هدفی است که به دست آورده نمی‌شود.

رَأَيْتُ وَوَلَدًا يَمْشِي بِسُرْعَةٍ.

پسری را دیدم که به سرعت راه می‌رفت.

■ عبارت (رَأَيْتُ وَوَلَدًا يَمْشِي بِسُرْعَةٍ). از دو جمله تشکیل شده، و بعد از **اسم نکره** «وَلَدًا» **فعل مضارع** آمده است که «وَلَدًا» را توصیف می‌کند؛ در ترجمه فارسی بین دو جمله، حرف ربط «که» می‌آید و **فعل مضارع** نیز معمولاً **ماضی استمراری** ترجمه می‌شود.

ماضی + مضارع = ماضی استمراری

■ اما اگر فعلِ اوّل مضارع باشد، ترجمه فعل دوم چگونه خواهد بود؟ به مثال دقت کنید.

أَفْتَشُّ عَنْ مُعْجَمٍ يُسَاعِدُنِي فِي فَهْمِ النُّصُوصِ.

دنبال فرهنگ لغتی می‌گردم که مرا در فهم متون کمک کند.

مضارع + مضارع = مضارع التزامی



■ اکنون به ترجمه جمله زیر دقت کنید.

اِشْتَرَيْتُ الْيَوْمَ كِتَابًا قَدْ رَأَيْتَهُ مِنْ قَبْلُ.

امروز کتابی را خریدم که قبلاً آن را دیده بودم. (دیدم)

ماضی + ماضی = ماضی بعید یا ماضی ساده

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمْ هَذِهِ الْعِبَارَةَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ؛ ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَ الْأَفْعَالِ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ^۱ وَمِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ^۲ وَمِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَ

مِنْ صَلَاةٍ لَا تَرْفَعُ^۳ وَمِنْ دُعَاءٍ لَا يُسْمَعُ. (مِنْ تَعْقِيَابِ صَلَاةِ الْعَصْرِ)

.....
.....
.....

۳- لَا تُرْفَعُ: بالا برده نشود (بالا نرود)

۲- لَا يَخْشَعُ: فروتنی نمی‌کند

۱- لَا تَشْبَعُ: سیر نمی‌شود

التَّمرينُ الأوَّلُ: اِملأِ الْفَراغَ فِي آياتِ نَصِّ الدَّرْسِ وَ أَحاديثِهِ بِكَلِماتٍ صَحيحةٍ.

١- ﴿أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ وَ جادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ﴾ النُّحل: ١٢٥

٢- ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ﴾ الإسراء: ٣٦

٣- ﴿لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا﴾ الصَّف: ٢

٤- كَلِّمِ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٥- تَكَلَّمُوا تُعَرَفُوا فَإِنَّ الْمَرْءَ مَحْبُوءٌ تَحْتَ الْإِمَامُ عَلِيُّ ع

٦- مَنْ خَافَ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

التَّمرينُ الثَّاني: تَرجمِ الْأَحاديثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

١- إِنَّ مِنْ شَرِّ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ تُكْرَهُ مُجَالَسَتُهُ لِفُحْشِهِ^١. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ وَ الْجَارُ وَالْمَجْرُورُ)

٢- أَتَقَى النَّاسَ مَنْ قَالَ الْحَقَّ فِي ما لَهُ وَ عَلَيْهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (اسْمُ التَّفْضِيلِ وَ الْمُضَافُ إِلَيْهِ)

٣- قُلِ الْحَقُّ وَ إِنْ كانَ مُرًّا^٢. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (فِعْلُ الْأَمْرِ وَ الْمَفْعُولُ)

٤- لَا تَقُلْ ما لَا تَعْلَمُ، بَلْ لَا تَقُلْ كُلَّ ما تَعْلَمُ. أميرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ ع (الْمُضارِعُ الْمَنْفِي وَ فِعْلُ النَّهْيِ)

١- فُحْشٌ: كَفْتابَر وَ كَرْدار زشت ٢- مُرٌّ: تَلخ

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: تَرْجِمْ كَلِمَاتِ الْجَدْوَلِ الْمُتَقَاعِصِ، ثُمَّ اكْتُبْ رَمَزَهُ.

يُجَادِلُ / مِثْنَانِ / تَعْلِيمِ / حَفَلَاتِ / أَفْلَامِ / امْرَأَةٍ / مُعَمَّرَةٍ / مُزَارِعِ / تَلْمِيذِ / رَائِحَةٍ
 حَاسِبِ / أَبْنَاءِ / أَلْفَانِ / أَزْهَارِ / إِعْصَارِ / تَبْجِيلِ / سَاحَاتِ / كِبَائِرِ

رمز ↓

<input type="text"/>	<input type="text"/>	<input type="text"/>	<input type="text"/>	<input type="text"/>	گرامی داشتن	(۱)
<input type="text"/>	<input type="text"/>	<input type="text"/>	<input type="text"/>	<input type="text"/>	کهنسال	(۲)
<input type="text"/>	<input type="text"/>	<input type="text"/>	<input type="text"/>	<input type="text"/>	ستیز می کند	(۳)
<input type="text"/>	<input type="text"/>	<input type="text"/>	<input type="text"/>	<input type="text"/>	یاد دادن	(۴)
<input type="text"/>	<input type="text"/>	<input type="text"/>	<input type="text"/>	<input type="text"/>	کشاورز	(۵)
<input type="text"/>	<input type="text"/>	<input type="text"/>	<input type="text"/>	<input type="text"/>	جشن ها	(۶)
<input type="text"/>	<input type="text"/>	<input type="text"/>	<input type="text"/>	<input type="text"/>	دانش آموز	(۷)
<input type="text"/>	<input type="text"/>	<input type="text"/>	<input type="text"/>	<input type="text"/>	زن	(۸)
<input type="text"/>	<input type="text"/>	<input type="text"/>	<input type="text"/>	<input type="text"/>	بو	(۹)
<input type="text"/>	<input type="text"/>	<input type="text"/>	<input type="text"/>	<input type="text"/>	دو هزار	(۱۰)
<input type="text"/>	<input type="text"/>	<input type="text"/>	<input type="text"/>	<input type="text"/>	گردباد	(۱۱)
<input type="text"/>	<input type="text"/>	<input type="text"/>	<input type="text"/>	<input type="text"/>	گناهان بزرگ	(۱۲)
<input type="text"/>	<input type="text"/>	<input type="text"/>	<input type="text"/>	<input type="text"/>	میدان ها	(۱۳)
<input type="text"/>	<input type="text"/>	<input type="text"/>	<input type="text"/>	<input type="text"/>	دویست	(۱۴)
<input type="text"/>	<input type="text"/>	<input type="text"/>	<input type="text"/>	<input type="text"/>	فیلم ها	(۱۵)
<input type="text"/>	<input type="text"/>	<input type="text"/>	<input type="text"/>	<input type="text"/>	رایانه	(۱۶)
<input type="text"/>	<input type="text"/>	<input type="text"/>	<input type="text"/>	<input type="text"/>	دستبندها	(۱۷)
<input type="text"/>	<input type="text"/>	<input type="text"/>	<input type="text"/>	<input type="text"/>	فرزندان	(۱۸)
<input type="text"/>	<input type="text"/>	<input type="text"/>	<input type="text"/>	<input type="text"/>	شکوفه ها	(۱۹)

قال رسول الله ﷺ :

« »

الْتَمْرِينُ الرَّابِعُ: عَيِّنْ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ.

- ١- قِشْر لُب نَوَى غَاز
- ٢- يَد رَأْس قَدَم سِيَاح
- ٣- إِثْم ذَنْب حِصَّة خَطِيئَةٌ
- ٤- نَعَلَب كَلَب لَيِّن ذِئْب
- ٥- زُبُوت مُزَارِع عَامِل مَوْظَف
- ٦- سِرْوَال قَمِيص فُسْتَان سَمَك

الْتَمْرِينُ الْخَامِسُ: تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

١- سَافَرْتُ إِلَى قَرْيَةٍ شَاهَدْتُ صَوْرَتَهَا أَيَّامَ صَغَرِي. (الْمَجْرُورَ بِحَرْفِ جَرٍّ وَالْمَفْعُولَ)

٢- عَصَفَتْ رِيَا حُ شَدِيدَةً حَرَبَتْ بَيْتًا جَنْبَ شَاطِئِ الْبَحْرِ. (الضَّفَّةَ وَ الْمُضَافَ إِلَيْهِ)

٣- وَجَدْتُ بَرْنَامَجًا^١ يُسَاعِدُنِي عَلَى تَعَلُّمِ الْعَرَبِيَّةِ. (الْمَفْعُولَ وَ الْمُضَافَ إِلَيْهِ)

٤- الْكِتَابُ صَدِيقٌ يُنْقِذُكَ مِنْ مُصِيبَةِ الْجَهْلِ. (الْمُبْتَدَأَ وَ الْحَبَرَ)

٥- يُعْجِبُنِي عِيدٌ يَفْرَحُ فِيهِ الْفُقَرَاءُ. (الْجَمْعَ الْمُكَسَّرَ، وَ نُونَ الْوَقَايَةِ)

١- بَرْنَامَج: بَرْنَامَه

اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

اَكْتُبْ خَمْسَ عِبَارَاتٍ بِالْعَرَبِيَّةِ حَوْلَ آدَابِ الْكَلَامِ.



۱- اَلْكَلامُ يَجْرُؤُ الْكَلَامَ.

۲-

۳-

۴-

۵-

۶-

۱- يَجْرُؤُ: مَي كِشَد



الدَّرْسُ الْخَامِسُ

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ كَذِبٌ كَفَّارٌ﴾

الرُّمَّ: ٣

بی گمان خدا کسی را که دروغگو و بسیار کافر است راهنمایی
نمی کند.



الْكَذِبُ مِفْتَاحُ لِكُلِّ شَرٍّ. رَسُوْلُ اللهِ ﷺ

جاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُوْلِ اللهِ ﷺ فَقَالَ: عَلَّمَنِي خُلُقًا يَجْمَعُ لِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.
فَقَالَ ﷺ: لَا تَكْذِبْ.

وَ قَالَ الْإِمَامُ عَلِيُّ (ع): خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ دَعَاكَ إِلَى صِدْقِ الْمَقَالِ بِصِدْقِ مَقَالِهِ، وَ
نَدَبَكَ إِلَى أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ بِحُسْنِ أَعْمَالِهِ.

إِذَنْ فَكُنْ صَادِقًا مَعَ نَفْسِكَ وَ مَعَ الْآخِرِينَ فِي الْحَيَاةِ، وَ لَا تَهْرُبْ مِنَ الْوَاقِعِ أَبَدًا، فَإِنْ
هَرَبْتَ مِنَ الْوَاقِعِ فَسَوْفَ تُوَجِّهُ مَشَاكِلَ وَ صُعُوبَاتٍ كَثِيرَةً، وَ تُضْطَرُّ إِلَى الْكَذِبِ عِدَّةَ
مَرَّاتٍ، وَ بَعْدَ ذَلِكَ يَتَّبِعُ كَذِبُكَ لِلْآخِرِينَ، فَتَفْشَلُ فِي حَيَاتِكَ.

وَ هَذِهِ قِصَّةٌ قَصِيرَةٌ تُبَيِّنُ لَكَ نَتِيجَةَ الْكَذِبِ:

فَرَّرَ أَرْبَعَةُ طُلَّابٍ أَنْ يَغِيبُوا عَنِ الْإِمْتِحَانِ فَاتَّصَلُوا بِالْأُسْتَاذِ هَاتِفِيًّا وَ قَالُوا لَهُ: أَحَدُ
إِطَارَاتِ سَيَّارَتِنَا انْفَجَرَ، وَ لَيْسَ لَنَا إِطَارٌ اِخْتِيَابِيٌّ، وَ لَا تَوْجَدُ سَيَّارَةٌ تَنْقُلُنَا إِلَى الْجَامِعَةِ، وَ
نَحْنُ الْآنَ فِي الطَّرِيقِ بَعِيدُونَ عَنِ الْجَامِعَةِ، وَ لَنْ نَسْتَطِيعَ الْحُضُورَ فِي الْإِمْتِحَانِ فِي الْوَقْتِ
الْمُحَدَّدِ. وَافَقَ الْأُسْتَاذُ أَنْ يُوجِّلَ لَهُمُ الْإِمْتِحَانَ لِمُدَّةِ أُسْبُوعٍ وَاحِدٍ، فَفَرِحَ الطُّلَّابُ بِذَلِكَ؛

لِأَنَّ حُطَّتْهُمْ لِتَأْجِيلِ الْإِمْتِحَانِ نَجَحَتْ.

في الأسبوع التالي حضروا للإمتحان في الوقت المحدد، و طلب الأستاذ منهم أن يجلس كل واحد منهم في زاوية من قاعة الإمتحان، ليُفَرِّقَهُمْ، ثُمَّ وَزَعَ عَلَيْهِمْ أَوْرَاقَ الْإِمْتِحَانِ. لَمَّا نَظَرُوا إِلَى الْأَسْئَلَةِ، تَعَجَّبُوا لِأَنَّهَا كَانَتْ هَكَذَا:

١ لِمَاذَا انْفَجَرَ الْإِطَارُ؟

٢ أَيُّ إِطَارٍ مِنْ سَيَّارَتِكُمْ انْفَجَرَ؟

٣ فِي أَيِّ طَرِيقٍ وَقَعَ هَذَا الْحَادِثُ؟

٤ مَا هُوَ تَرْتِيبُ جُلُوسِكُمْ فِي السَّيَّارَةِ؟

٥ كَيْفَ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَحْلُوا مُشْكِلتَكُمْ؟

٦ كَمَ كَانَتِ السَّاعَةُ عِنْدَ انْفِجَارِ الْإِطَارِ؟

٧ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يَسُوقُ السَّيَّارَةَ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ؟

٨ هَلْ تَضَمَّنُ أَنْ يُجِيبَ أَصْدِقَاؤُكَ مِثْلَ إِجَابَتِكَ؟

حَجَلَ الطُّلَابُ وَنَدِمُوا وَ اعْتَدَرُوا مِنْ فِعْلِهِمْ، نَصَحَهُمُ الْأُسْتَاذُ وَ قَالَ: مَنْ يَكْذِبُ لَا يَنْجَحُ.

عَاهَدَ الطُّلَابُ أُسْتَاذَهُمْ عَلَى أَنْ لَا يَكْذِبُوا، وَ قَالُوا لَهُ نَادِمِينَ: تَعَلَّمْنَا دَرْسًا لَنْ نَنْسَاهُ أَبَدًا.

قَرَّرَ : قرار گذاشت (مضارع: يُقَرِّرُ) كُنْ : باش لَنْ : حرف نشانه آینده منفی مُحَدَّد : مشخص شده مَقَال : گفتار = قَوْل، کلام نَدَبَ : فرا خواند (مضارع: يَنْدُبُ) وَأَجَهَ : روبه رو شد (مضارع: يُوَجِّهُ) وَزَعَّ : پخش کرد (مضارع: يُوزِّعُ)	سَاقَ : رانندگی کرد (مضارع: يَسوقُ) صُعُوبَةً : سختی ≠ سهولت صَمِنَ : ضمانت کرد (مضارع: يَصْمِنُ) عَاهَدَ : پیمان بست (مضارع: يُعَاهِدُ) عِدَّةً : چند فَشِلَّ : شکست خورد (مضارع: يَفْشِلُ)	أَجَّلَ : به تأخیر انداخت (مضارع: يُؤَجِّلُ/مصدر: تَأْجِيلُ) = أَخَّرَ إِضْطَرَّ : ناگزیر کرد (مضارع: يَضْطَرُّ) تَضَطَّرَ : ناگزیر می شوی إِطَارَ : تایر، چارچوب إِطَارُ احتیاطی : چرخ یدکی تَبَيَّنَ : آشکار شد (مضارع: يَتَبَيَّنُ) خُطَّةً : نقشه، برنامه «جمع: خُطَطٌ» زاویةً : گوشه «جمع: زوايا»
---	--	--

أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- هَلْ وَافَقَ الْأُسْتَاذُ أَنْ يُوجِّلَ الْإِمْتِحَانَ لِلطُّلَابِ لِمُدَّةِ أُسْبُوعَيْنِ؟

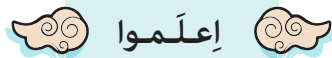
۲- مَاذَا قَالَ الرَّجُلُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ حِينَ جَاءَ إِلَيْهِ؟

۳- مَا قَالَ الطُّلَابُ لِأُسْتَاذِهِمْ نَادِمِينَ؟

۴- مَنْ قَالَ «مَنْ يَكْذِبُ لَا يَنْجَحُ»؟

۵- كَيْفَ اتَّصَلَ الطُّلَابُ بِالأُسْتَاذِ؟

۶- لِمَاذَا فَرِحَ الطُّلَابُ؟



تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (۱)

■ حروف «أَنْ: که» و «گي، لِ، لِيْگي، حَتَّى: تا، برای اینکه» بر سر فعل مضارع می آیند و در معنای آن تغییر ایجاد می کنند؛ فعل هایی که دارای این حروف اند، در فارسی «مضارع التزامی» ترجمه می شوند؛ مثال:

يَحْكُمُ: داوری می کند	حَتَّى يَحْكُمُ: تا داوری کند
يُحَاوِلُونَ: تلاش می کنند	أَنْ يُحَاوِلُوا: که تلاش کنند
تَفْرَحُونَ: شاد می شوید	لِيْگي تَفْرَحُوا: تا شاد شوید
يَجْعَلُ: قرار می دهد	لِيَجْعَلَ: تا قرار بدهد
يَذْهَبْنَ: می روند	گي يَذْهَبْنَ: تا بروند

■ فعل مضارع دارای «لَنْ» معادل «آینده منفی» در زبان فارسی است؛ مثال:

تَنَالُونَ: دست می یابید لَنْ تَنَالُوا: دست نخواهید یافت

این حروف در انتهای فعل مضارع تغییراتی را ایجاد می کنند. (به جز در ساخت هایی مانند يَفْعَلْنَ و تَفْعَلْنَ)^۱

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْآيَتَيْنِ وَ الْحَدِيثَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ، ثُمَّ عَيِّنِ الْأَفْعَالَ الْمُضَارِعَةَ.

۱ ﴿وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئاً وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۱۶

۲ ﴿... أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمْ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ^۳ وَلَا شَفَاعَةٌ﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۵۴

۳ مِنْ أَخْلَاقِ الْجَاهِلِ الْإِجَابَةِ قَبْلَ أَنْ يَسْمَعَ وَالْمُعَارَضَةَ^۴ قَبْلَ أَنْ يَفْهَمَ وَالْحُكْمَ بِمَا لَا يَعْلَمُ.
الْإِمَامُ الضَّادِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۱- آشنایی با این تغییرات، از اهداف آموزشی کتاب درسی نیست. ۲- رَزَقَ: روزی داد
۳- خُلَّةٌ: دوستی
۴- مُعَارَضَةٌ: مخالفت

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

جِوَارُ
(فِي الصَّيْدَلِيَّةِ^١)

الصَّيْدَلِيُّ	الْحَاجُّ
<p>أَعْطِنِي الْوَرَقَةَ: مِحْرَارُ^٢، حُبُوبٌ مُسَكَّنَةٌ لِلصُّدَاعِ، حُبُوبٌ مُهْدِئَةٌ، كَبْسُولٌ أَمْبِيَسِيلِينَ، قُطْنٌ^٣ طَبِّيٌّ، مَرَهَمٌ لِحَسَّاسِيَّةِ الْجِلْدِ^٤ ... لَا بَأْسَ، وَلَكِنْ لَا أُعْطِيكَ أَمْبِيَسِيلِينَ.</p>	<p>عَفْوًا، مَا عِنْدِي وَصْفَةٌ وَ أُرِيدُ هَذِهِ الْأَدْوِيَةَ^٥ الْمَكْتُوبَةَ عَلَى الْوَرَقَةِ.</p>
<p>لِأَنَّ بَيْعَهَا بِدُونِ وَصْفَةٍ غَيْرُ مَسْمُوحٍ. لِمَنْ تَشْتَرِي هَذِهِ الْأَدْوِيَةَ؟</p>	<p>لِمَاذَا لَا تُعْطِينِي؟</p>
<p>رَجَاءً، رَاجِعِ^٦ الطَّبِيبَ؛ أَلشُّفَاءُ مِنَ اللَّهِ.</p>	<p>أَشْتَرِيهَا لِزَمَلَائِي فِي الْقَافِلَةِ يَا حَضْرَةَ الصَّيْدَلِيِّ^٧.</p>



١- الصَّيْدَلِيَّةُ: داروخانه ٢- الْأَدْوِيَةُ: داروها ٣- أَلْمِحْرَارُ: دماسنج ٤- أَلْقُطْنُ: پنبه ٥- أَلْجِلْدُ: پوست
٦- حَضْرَةُ الصَّيْدَلِيِّ: جناب داروخانه‌دار ٧- رَاجِعُ: مراجعه کن

التَّمْرينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ فِعْلٍ مِنْ أَفْعَالِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ يُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

١- شَاهَدَ وَجْهًا لَوَجْهٍ.

٢- ظَهَرَ وَ صَارَ وَاضِحًا.

٣- لَمْ يَنْجَحْ بَلْ خَسِرَ.

٤- أَعْطَاهُ عَهْدًا وَ قَوْلًا بِأَنْ يَفْعَلَ شَيْئًا.

٥- قَرَّرَ أَنْ يَفْعَلَ مَا قَصَدَهُ مَعَ التَّأخِيرِ.

التَّمْرينُ الثَّانِي: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

١- لَا تَغْتَرَّوْا^١ بِصَلَاتِهِمْ وَلَا بِصِيَامِهِمْ^٢ ... وَلَكِنْ اخْتَبِرُوهُمْ عِنْدَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ

الْأَمَانَةِ. الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ (فِعْلَ الْأَمْرِ، وَ فِعْلَ النَّهْيِ)

٢- لَا تَسْتَشِرْ^٣ الْكَذَّابَ فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يُقَرِّبُ^٤ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَيُبْعِدُ^٥ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ.

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (اسْمَ الْمُبَالَغَةِ)

٣- يَبْلُغُ الصَّادِقُ بِصِدْقِهِ مَا لَا يَبْلُغُهُ الْكَاذِبُ بِأَحْتِيَالِهِ^٦. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (أَنْفَاعِل)

٤- لَا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ بِهِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (فِعْلَ النَّهْيِ)

١- لَا تَغْتَرَّوْا: فَرِيبَ نَخْرِيدِ ٢- الصِّيَامُ: رَوْزَه ٣- لَا تَسْتَشِرْ: بَا ... مَشُورَتِ نَكْنِ

٤- يُقَرِّبُ: نَزْدِيكَ مِي سَازَدِ ٥- يُبْعِدُ: دُورَ مِي سَازَدِ ٦- الْأَحْتِيَالُ: فَرِييَكَارِي

الْتَمْرِينُ الثَّلَاثُ: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الَّتِي لَا تُنَاسِبُ الْكَلِمَاتِ الْآخَرَى مَعَ بَيَانِ السَّبَبِ.

- | | | | | | | | |
|--------------------------|-----------|--------------------------|----------|--------------------------|----------|--------------------------|----------|
| <input type="checkbox"/> | إِطَار | <input type="checkbox"/> | قَوْل | <input type="checkbox"/> | كَلَام | <input type="checkbox"/> | مَقَال |
| <input type="checkbox"/> | تَكَلَّمَ | <input type="checkbox"/> | كَمَل | <input type="checkbox"/> | حَدَّث | <input type="checkbox"/> | كَلَّمَ |
| <input type="checkbox"/> | أَغْصَان | <input type="checkbox"/> | أَثْمَار | <input type="checkbox"/> | تَأْجِيل | <input type="checkbox"/> | جُدُوع |
| <input type="checkbox"/> | يَخْنُقُ | <input type="checkbox"/> | يَزْرَعُ | <input type="checkbox"/> | يَنْبُتُ | <input type="checkbox"/> | يَغْرِسُ |
| <input type="checkbox"/> | أَكْرَمَ | <input type="checkbox"/> | أَخْضَرَ | <input type="checkbox"/> | أَسْوَدَ | <input type="checkbox"/> | أَحْمَرَ |

الْتَمْرِينُ الرَّابِعُ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

١- ﴿...فَاصْبِرُوا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا...﴾ الأعراف: ٨٧ (فِعْلُ الْأَمْرِ)

٢- ﴿... يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ...﴾ الأفتح: ١٥ (الْمُضَافَ إِلَيْهِ)

٣- ﴿... مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ...﴾ المائدة: ٦ (الْفَاعِلِ)

٤- ﴿... لِكَيْلَا^٢ تَحْزَنُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ^٣...﴾ آل عمران: ١٥٣ (الْفِعْلُ الْمَاضِي)

٥- ﴿لَنْ تَنَالُوا^٤ الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ...﴾ آل عمران: ٩٢ (الْفِعْلُ الْمُضَارِعِ)

١- حَرَجٌ: حَالَتُ بَحْرَانِي ٢- لِكَيْلَا: لِكَيْ+لَا ٣- فَاتٌ: أَزْ دَسْتِ رَفْتِ ٤- لَنْ تَنَالُوا: دَسْتِ نَخَوَاهِيدِ يَافْتِ

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: تَرْجِمِ الْجُمَلَ التَّالِيَةَ.

..... إِجْلِسْ عَلَى الْكُرْسِيِّ:

..... تَجْلِسُ مَعَ زَمِيلِكَ:

..... إِضْبِرْ لِكِي يَجْلِسَ:

..... جَالِسٌ خَيْرَ النَّاسِ:

..... لَا تَجْلِسُوا هُنَاكَ:

..... لَنْ يَجْلِسَ هُنَا:

..... أُرِيدُ أَنْ أَجْلِسَ:

..... رَجَعْنَا لِنَجْلِسَ:





الدَّرْسُ السَّادِسُ

الْإِنْسَانُ بِكُلِّ لِسَانٍ إِنْسَانٌ.

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

انسان با [دانستن] هر زبان [جدیدی] یک انسان است.

آته ماري شيميل



تُعَدُّ الدُّكْتُورَةُ «آته ماري شيميل» مِنْ أَشْهَرِ الْمُسْتَشْرِقِينَ.
وُلِدَتْ فِي «أَلْمَانِيَا» وَ كَانَتْ مُنْذُ طُفُولَتِهَا مُشْتَاقَةً إِلَى كُلِّ
مَا يَرْتَبِطُ بِالشَّرْقِ وَ مُعْجَبَةً بِإِيرَانَ. كَانَ عُمُرُهَا خَمْسَةَ
عَشَرَ عَامًا حِينَ بَدَأَتْ بِدِرَاسَةِ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ. حَصَلَتْ عَلَى

شَهَادَةِ الدُّكْتُورَاهِ فِي الفَلْسَفَةِ وَ الدِّرَاسَاتِ الْإِسْلَامِيَّةِ وَ هِيَ فِي التَّاسِعَةِ عَشْرَةَ مِنْ عُمُرِهَا؛
تَعَلَّمَتِ اللُّغَةَ التُّرْكِيَّةَ وَ دَرَسَتْ فِي جَامِعَةِ أَنْقَرَةَ.

كَانَتْ شِيمِيلُ تَدْعُو الْعَالَمَ الْعَرَبِيَّ الْمَسِيحِيَّ لِقَهْمِ حَقَائِقِ الدِّينِ الْإِسْلَامِيِّ وَ الْإِطْلَاقِ
عَلَيْهِ. وَ هَذَا الْعَمَلُ رَفَعَ شَأْنَهَا فِي جَامِعَاتِ الدُّوَلِ الْإِسْلَامِيَّةِ، فَحَصَلَتْ عَلَى دُكْتُورَاهِ فَخْرِيَّةٍ
مِنْ جَامِعَاتِ السُّنْدِ وَإِسْلَامِ آبَادِ وَ بِيشَاوَرِ وَ قُونِيَّةِ وَ طَهْرَانَ.

إِنَّمَا تَعَلَّمَتْ لُغَاتٍ كَثِيرَةً مِنْهَا الْفَارْسِيَّةُ وَ الْعَرَبِيَّةُ وَ التُّرْكِيَّةُ وَ الْإِنْجِلِيزِيَّةُ وَ الْفَرَنْسِيَّةُ وَ
الْأُرْدِيَّةُ؛ وَ كَانَتْ تُلْقِي مُحَاضِرَاتٍ بِاللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ. فَهِيَ كَانَتْ كَمَا قَالَ الْإِمَامُ عَلِيُّ النَّيْلِيُّ:

«الْإِنْسَانُ بِكُلِّ لِسَانٍ إِنْسَانٌ»

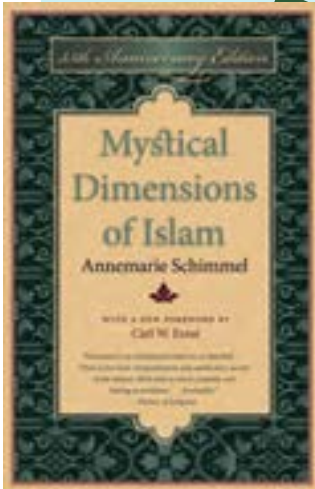
أَلَفَتْ شِيمِيلُ أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ كِتَابٍ وَ مَقَالَةٍ مِنْهَا كِتَابٌ حَوْلَ شَخْصِيَّةِ جَلَالِ الدِّينِ الرَّومِيِّ.

هي كانت تحب العيش في الشرق، لذلك درست مدة طويلة في الهند وباكستان، و درست كذلك ما يقارب خمسة وعشرين عاماً في جامعة هارفارد.

قبل وفاتها أوصت شميل زملاءها أن يشكّلوا فريقاً للحوار الديني والثقافي يكون هدفه الأعلى «مد جسور الصداقة والتفاهم بين أوروبا والعالم الإسلامي» و «الاتحاد بين الحضارات».

أشارت شميل في إحدى مقابلاتها إلى الأدعية الإسلامية وقالت:
«أنا أقرأ الأدعية والأحاديث الإسلامية باللغّة العربيّة ولا أراجع ترجمتها».

هي أوصت أن يكتب هذا الحديث على قبرها:



«التأس نيام فاذا ماتوا انتبها».
رسول الله ﷺ

مُحَاضِرَةٌ : سخنرانی
 مَدَّ : کشیدن، گسترش
 مُسْتَشْرِقٌ : خاورشناس
 مُعْجَبَةٌ بِ : شيفته (أَعْجَبَ، يُعْجِبُ)
 مُقَابَلَةٌ : مصاحبه
 مُنْذُ : از هنگام

حَضَارَةٌ : تمدن
 دُكْتُورَاهُ : دکترا
 شَكَّلَ : تشکیل داد (مضارع: يُشَكِّلُ)
 شَهَادَةٌ : مدرک
 عَدَّ : به شمار آورد، شمرد
 (مضارع: يُعَدُّ)
 فَخْرِيَّةٌ : افتخاری
 فَرَنْسِيَّةٌ : فرانسوی
 قَارَبَ : نزدیک شد
 «ما يُقَارِبُ: نزدیک به»

أُرْدِيَّةٌ : اردو
 أَشَارَ : اشاره کرد (مضارع: يُشِيرُ)
 أَلْقَى : انداخت (مضارع: يُلْقِي)
 كَانَتْ تُلْقِي مُحَاضِرَةً: سخنرانی می کرد
 إِنْجِلِيزِيَّةٌ : انگلیسی
 أَنْقَرَةٌ : آنکارا
 أَوْصَى : سفارش کرد (مضارع: يوصي)
 ثَقَافِيٌّ : فرهنگی «ثقافة: فرهنگ»
 حَصَلَ عَلَيَّ: به دست آورد
 (مضارع: يَحْصُلُ)

أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- بِأَيِّ لُغَةٍ كَانَتْ شَيْمِلُ تَقْرَأُ الْأَدْعِيَةَ الْإِسْلَامِيَّةَ؟

.....

۲- أَيُّ حَدِيثٍ كُتِبَ عَلَى قَبْرِ شَيْمِلِ؟

.....

۳- كَمْ كِتَاباً وَ مَقَالَةً أَلَفَتْ شَيْمِلُ؟

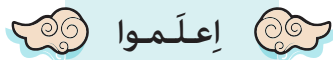
.....

۴- بِمَاذَا أَوْصَتْ شَيْمِلُ زُمَّلَاءَهَا؟

.....

۵- أَيْنَ وُلِدَتْ شَيْمِلُ؟

.....



تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (۲)

- حروف «لَمْ، لَ، لا» بر سر فعل‌های مضارع می‌آیند و معنای آن را تغییر می‌دهند.
- حرف «لَمْ» فعل مضارع را به «ماضی ساده منفی» یا «ماضی نقلی منفی» تبدیل می‌کند؛ مثال:

لَمْ يَسْمَعْ: نشنید، نشنیده است	يَسْمَعُ: می‌شنود
لَمْ تَذْهَبُوا: نرفتید، نرفته‌اید	تَذْهَبُونَ: می‌روید
لَمْ تَكْتُبْنَ: ننوشتید، ننوخته‌اید	تَكْتُبْنَ: می‌نویسید

- حرف «لِ امر» بر سر فعل مضارع به معنای «باید» و چنین فعلی معادل «مضارع التزامی» در فارسی است؛ مثال:

لِنَرْجِعْ: باید برگردیم	نَرْجِعُ: برمی‌گردیم
لِيَعْلَمُوا: باید بدانند	يَعْلَمُونَ: می‌دانند

- در کتاب عربی پایه نهم با حرف «لای نهی» بر سر فعل مضارع (دوم شخص) آشنا شدید؛ مثال:

لَا تَيْأَسْ: ناامید نشو	تَيْأَسُ: ناامید می‌شوی
لَا تُرْسِلُوا: نفرستید	تُرْسِلُونَ: می‌فرستید

- همین حرف «لای نهی» اگر بر سر سایر ساخت‌های فعل مضارع بیاید، به معنای «نباید» و معادل «مضارع التزامی» در فارسی است؛ مثال:

لَا يُسَافِرُونَ: سفر می‌کنند	يُسَافِرُونَ: سفر می‌کنند
-------------------------------	---------------------------

- حروف «لَمْ، لَ، لا» در انتهای فعل مضارع تغییراتی ایجاد می‌کنند. (به جز در ساخت‌هایی مانند يَفْعَلْنَ و تَفْعَلْنَ)^۱

۱- آشنایی با این تغییرات، از اهداف آموزشی کتاب درسی نیست.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْآيَتَيْنِ وَ الْحَدِيثَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ.

۱ ﴿لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾ التَّوْبَةُ : ٤٠

۲ ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ الرَّعْدُ : ١١

۳ ... لَا تَظْلِمُ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ وَ أَحْسِنُ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

چند نکته:

■ نکته (۱) : فعل نهی همان فعل مضارع است.

■ نکته (۲) : ترجمه فعلی مانند «لِيَعْلَمُوا» فقط در جمله و در متن امکان پذیر است؛

مثال:

تَكَلَّمْتُ مَعَ أَصْدِقَائِي لِيَعْلَمُوا كَيْفَ يُمَكِّنُ لَهُمْ أَنْ يَنْجَحُوا فِي بَرَامِجِهِمْ.

با دوستانم سخن گفتم تا بدانند چگونه برایشان امکان دارد که در برنامه هایشان موفق شوند.

قَالَ الْمُدِيرُ: إِنَّ الْإِمْتِحَانَ تُسَاعِدُ الطُّلَابَ لِتَعَلُّمِ دُرُوسِهِمْ فَلِيَعْلَمُوا ذَلِكَ وَ عَلَيْهِمْ أَنْ

لَا يَخَافُوا مِنْهَا.

مدیر گفت: آزمون‌ها دانش‌آموزان را برای یادگیری درس‌هایشان کمک می‌کند و باید این را

بدانند و بر آنان لازم است که از آن نترسند.

■ نکته (۳) : حرف «لِ» بر سر بیشتر ضمیرها به «لَ» تبدیل می‌شود؛ مثال:

لَهُ، لَهَا، لَهُمْ، لِهِنَّ، لَهُمَا، لَكَ، لِكِ، لَكُمْ، لَكُنَّ، لَكُمَا، لَنَا.

در «لي» این گونه نیست.

■ نکته (۴): تاکنون با دو نوع حرف «لِ» آشنا شده‌اید، یکی بر سر اسم (ضمیر نیز اسم محسوب می‌شود) و دیگری بر سر فعل مضارع می‌آید؛ تشخیص معنای هر یک فقط داخل متن امکان دارد:

- ۱- «لِ» به معنای «مال، از آن» مانند «لِمَنْ تِلْكَ الشَّرِيحَةُ؟»؛ یعنی «آن سیم‌کارت مال کیست؟»
 «لِ» به معنای «برای» مانند «اِشْتَرَيْتُ حَقِيْبَةً لِلْسَّفَرِ»؛ یعنی «چمدانی برای سفر خریدم».
 «لِ» به معنای «داشتن» مانند «لِي شَهَادَةٌ فِي الْحَاسِبِ»؛ یعنی «مدرک رایانه دارم».
- ۲- «لِ» به معنای «باید» مانند «لِنَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ»؛ یعنی «باید به خدا توکل کنیم».
 «لِ» به معنای «تا» مانند «دَهَبْتُ إِلَى الْمَتْجَرِ لِأَشْتَرِيَ بَطَارِيَةَ الْجَوَالِ»؛ یعنی «به بازار رفتم تا باتریِ تلفن همراه بخرم».

حرف «لِ» پس از حرف‌هایی مانند «و، فَ» معمولاً ساکن می‌شود؛ مثال:
 فَ + لِ + يَعْمَلُ = فَلْيَعْمَلْ: پس باید انجام دهد.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ حَسَبَ الْقَوَاعِدِ.

- ۱ ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ الْفَاتِحَةُ: ۲

 ۲ بُعِثَ النَّبِيُّ ﷺ لِيَهْدِيَ النَّاسَ.

 ۳ لِنَسْتَمِعَ إِلَى الْكَلَامِ الْحَقِّ.

 ۴ لِمَنْ هَذِهِ الْجَوَازَاتُ؟

التَّمرينُ الأوَّلُ: ضَعُ في الفَراغِ كَلِمَةً مُناسِبَةً مِنْ كَلِماتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ.

- ١- كَانَتْ شَيْمِلُ مُنْذُ طُفُولَتِهَا مُشْتاقَةً إِلى كُلِّ ما يَتَعَلَّقُ بِالشَّرْقِ وَ بِإيران.
- ٢- الدُّكتوراه هِيَ شَهادَةٌ تُعْطى لِشَخْصٍ تَقْدِيراً لِجُهودِهِ في مَجالٍ مُعَيَّن.
- ٣- إِنَّ ثَانيَ أَكْبَرَ مَدِينَةٍ في تُركِيا بَعْدَ إِسْطَنْبُول.
- ٤- الشَّعْبُ الباكِستانيُّ يَتَكَلَّمُ بِاللُّغَةِ
- ٥- اللُّغَةُ الرَّسْمِيَّةُ في بَريطانيا

التَّمرينُ الثَّاني: عَيِّنِ الكَلِمَةَ الَّتِي لا تُناسِبُ الكَلِماتِ الأُخرى.

- ١- الأُسبوع الشَّهر الثَّقافة السَّنة
- ٢- الأُرديَّة الإنْجِلِيزِيَّة الأَفرَنْسيَّة الأَفرَجيَّة
- ٣- الرَّميل الأَقميص الصَّديق الأَحبيب
- ٤- الأَقرِيَّة الأَمدينة الأِبلاد الأَنيام
- ٥- الشَّهادَةُ الطُّفولة الشُّباب الأَكْبَر
- ٦- الأَقْط الرَّمْمان التُّفاح الأَعنَب

الْتَمْرِينُ الثَّلَاثُ: اِقْرَأِ الْآيَاتِ الثَّلَاثِيَّةَ، ثُمَّ اِنْتِخِبِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ.

۱- ﴿... عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ آل عمران: ۱۲۲

- الف) مؤمنان تنها باید بر خدا توکل کنند.
- ب) مؤمنان فقط به خدا توکل می‌کنند.

۲- ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا...﴾ الْحُجُرَات: ۱۴
بادیه نشینان گفتند: ...

- الف) ... «ایمان می‌آوریم». بگو: «ایمان نمی‌آورید؛ بلکه بگویید: در سلامت می‌مانیم».
- ب) ... «ایمان آوردیم». بگو: «ایمان نیاورده‌اید؛ بلکه بگویید: اسلام آوردیم».

۳- ﴿أَوْ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ...﴾ الزُّمَر: ۵۲

- الف) آیا ندانسته‌اند که خدا روزی را برای هرکس بخواهد، می‌گستراند؟
- ب) آیا نمی‌دانند که خدا روزی را برای هرکس بخواهد، فراوان می‌کند؟

۴- ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ * لَمْ يَلِدْ * لَمْ يُولَدْ * وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾
سورهٔ الإخلاص

بگو: او خداوند یکتاست، خدا بی‌نیاز است ...

- الف) ... نمی‌زاید و زاده نمی‌شود و کسی همانندش نیست.
- ب) ... نزاده و زاده نشده و کسی برایش هم‌تا نبوده است.

۱- اَسْلَمَ: اسلام آورد ۲- الصَّمَدُ: بی‌نیاز ۳- وَلَدَ: زایید (مضارع: يَلِدُ) ۴- الْكُفُوُ: هم‌تا

۵- ﴿... فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ * الَّذِي أَطْعَمَهُمْ^۱ مِنْ جُوعٍ^۲ وَأَمَّنَّهُمْ^۳ مِنْ خَوْفٍ﴾

سورة قُرَيْش

پس پروردگار این خانه را...

- الف) ... می‌پرستند؛ زیرا در گرسنگی خوراکشان داد و از ترس [دشمن] در امان نهاد.
- ب) ... باید بپرستند، همان که در گرسنگی خوراکشان داد و از بیم [دشمن] ایمنشان کرد.



۳- آمَنَ: ایمن کرد، ایمان آورد

۲- الْجُوعُ: گرسنگی

۱- أَطْعَمَ: خوراک داد

التمرين الرابع: صَع في الفِراغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً.

- ١- تُسَمَّى مَظَاهِرُ التَّقَدُّمِ فِي مَيَادِينِ العِلْمِ وَ الصَّنَاعَةِ وَ الأَدَبِ مِهْرَجَانًا حَضَارَةً
- ٢- أَسْتَاذُ الجَامِعَةِ فِي حَدِيثِهِ إِلَى فَضَائِلِ أَنَّهُ مَارِي شِيمِل. أَشَارَ أَثَارَ
- ٣- هِيَ القِيمُ المُشْتَرَكَةُ بَيْنَ جَمَاعَةٍ مِنَ النَّاسِ. الشَّهَادَةَ الأَثْفَافَةَ
- ٤- أَلْقَى أَسْتَاذُ الجَامِعَةِ حَوْلَ شِيمِل. مُحَاضِرَةً مُسْجَلًا
- ٥- هُوَ الشَّخْصُ الَّذِي يَعْمَلُ مَعَكَ. الرِّمِيلَ المُضِيَّافَ

التمرين الخامس: اِنْتِخِبِ الجَوَابَ الصَّحِيحَ.

- ١- عَليكَ بِالمُحَاوَلَةِ، وَ فِي حَيَاتِكَ. أَنْ تَتَيَّسَ كَي تَتَيَّسَ لَا تَتَيَّسَ
- ٢- أَنَا فِي السَّنَتَيْنِ المَاضِيَتَيْنِ. لَنْ أُسَافِرَ لَمْ أُسَافِرَ لِكَي أُسَافِرَ
- ٣- أُريدُ إِلَى سَوقِ الحَقَائِبِ. أَنْ أُذْهَبَ لَمْ أُذْهَبَ إِنْ أُذْهَبَ
- ٤- هُوَ إِلَى المَلْعَبِ غَدًا. لَنْ يَرْجِعَ مَارَجَعَ لَمْ يَرْجِعَ
- ٥- مَنْ يَنْجَحُ فِي أَعْمَالِهِ. لَا يَجْتَهِدُ لَا يَجْتَهِدُ يَجْتَهِدُ

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: عَيْنِ النَّبِيِّ الْفَارِسِيِّ الَّذِي يَرْتَبِطُ بِالْحَدِيثِ فِي الْمَعْنَى.

۱- الْمُؤْمِنُ قَلِيلُ الْكَلَامِ كَثِيرُ الْعَمَلِ. أَلِإِمَامِ الْكَاظِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۲- الْعَالِمُ بِإِعْمَالِ كَالشَّجَرِ بِإِثْمَرِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۳- أَمَرَنِي رَبِّي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِإِدَاءِ الْفَرَائِضِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۴- عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ. أَلِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۵- الدَّهْرُ يَوْمَانِ؛ يَوْمٌ لَكَ وَيَوْمٌ عَلَيْكَ. أَلِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۶- خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

- | | |
|---|---|
| الف) کم کوی و کزیده کوی چون در | تا زانک تو جهان شود پر (نظامی گنجوی) |
| ب) علم کز اعمال نشانش نیست | کالبدی دارد و جانش نیست (امیر خسرو دهلوی) |
| ج) اندازہ نگہ دار که اندازہ نکوست | هم لایق دشمن است و هم لایق دوست (سعدی) |
| د) روزگار است آن که که عزت دهد که خوار دارد | چرخ بازیگر ازین بازیچه بسیار دارد (قائم مقام فراهانی) |
| ه) آسایش و و کیتی تفسیر این دو حرف است | باد و ستان مروّت باد دشمنان مدارا (حافظ) |
| و) دشمن دانما که غم جان بود | بهر از آن دوست که نادان بود (نظامی گنجوی) |

اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

■ اَكْتُبْ عَنَ أَحَدِ هَؤُلَاءِ الْمُسْتَشْرِقِينَ الَّذِينَ خَدَمُوا اللُّغَةَ الْفَارِسِيَّةَ أَوِ الْعَرَبِيَّةَ.



هانري كوربن (هنري كوربين)

Henry Corbin



رينولد نيكلسون

Reynold Alleyne Nicholson



يوهان گوته

Johann

Wolfgang von Goethe



ولاديمير مينورسكي

Vladimir Minorski



توشي هيكو ايزوتسو

Toshihiko Izutsu



إدوارد براون

Edward Granville Browne

«يوهان گوته» هُوَ أَحَدُ أَشْهَرِ أَدْبَاءِ أَلْمَانِيَا، وَ الَّذِي تَرَكَ إِرْثًا أَدْبِيًّا وَ ثَقَافِيًّا عَظِيمًا لِلْمَكْتَبَةِ الْعَالَمِيَّةِ.
«رينولد نيكلسون» هُوَ مُسْتَشْرِقٌ إِنْجِلِيزِيٌّ. حَبِيرٌ فِي التَّصَوُّفِ وَ الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ، وَ يُعْتَبَرُ مِنْ أَفْضَلِ الْمُتَرْجِمِينَ
لِأَشْعَارِ جَلَالِ الدِّينِ الرَّومِيِّ.

«هنري كوربين» فَيْلسُوفٌ وَ مُسْتَشْرِقٌ فَرَنْسِيٌّ اِهْتَمَّ بِدِرَاسَةِ الْإِسْلَامِ. اُسَّسَ فِي فَرَنْسَا قِسْمًا لِتَارِيخِ إِيرَانَ.
«إدوارد براون» مُسْتَشْرِقٌ إِنْجِلِيزِيٌّ نَالَ شُهْرَةً وَاسِعَةً فِي الدِّرَاسَاتِ الشَّرْقِيَّةِ وَ كَانَ يَعْرِفُ الْفَارِسِيَّةَ وَ الْعَرَبِيَّةَ جَيِّدًا.
«توشي هيكو ايزوتسو» أَوَّلُ مَنْ تَرَجَّمَ الْقُرْآنَ إِلَى اللُّغَةِ الْيَابَانِيَّةِ. وَ كَانَ يَعْرِفُ ثَلَاثِينَ لُغَةً مِنْهَا الْفَارِسِيَّةُ وَ الْعَرَبِيَّةُ.
«فلاديمير مينورسكي» مُسْتَشْرِقٌ رُوسِيٌّ. اُسْتَاذٌ فِي دِرَاسَةِ الْفَارِسِيَّةِ وَ الْكُرْدِيَّةِ^١.





الدَّرْسُ السَّابِعُ

﴿الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ *

عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾ الرَّحْمَنُ: ١ تا ٤

خدای بخشاینده، قرآن را آموزش داد، انسان را آفرید، سخن

گفتن را به او آموخت.

تأثير اللّغة الفارسيّة على اللّغة العربيّة



المُفْرَدَاتُ الفَارِسيَّةُ دَخَلَتِ اللُّغَةَ العَرَبِيَّةَ مُنْذُ العَصْرِ الجَاهِلِيِّ، فَقَدْ نُقِلَتْ إِلَى العَرَبِيَّةِ أَلْفَاظٌ فَارِسيَّةٌ كَثِيرَةٌ بِسَبَبِ التِّجَارَةِ وَ دُخُولِ الإِيرَانِيِّينَ فِي العِرَاقِ وَ اليَمَنِ، وَ كَانَتْ تِلْكَ المُفْرَدَاتُ تَرْتَبِطُ بِبَعْضِ البُضَائِعِ الَّتِي مَا كَانَتْ عِنْدَ العَرَبِ كَالْمِسْكِ وَ الدِّيَاجِ. وَ اشْتَدَّ النُّقْلُ مِنَ الفَارِسيَّةِ إِلَى العَرَبِيَّةِ بَعْدَ انْضِمَامِ إِيرَانِ إِلَى الدَّوْلَةِ الإِسْلَامِيَّةِ.

وَ فِي العَصْرِ العَبَّاسِيِّ اِزْدَادَ نُفُوذُ اللُّغَةِ الفَارِسيَّةِ حِينَ شَارَكَ الإِيرَانِيُّونَ فِي قِيَامِ الدَّوْلَةِ العَبَّاسِيَّةِ عَلَى يَدِ أَمْنَالِ أَبِي مُسْلِمٍ الخُرَاسَانِيِّ وَ آلِ بَرْمَكٍ. وَ كَانَ لِابْنِ المُقَفَّعِ دَوْرٌ عَظِيمٌ فِي هَذَا التَّأثيرِ، فَقَدْ نَقَلَ عَدَدًا مِنَ الكُتُبِ الفَارِسيَّةِ إِلَى العَرَبِيَّةِ، مِثْلَ كَلِيلَةِ وَ دِمْنَةِ. وَ لِلفيروزابادِيِّ مُعْجَمٌ مَشهُورٌ بِاسْمِ القَامُوسِ يُضَمُّ مُفْرَدَاتٍ كَثِيرَةً بِاللُّغَةِ العَرَبِيَّةِ.

وَ قَدْ بَيَّنَّ عُلَمَاءُ اللُّغَةِ العَرَبِيَّةِ وَ الفَارِسيَّةِ أبعَادَ هَذَا التَّأثيرِ فِي دِرَاسَاتِهِمْ، فَقَدْ أَلَّفَ الدُّكْتُورُ التُّونُجِيُّ كِتَابًا يُضَمُّ الكَلِمَاتِ الفَارِسيَّةِ المُعْرَبَةَ سَمَاهُ «مُعْجَمَ المُعْرَبَاتِ الفَارِسيَّةِ فِي اللُّغَةِ العَرَبِيَّةِ».

أَمَّا الْكَلِمَاتُ الْفَارِسِيَّةُ الَّتِي دَخَلَتِ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ فَقَدْ تَغَيَّرَتْ أَصَوْنُهَا وَ أَوْزَانُهَا، وَ نَطَقَهَا الْعَرَبُ وَفَقاً لِلسِّنْتِهِمْ، فَقَدْ بَدَّلُوا الْحُرُوفَ الْفَارِسِيَّةَ «گ، چ، پ» الَّتِي لَا تَوْجَدُ فِي لُغَتِهِمْ إِلَى حُرُوفٍ قَرِيبَةٍ مِنْ مَخَارِجِهَا؛ مِثْلُ:

پَرْدِيس ← فِرْدَوْس، مِهْرگان ← مِهْرَجَان، چادَرشَب ← شَرَشَف و ...

وَ اِسْتَقْوَا مِنْهَا كَلِمَاتٍ أُخْرَى، مِثْلُ «يَكْنِزُونَ» فِي آيَةِ ﴿...يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ...﴾ مِنْ كَلِمَةِ «گنج» الْفَارِسِيَّةِ.

عَلَيْنَا أَنْ نَعْلَمَ أَنَّ تَبَادُلَ الْمُفْرَدَاتِ بَيْنَ اللُّغَاتِ فِي الْعَالَمِ أَمْرٌ طَبِيعِيٌّ يَجْعَلُهَا عَنِيَّةً فِي الْأُسْلُوبِ وَ الْبَيَانِ، وَ لَا نَسْتَطِيعُ أَنْ نَجِدَ لُغَةً بِدُونِ كَلِمَاتٍ دَخِيلَةٍ؛ كَانَ تَأْثِيرُ اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ عَلَى اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ قَبْلَ الْإِسْلَامِ أَكْثَرَ مِنْ تَأْثِيرِهَا بَعْدَ الْإِسْلَامِ، وَ أَمَّا بَعْدَ ظُهُورِ الْإِسْلَامِ فَقَدْ زِدَادَتِ الْمُفْرَدَاتِ الْعَرَبِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ بِسَبَبِ الْعَامِلِ الدِّيْنِيِّ.

الْفَارِسِيَّةُ



مُفْرَدَات : واژگان مِسْك : مُشْك نَطَقَ : بر زبان آورد (مضارع: يَنْطِقُ) نَقَلَ : منتقل کرد (مضارع: يَنْقُلُ) وَفَقَأَ لـ : بر اساس يَضُمُّ : در برمی گیرد (ماضی: صَمَّ)	تَغَيَّرَ : دگرگون شد (مضارع: يَتَغَيَّرُ) دَخِيل : وارد شده دِيبَاج : ابریشم شَارَكَ : شرکت کرد (مضارع: يُشَارِكُ) مُعَرَّبٌ : عربی شده	إِزْدَادٌ : افزایش یافت (مضارع: يَزْدَادُ) إِشْتَدَّ : شدت گرفت (مضارع: يَشْتَدُّ) إِشْتَقَّ : برگرفت (مضارع: يَشْتَقُّ) إِنْضَمَّ : پیوستن (انضمَّ، يَنْضَمُّ) بَيَّنَّ : آشکار کرد (مضارع: يَبَيِّنُ)
--	--	---

أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ مُسْتَعِينًا بِالنَّصِّ.

۱- لماذا ازدادت المُفْرَدَاتِ العَرَبِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الفَارِسِيَّةِ بَعْدَ ظُهُورِ الإسلامِ؟

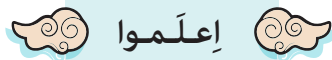
۲- مَنْ هُوَ مُؤَلِّفُ «مُعْجَمِ المُعْرَبَاتِ الفَارِسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ العَرَبِيَّةِ»؟

۳- مَتَى دَخَلَتِ المُفْرَدَاتُ الفَارِسِيَّةُ فِي اللُّغَةِ العَرَبِيَّةِ؟

۴- أَيُّ شَيْءٍ يَجْعَلُ اللُّغَةَ غَنِيَّةً فِي الأُسْلُوبِ وَ البَيَانِ؟

۵- مَتَى إِزْدَادَ نُفُودُ اللُّغَةِ الفَارِسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ العَرَبِيَّةِ؟

۶- مَا هُوَ الأَصْلُ الفَارِسِيُّ لِكَلِمَةِ «كَنْز»؟



مَعَانِي الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ

■ فعل‌های پرکاربرد «كَانَ، صَارَ، لَيْسَ و أَصْبَحَ» افعال ناقصه نام دارند.

■ **کان** چند معنا دارد:

۱- به معنای «بود»؛ مثال: كَانَ الْبَابُ مُغْلَقًا. در بسته بود.

۲- به معنای «است»؛ مثال: ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ الْأَحْزَاب: ۲۴

بی‌گمان خدا آمرزنده و مهربان است.

۳- كَانَ به عنوان «فعل کمکی سازنده معادل ماضی استمراری»؛ مثال: كانوا يَسْمَعُونَ: می‌شنیدند.

۴- كَانَ به عنوان «فعل کمکی سازنده معادل ماضی بعید»؛ مثال: «كَانَ الطَّالِبُ سَمِعَ» و

«كَانَ الطَّالِبُ قَدْ سَمِعَ» به این معناست: «دانش‌آموز شنیده بود».

۵- «كَانَ» بر سر «لِ» و «عِنْدَ» معادل فارسی «داشت» است؛ مثال:

كَانَ لِي خَاتَمٌ فِضَّةٍ. انگشتر نقره داشتم. كَانَ عِنْدِي سَرِيرٌ خَشَبِيٌّ. تختی چوبی داشتم.

مضارع كَانَ «يَكُونُ» به معنای «می‌باشد» و امر آن «كُنْ» به معنای «باش» است.

■ **صارَ و أَصْبَحَ** به معنای «شد» هستند. مضارع صارَ «يَصِيرُ» و مضارع أَصْبَحَ «يُصْبِحُ»

است؛ مثال:

﴿... أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَةً﴾ الْحَجَّ: ۶۳

از آسمان آبی را فرو فرستاد و زمین سرسبز می‌شود.

نَظَّفَ^۲ الطُّلَابُ مَدْرَسَتَهُمْ، فَصَارَتِ الْمَدْرَسَةُ نَظِيفَةً.

دانش‌آموزان مدرسه‌شان را تمیز کردند و مدرسه تمیز شد.

۲- نَظَّفَ: تمیز کرد

۱- الْمُخْضَرَةُ: سرسبز

■ لَيْسَ یعنی «نیست»؛ مثال:

﴿...يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ﴾ آل عمران: ۱۶۷

با دهان هایشان چیزی را می‌گویند که در دل هایشان نیست و خدا به آنچه پنهان می‌کنند داناتر است.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمْ هَذِهِ الْآيَاتِ.

۱ ﴿وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ﴾ مريم: ۵۵

۲ ﴿وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾ الإسراء: ۳۴

۳ ﴿... يَقُولُونَ بِالسِّنْتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ﴾ الْفَتْح: ۱۱

۴ ﴿لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِّلْمَسْئَلِينَ﴾ يوسُف: ۷

۵ ﴿وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ

بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا﴾ آل عمران: ۱۰۳

۳- أَلَّفَ: همدل کرد، به هم پیوست

۲- آيات: نشانه‌ها

۱- أَوْفُوا: وفا کنید

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حوار
(مَعَ الطَّيِّبِ)

الطَّيِّبُ	الْمَرِيضُ
ما بِكَ؟	أَشْعُرُ بِالْأَلَمِ فِي صَدْرِي، وَ عِنْدِي صُدَاعٌ.
أَضْغَطُ الدَّمَّ عِنْدَكَ أَمْ مَرَضُ السُّكَّرِ؟	مَا عِنْدِي ضَغْطُ الدَّمِّ وَ لَا مَرَضُ السُّكَّرِ.
بَعْدَ الْفَحْصِ يَقُولُ الطَّيِّبُ:	
أَنْتَ مُصَابٌ بِزُكَامٍ ^٢ ، وَ عِنْدَكَ حُمَّى ^٤ شَدِيدَةٌ. أَكْتُبُ لَكَ وَصْفَةً.	مَاذَا تَكْتُبُ لِي، يَا حَضْرَةَ الطَّيِّبِ؟
أَكْتُبُ لَكَ الشَّرَابَ وَ الْحُبُوبَ الْمُسَكَّنَةَ.	مِنْ أَيِّنَ اسْتَلِمُ الْأَدْوِيَةَ؟
اسْتَلِمِ الْأَدْوِيَةَ فِي الصِّيدَلِيَّةِ الَّتِي فِي نِهَائِهِ مَمَرٌ الْمُسْتَوْصَفِ.	شُكْرًا جَزِيلًا.
تَتَحَسَّنُ ^٥ حَالُكَ.	إِنْ شَاءَ اللَّهُ.
مَعَ السَّلَامَةِ.	فِي أَمَانِ اللَّهِ.



١- الأَلَم: درد ٢- المصَاب: دچار ٣- الزُّكَام: سرماخوردگی شدید ٤- الحُمَّى: تب ٥- تتَحَسَّنُ: خوب می‌شود

التمارين

التمرين الأول: عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الصَّحِيحَةَ وَ غَيْرِ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ. x ✓

١- أَلْمِسْكَ عِطْرٌ يَتَّخَذُ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْغِزْلَانِ.

٢- أَلشَّرِشْفُ قِطْعَةٌ قُمَاشٍ تَوْضَعُ عَلَى السَّرِيرِ.

٣- أَلْعَرَبُ يَنْطِقُونَ أَلْكَلِمَاتِ الدَّخِيلَةَ طَبَقَ أَصْلِهَا.

٤- فِي أَللُّغَةِ أَلْعَرَبِيَّةِ مِائَاتُ أَلْكَلِمَاتِ أَلْمُعَرَّبَةِ ذَاتُ أَلْأُصُولِ أَلْفَارِسِيَّةِ.

٥- أَلْفُ أَلدُّكْتُورِ أَلتُّونِجِيِّ كِتَابًا يَضُمُّ أَلْكَلِمَاتِ أَلتُّرْكِيَّةِ أَلْمُعَرَّبَةَ فِي أَللُّغَةِ أَلْعَرَبِيَّةِ.

التمرين الثاني: عَيِّنِ أَلْعِبَارَةَ أَلْفَارِسِيَّةَ أَلْمُنَاسِبَةَ أَللِّعِبَارَةِ أَلْعَرَبِيَّةِ.

تَجْرِي أَلرِّيَاحُ بِمَا لَا تَشْتَهِي أَلسُّفُنُ. هر چه پیش آید خوش آید.

أَلْبَعِيدُ عَنِ أَلْعَيْنِ، بَعِيدٌ عَنِ أَلْقَلْبِ. کم گوی و گزیده گوی چون دُر.

أَكَلْتُمْ تَمْرِي وَ عَصَيْتُمْ أَمْرِي. گر صبر کنی ز غوره حلوا سازی.

خَيْرُ أَلكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلَّ. نمک خورد و نمکدان شکست.

أَلصَّبْرُ مِفْتَاحُ أَلْفَرَجِ. از دل برود هر آنکه از دیده رود.

أَلْخَيْرُ فِي مَا وَقَعَ. برد کشتی آنجا که خواهد خدای و گر جامه بر تن درد ناخدای

١- تَشْتَهِي: می خواهد، میل دارد

التمرين الثالث: تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ.

- لا تَكْتُبْ عَلَى الشَّجَرِ..... أَكْتُبْ بِحَطِّ وَاضِحٍ.....
- كَانُوا يَكْتُبُونَ رَسَائِلَ..... سَأَكْتُبُ لَكَ الْإِجَابَةَ.....
- لَمْ يَكْتُبْ فِيهِ شَيْئًا..... لَنْ أَكْتُبَ جُمْلَةً.....
- مَنْ يَكْتُبُ يَنْجَحُ..... قَدْ كُتِبَ عَلَى اللُّوْحِ.....
- يَكْتُبُ مِثْلَ عَلَى الْجِدَارِ..... أَخَذْتُ كِتَابًا رَأَيْتُهُ.....
- كُنْتُ أَكْتُبُ إِجَابَاتِي..... كُنْتُ كَاتِبًا دَرَسَكَ.....

التمرين الرابع: اِبْحَثْ عَنِ الْأَسْمَاءِ التَّالِيَةِ فِي الْجُمْلِ.

(اسْمُ الْفَاعِلِ، اسْمُ الْمَفْعُولِ، اسْمُ الْمُبَالَغَةِ، اسْمُ الْمَكَانِ، اسْمُ التَّفْضِيلِ)

- ١- ﴿... يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ...﴾ طه: ١٢٨
- ٢- ﴿... اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا﴾ نوح: ١٠
- ٣- ﴿يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ...﴾ الرِّحْمَنُ: ١٤
- ٤- إِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبِقَاعِ وَالْبِهَائِمِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
- ٥- إِنَّ أَحْسَنَ الْحُسْنِ الْخُلُقُ الْحَسَنُ. الْإِمَامُ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
- ٦- يَا رازِقُ كُلِّ مَرْزُوقٍ. مِنْ دُعَاءِ الْجَوْشَنِ الْكَبِيرِ

الْتَمْرِينُ الْخَامِسُ: عَيْنِ التَّرْجَمَةِ الصَّحِيحَةِ، وَ عَيْنِ الْمَطْلُوبِ مِنْكَ.

۱- ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ﴾ هود: ٤٧

گفت: پروردگارا، من به تو ...

الف) ... پناه بردم که از تو چیزی بپرسم که به آن علم ندارم.

ب) ... پناه می‌برم که از تو چیزی بخواهم که به آن دانشی ندارم.

الِاسْمِ النَّكِرَةِ، وَ الْفِعْلِ النَّاقِصِ:

۲- ﴿...وَأَسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ النساء: ۳۲

الف) و از خدا بخشش او را بخواهید؛ زیرا خدا به هر چیزی داناست.

ب) و از فضل خدا سؤال کردند، قطعاً خدا به همه چیزها آگاه بود.

الِاسْمِ النَّكِرَةِ، وَ الْفِعْلِ النَّاقِصِ:

۳- ﴿...يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ التَّبَا: ۴۰

روزی که ...

الف) ... آدمی آنچه را با دستانش پیش فرستاده است می‌نگرد و کافر می‌گوید: کاش من خاک بودم.

ب) ... مرد آنچه را با دستش تقدیم کرده است می‌نگرد و کافر می‌گوید: من همانند خاک شدم.

الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ، وَ الْفِعْلِ النَّاقِصِ:

۴- كَانَ الْأَطْفَالُ يَلْعَبُونَ بِالْكُرَةِ عَلَى الشَّاطِئِ وَبَعْدَ اللَّعِبِ صَارُوا نَشِيطِينَ.

الف) کودکان در کنار ساحل با توپ بازی می‌کردند و پس از بازی با نشاط شدند.

ب) بچه‌ها در کنار ساحل توپ بازی کردند و بعد از بازی پر نشاط خوشحال هستند.

الْمَجْرُورَ بِحَرْفِ الْجَرِّ، وَ الْمُضَافَ إِلَيْهِ:

۵- کُنْتُ سَاكِتًا وَمَا قُلْتُ كَلِمَةً، لِأَنِّي كُنْتُ لَا أَعْرِفُ شَيْئًا عَنِ الْمَوْضُوعِ.

الف) ساکت شدم و کلمه‌ای نمی‌گویم؛ برای اینکه چیزی از موضوع نمی‌دانم.

ب) ساکت بودم و کلمه‌ای نگفتم؛ زیرا چیزی درباره‌ی موضوع نمی‌دانستم.

الْمَفْعُولُ، وَ الْجَارُّ وَ الْمَجْرُورُ:

لِلْمَطَالَعَةِ

الْمُعْرَبَاتُ الْفَارْسِيَّةُ

إِبْرِيْسَم: إِبْرِيْشَم / إِبْرِيْق: آْبْرِيز / أَرْجَوَانِي: أَرْغَوَانِي / أَسْتَاذ: أَسْتَاذ / إِسْتَبْرَق: سِتَبْرَق / أَسْطَوَانَة: أَسْطَوَانَه / بَابُوْنَج: بَابُونَه / بَخْشِيْش ← بَخْشِيْش (بِالْفَارْسِيَّة: انعام) / بَابُوْج (نَوْعٌ مِنَ الْجِدَاءِ) ← پاپوش / بَاذْنَجَان: بَاتَنگان (بِالْفَارْسِيَّة: بادمجان) / بَرِيْط: (بِرِ بِالْفَارْسِيَّة: سینه + بَت: بِالْفَارْسِيَّة: اُردک) مِنْ آلاَتِ الْمَوْسِيْقَى / بَرَزْخ ← بَرَزْ آخُو (الْعَالَمُ الْأَعْلَى: جِهَانِ الْبَالَا) / بَرَنَامَج: بَرَنَامَه / بَرَوَاز ← پَرَوَاز: قَاب / بَرِيْد ← بُرِيْدَه دُم: پُست / بُسْتَان: بوسْتَان / بَغْدَاد: بَغ + دَاد (خَدَادَاد) / بُوْسَة ← بوسَه / بَهْلَوَان ← پَهْلَوَان (بِالْفَارْسِيَّة: بَنْدَبَاز) / بَس: بَس / بَط: بَت (بِالْفَارْسِيَّة: اُردک) / بَلُوْر: بَلُوْر / بَنْفَسَج: بَنْفَسَه / تَارِيْخ: تَارِيْک / تَتْوِيْج: تَاجْگِذَارِي ← تَاج / تَخْت: تَخْت / تَرْجَمَان (تَرْجَمَة) ← تَرْزُبَان / تَنْوَر: تَنْوَر / تَوْت: تَوْت / جَامُوْس: گَاومِيْش / جَزْر: گَزْر / جَص: گَج / جَلَاب: گَلَاب / جُلْنَار: گُلْنَار / جُنَاح: گُنَاه / جُنْدِي: گُنْدِي / جَوْرَاب: گُوْرپَا (گُوْرآپ) / جَوَز: گُوَز (بِالْفَارْسِيَّة: گِرْدو) / جَوْشَن ← جَوْشَن: زَه / جَوْهَر: گَوْهَر /

حَرْبَاء: هوربان (هور: خور «خورشید»)/ خَانَة: خانه (بُيُوتٌ فِي لُعبَةِ الشُّطْرَنْجِ)/ حَنْدَق: کندک / دِجَلَة:
 تیگره (تند و تیز)/ دَرُوش: درویش / دُسْتور ← دَسْتور: قانون / دِیاج: دِیبا / دین: دین / رازیانج:
 رازیانه / رِزْق ← روچیک، روزیک «روزی» / روزنامَة ← روزنامه (بِالفارسیَّة: تَقْوِیم)/ رَوَزَنَة ← روزنه /
 رَهْنَامَج: راهنما (دَلِيلٌ لِلسَّفَرَاتِ البَحْرِیَّةِ)/ زَرْكَش ← زَرْكَش (نَسَجَ القُمَاشَ بِحُیُوطِ مِنَ الذَّهَبِ: تارهای
 زر به پارچه کشید)/ زَمَان: زمان / زَمَهْرِیر: بسیار سرد / زَنْبیل: (زَنْ: امْرَأَة + بِال: يَد = عَلَى يَدِ المَرَأَة)/
 زَنْجَار: زَنگَار / سَادَج: سادَه «سَدَاجَة: سادگی» / سَاعَة: سایه / سَجِيل: سنگ گِل / سَخَط: سَخْت (الْعَصَبُ
 الكَثِیرُ)/ سِرَاج: چراغ / سُرَادِق: سَرَاپَرده / سَرَحَس: سَرَحْس / سِرْدَاب: سِرْدَاب (زیر زمین: بِنَاءٌ تَحْتَ
 الأَرْضِ)/ سَرَمَد: سَرَامَد (بی آغاز و پایان: ما لا أَوَّلَ لَهُ وَ لا آخِرَ)/ سِرْوَال: سِلْوَار / سِگَر: سِگَر / سَكَنْجَبین:
 سِرکه انگبین / سَلَجَم: سَلَجَم / سِنَجَاب: سَنَجَاب / سَوَسَن: سَوَسَن / شَاشَة: صفحَه تلویزیون ← شیشَه /
 شاهین (صَفْر): شاهین / شَوَنْدَر: چُغَنْدَر / شَهْدَانِج: شَاهِدانه / شَهْد: عسل / شَیْء ← شی: چیز /
 صَفَق: دست زد ← چَک / صَلِیب ← چَلِیپا / صَنْج: چَنگ، سَنج / طازَج: تازَه / طَسْت: تَشْت /
 عَبْقَرِي ← آبکاری / عَفْرِیت ← آفرید / فَرَجَار، بَرْکار ← پَرگَار / فُسْتَق: پَسْتَه / فِلْفَل: پِلپِل / فولاد: پولاد /
 فِیروز ← پیروز / فِیروزَج: فیروزه / فیل: پیل / کَاس: کاسه / کافور ← کاپور / کَهْرَبَاء: کاه رُبا / کَنْز:
 گَنج / لِجَام: لگام / مِخْرَاب: مِهْرَاب / مِسْک ← مَشْک: مَشْک / مِيزَاب ← مِيزَاب: ناودان «گَمِيز+آب» /
 نارَنْج ← نار رنگ: نارنج / نَسْرین: نَسْرین / نَفْط: نَفْت / نَمَارِق: بالش ها (جمع نَرْمَك)/ نَمودَج:
 نمونه / وَرْد ← ورد / وَزیر: ویچیر / هَنْدَسَة: اندازه

اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

■ اَكْتُبْ عِشْرِينَ كَلِمَةً مُعَرَّبَةً اَصْلُهَا فَارِسِيٌّ مِنْ اَحَدِ هَذِهِ الْكُتُبِ.



الْمُعْجَمُ

كَلِمَاتُ الصَّفِّ السَّابِعِ إِلَى الْاِحَادِي عَشَرَ

توجّه: کلمات بی‌شماره مربوط به پایه‌های هفتم تا دهم هستند.
یادگیری **فعل** در هر زبانی مهم‌تر از انواع دیگر کلمه است،
لذا فعل‌ها با **رنگ قرمز** مشخص شده‌اند تا بهتر جلب توجه کنند.

(مضارع: يَخْتَرِعُ / امر: اِخْتَرِعْ / مصدر: اِخْتَرَاع)
أَخَذَ: گرفت، برداشت، بُرد
 (مضارع: يَأْخُذُ / مصدر: أَخَذَ / امر: خُذْ)
أَخْرَجَ: درآورد
 (مضارع: يُخْرِجُ / امر: أَخْرِجْ / مصدر: إِخْرَاج)
 أَخْرَجِي: دیگر
 الْأَخْضَرُ: سبز
أَخْلَصَ: پاکی نیت و وزید، خالص گردانید
 (مضارع: يُخْلِصُ / امر: أَخْلِصْ / مصدر: إِخْلَاص)
 الْأَدَاءُ: به جا آوردن
 الْأَدَاةُ: ابزار «جمع: الْأَدَوَاتُ»
أَدَارَ: چرخاند، اداره کرد
 (مضارع: يُدِيرُ / مصدر: اِدَارَةٌ)
 اِدَارَةُ الْمُرُورِ: ادارهٔ راهنمایی و رانندگی
أَدْخَلَ: وارد کرد
 (مضارع: يُدْخِلُ / امر: ادْخِلْ / مصدر: إِدْخَال)
أَذْرَكَ الشَّيْءَ: به آن چیز رسید و بدان پیوست
 (مضارع: يُذْرِكُ / مصدر: اِذْرَاك / امر: اذْرِكْ) ٤
أَدْعُ: دعوت کن، فرا بخوان، دعا کن (دعا، بَدْعُو) ١
 الْأَدْوِيَّةُ: داروها «مفرد: الدَّوَاءُ»
أَدَّى: ایفا کرد، مُنْجِر شد، ادا کرد
 (مضارع: يُؤَدِّي)
 إِذْ: آنگاه
 إِذَا: هرگاه، اگر
أَرَادَ: خواست
 (مضارع: يُرِيدُ / مصدر: اِرَادَةٌ) = طَلَبَ، شَاءَ
 الْأَرْبَعَاءُ: يَوْمُ الْأَرْبَعَاءِ: چهارشنبه
 اَرْبَعَةٌ: چهار
 اَرْبَعُونَ: اَرْبَعِينَ: چهل
اِرْتَبَطَ: ارتباط داشت

(مضارع: يُجْرِي / مصدر: اِجْرَاء)
أَجَّلَ: به تأخیر انداخت
 (مضارع: يُؤَجِّلُ / امر: اَجِّلْ / مصدر: تَأْجِيل) = أَحْرَسَ ٥
 الْأَجَلَ: گران قدرتر ٢
أَلْحَبُ إِلَى: محبوبترین نزد
أَحَبَّ: دوست داشت (مضارع: يُحِبُّ)
اِحْتَرَقَ: آتش گرفت
 (مضارع: يَحْتَرِقُ / مصدر: اِحْتِرَاق)
اِحْتَرَمَ: احترام گذاشت
 (مضارع: يَحْتَرِمُ / امر: اِحْتَرِمْ / مصدر: اِحْتِرَام)
 اِلْحِفَافُ: نگاه داشتن
اِحْتَفَلَ: جشن گرفت
 (مضارع: يَحْتَفِلُ / امر: اِحْتَفِلْ / مصدر: اِحْتِفَال)
اِحْتَوَى: در برداشت
 (مضارع: يَحْتَوِي / مصدر: اِحْتِوَاء)
 اِلْحْتِيَالُ: فریب کاری ٥
 أَحَدٌ: یکی از
 الْأَحَدُ: کسی، یکتا، تنها
 الْاَحَدُ، يَوْمُ الْاَحَدِ: یکشنبه
 اَحْدَعَشْرَ: یازده
 الْاِحْدَى: یکی از
 الْأَحْسَنُ: بهتر، بهترین
أَحْسَنَ: خوبی کرد، خوب انجام داد
 (مضارع: يُحْسِنُ / امر: أَحْسِنْ / مصدر: اِحْسَان)
 أَحْسَنْتَ: آفرین بر تو
 الْأَحْلَلُ: حلال تر، حلال ترین ٣
 الْأَحْمَرُ: سرخ
 الْأَخُ (أخو، أخت، أخي): برادر، دوست
 «جمع: الْأَخَوَةُ و الْأَخْوَانُ»
 الْأَخْتُ: خواهر «جمع: الْأَخَوَاتُ»
اِحْتَارَ: برگزید
 (مضارع: يَحْتَارُ / مصدر: اِحْتِيَار)
اِحْتَبَرَ: آزمود
 (مضارع: يَحْتَبِرُ / امر: اِحْتَبِرْ / مصدر: اِحْتِبَار)
اِحْتَرَعَ: اختراع کرد

أ: آيا
 الْأَبُ (أبو، أب، أبي): پدر
 «جمع: آباء»
اِبْتَدَأَ: شروع شد
 (مضارع: يَبْتَدِئُ / امر: اِبْتَدِئْ / مصدر: اِبْتِدَاء)
 اِلْبِتْسَامُ: لبخند، لبخند زدن
اِبْتَعَدَ: دور شد
 (مضارع: يَبْتَعِدُ / امر: اِبْتَعِدْ / مصدر: اِبْتِعَاد) ≠ اِفْتَرَبَ
 الْأَبْحَاثُ: پژوهش ها «مفرد: بَحْث»
 الْأَيْلُ: شتران
 اِبْنُ: پسر، فرزند «جمع: أَبْنَاء، بَنُونَ»
 اِبْنُ آدَمَ: آدمیزاد
 الْأَبْيَضُ: سفید
 اِلْاِتِّجَاهُ: جهت
 اِلْاِتِّصَالَاتُ: مخابرات
اِتَّصَلَ بِِ: با...تماس گرفت
 (مضارع: يَتَّصِلُ / امر: اِتَّصِلْ / مصدر: اِتِّصَال)
 الْأَتَّقَى: پرهیزگارتر، پرهیزگارترین
اِتَّقَى: ترسید، پروا کرد
 (مضارع: يَتَّقِي / اتَّقُوا: ترسید، پروا کنید)
أَتَى: آمد (مضارع: يَأْتِي) = جَاءَ
أَتَارَ: برانگیخت
 (مضارع: يُتِيرُ / مصدر: اِثَارَةٌ)
 اِلْاِتِّمُ: گناه = ذَنْب ١
 اِثْنَا عَشَرَ: دوازده
 اِثْنَانِ، اِثْنَيْنِ: دو
 اِلْاِثْنَيْنِ، يَوْمُ اِلْاِثْنَيْنِ: دوشنبه
أَجَابَ عَنَ: به ... پاسخ داد
 (مضارع: يُجِيبُ / امر: اِجِبْ / مصدر: اِجَابَةٌ)
اِحْتَبَّ: دوری کرد
 (مضارع: يَحْتَبُّ / امر: اِحْتَبِّبْ / مصدر: اِحْتِبَاب)
 الْأَجْرُ: پاداش «جمع: أَجُور» ٢
أَجْرَى: جاری کرد

(مضارع: يَسْتَلِمُ / امر: اسْتَلِمْ / مصدر: اسْتَلَمَ)
أَصَابَ : برخورد کرد
 (مضارع: يُصِيبُ / مصدر: إصَابَةٌ)
أَصْبَحَ : شد (مضارع: يُصْبِحُ)
أَصْحَابُ الْمَهْنِ : صاحبان شغل‌ها
 الْأَصْفَرُ : زرد
أَصْلَحَ : اصلاح کرد
 (مضارع: يُصْلِحُ / امر: أَصْلِحْ / مصدر: إِصْلَاحُ)
أَصَاعَ : تباه کرد
 (مضارع: يُضِعُّ / مصدر: إِضَاعَةٌ)
 إِضَافَةٌ إِلَى : افزون بر
إِضْطَّرَّ : ناگزیر کرد (مضارع: يَضْطَرُّ) ۵
 الْأَطَارُ : تایر، چارچوب ۵
 الْأَطَارُ الْإِحْتِيَاطِيُّ : چرخ یدکی ۵
أَطَاعَ : پیروی کرد
 (مضارع: يُطِيعُ / مصدر: إِطَاعَةٌ)
أَطْعَمَ : خوراک داد
 (مضارع: يُطْعِمُ / امر: أَطْعِمْ / مصدر: إِطْعَامُ) ۶
 الْأَطْيَبُ : خوب‌تر، خوب‌ترین =
 الْأَحْسَنُ، الْأَفْضَلُ ۳
إِعْتَدَرَ : پوزش خواست
 (مضارع: يَعْتَدِرُ / امر: اِعْتَدِرْ / مصدر: اِعْتِذَارُ)
إِعْتَصَمَ : چنگ زد (با دست گرفت)
 (مضارع: يَعْتَصِمُ / امر: اِعْتَصِمْ / مصدر: اِعْتِصَامُ)
إِعْتَقَدَ : اعتقاد داشت
 (مضارع: يَعْتَقِدُ / امر: اِعْتَقِدْ / مصدر: اِعْتِقَادُ)
إِعْتَمَدَ : اعتماد کرد (مضارع: يَعْتَمِدُ /
 امر: اِعْتَمِدْ / مصدر: اِعْتِمَادُ)
أَعْجَبَ : در شگفت آورد
 «عَجِبَنِي : خوشم می‌آید، مرا در
 شگفت می‌آورد»
 (مضارع: يَعْجِبُ / مصدر: اِعْجَابُ) ۳
 الْأَعْجَزُ : ناتوان‌تر، ناتوان‌ترین
 الْأَعْصَارُ : گردباد «جمع: الْأَعاصير»
أَعْطَى : داد
 (مضارع: يُعْطِي / مصدر: إِعْطَاءُ)

(مضارع: يَرْتَبِطُ / امر: ارْتَبِطْ / مصدر: ارْتِبَاطُ) ۲
 الْأَرْذِيَّةُ : اردو ۶
 الْأَرْذَلُ : فرومایه «جمع: الْأَرَادِلُ»
أَرْسَلَ : فرستاد
 (مضارع: يُرْسِلُ / امر: أَرْسِلْ / مصدر: إِرْسَالُ)
أَرَشَدَ : راهنمایی کرد (مضارع: يُرْشِدُ /
 امر: أَرشِدْ / مصدر: إِرْشَادُ)
 الْأَرْضُ : زمین «جمع: الْأَرَاضِي»
أَرَضَعَ : شیر داد
 (مضارع: يُرْضِعُ / امر: أَرْضِعْ / مصدر: إِرْضَاعُ)
إِرْدَادَ : افزایش یافت
 (مضارع: يَرْدُدُ / مصدر: إِرْدِيَادُ) ۷
 الْأَرْزُقُ : آبی
أَسَاءَ : بدی کرد
 (مضارع: يُسِيءُ / مصدر: إِسَاءَةٌ)
 الْأُسُوعُ : هفته «جمع: أُسَابِعُ»
إِسْتَرْجَعَ : پس گرفت
 (مضارع: يَسْتَرْجِعُ / امر: اسْتَرْجِعْ /
 مصدر: اسْتِرْجَاعُ)
إِسْتَشَارَ : مشورت کرد
 (مضارع: يَسْتَشِيرُ / مصدر: اسْتِشَارَةٌ) ۵
إِسْطَاعَ : توانست
 (مضارع: يَسْتِطِيعُ / مصدر: اسْتِطَاعَةٌ)
إِسْتَعَانَ : یاری جُست
 (مضارع: يَسْتَعِينُ / مصدر: اسْتِعَانَةٌ)
إِسْتَعَانَتُ : کمک خواست
 (مضارع: يَسْتَعِينُ / مصدر: اسْتِعَانَةٌ)
إِسْتَعْفَرَ : آمرزش خواست
 (مضارع: يَسْتَعْفِرُ / امر: اسْتَعْفِرْ /
 مصدر: اسْتِغْفَارُ)
إِسْتَفَادَ : بهره برد
 (مضارع: يَسْتَفِيدُ / مصدر: اسْتِفَادَةٌ)
إِسْتَقْبَلَ : به پیشواز رفت
 (مضارع: يَسْتَقْبِلُ / امر: اسْتَقْبِلْ /
 مصدر: اسْتِيقْبَالُ)
إِسْتَقَرَّ : استقرار یافت
 (مضارع: يَسْتَقِرُّ / مصدر: اسْتِثْقَارُ)
إِسْتَلَمَ : دریافت کرد

(مضارع: يُمْسِكُ / امر: اُمْسِكْ / مصدر: إمساك)

أَمْطَرُ : باران بارید

(مضارع: يُمْطِرُ / امر: اُمْطِرْ / مصدر: إمطار)

أَمَكَنَّ : امکان داشت (مضارع:

يُمْكِنُ / مصدر: إمكان)

الْأَمِيرُ : فرمانده «جمع: الأمراء» ۲

الْأَمِينُ : امانت دار «جمع: الأمناء»

إِنْ : اگر

أَنْ : که

إِنْ : بی گمان، حقیقتاً، قطعاً

أَنْ : که

أَنَا : من

أَنَارُ : نورانی کرد

(مضارع: يُنِيرُ / مصدر: إنارة)

إِنْبَعَثَ : فرستاده شد (مضارع:

يُنْبِئُ / مصدر: إنبعث)

أَنْتَ : تو «مذكر»

أَنْتِ : تو «مؤنث»

أَنْتَ عَلَيَّ الْحَقُّ : حق با شماست

أَنْجَحَ : تولید کرد

(مضارع: يُنْجِجُ / امر: اَنْجِجْ / مصدر:

إنجاح)

إِنْتَبَهَ : بیدار شد، متوجه شد، آگاه شد

(مضارع: يَنْتَبِهُ / امر: اِنْتَبِهْ / مصدر:

إنباه)

إِنْتَظَرَ : منتظر شد

(مضارع: يَنْتَظِرُ / امر: اِنْتَظِرْ / مصدر:

انتظار)

إِنْتَفَعَ بِ: از ... سود برد

(مضارع: يَنْتَفِعُ / امر: اِنْتَفِعْ / مصدر:

إنتفاع)

أَنْتَمُ : شما «مذكر»

أَنْتُمْ : شما «مثنی»

أَنْتُنَّ : شما «مؤنث»

الْأَنْثَى : زن، ماده

الْأَنْجَلِيزِيَّةُ : انگلیسی ۶

أَنْزَلَ : نازل کرد

(مضارع: يَنْزِلُ / امر: اَنْزِلْ / مصدر: إنزال)

إِلْتَأَمَ : بهبود یافت

(مضارع: يَلْتَمِمْ / مصدر: إلتئام)

إِلْتَزَمَ : پایبند شد

(مضارع: يَلْتَزِمُ / امر: اِلْتَزِمْ / مصدر:

إلتزام) ۲

إِلْتَفَّ : در هم پیچید

(مضارع: يَلْتَفِّ / مصدر: إلتفاف) ۳

إِلْتَفَّتْ : روی برگرداند

(مضارع: يَلْتَفِثُ / امر: اِلْتَفِثْ / مصدر:

إلتفات) ۲

إِلْتِقَاءُ الصَّوْرَةِ : عکس گرفتن

إِلْتَقَى : دیدار کرد

(مضارع: يَلْتَقِي / مصدر: إلتقاء) ۷

الَّذِي : کسی که، که

الَّذِينَ : کسانی که، که

السَّاعَةَ : قیامت ۳

الْأَلْسِنَةُ : زبان ها «مفرد: اللسان»

أَلْفٌ : نگاشت، به هم پیوست،

همدل کرد

(مضارع: يُؤَلِّفُ / امر: اَلِّفْ / مصدر:

تألیف) ۲

الْأَلْفُ : هزار «جمع: الآلاف»

أَلْفَى : انداخت (مضارع: يُلْقِي /

مصدر: إلقاء) ۶

أَلْفَى مُحَاوَرَةً : سخنرانی کرد ۶

الْأَلَمُ : درد «جمع: الآلام» ۷

إِلَى : به، به سوی، تا

إِلَى اللِّقَاءِ : به امید دیدار

الْأُمُّ : مادر «جمع: الأمهات»

أُمٌّ : یا = اُو

أمام : رو به رو ≠ خَلْفَ

الْأَمَانُ : امنیت

إِمْتَلَأَ : پر شد

(مضارع: يَمْتَلِئُ / امر: اِمْتَلِئْ / مصدر:

إمتلاء) ۳

إِمْرَأٌ، إِمْرُؤٌ، إِمْرِي (الْمَرْءُ) : انسان، مرد

إِمْرَأَةٌ (الْمَرْأَةُ) : زن «النساء: زنان»

أَمْرِيكَا الْوُسْطَى : آمریکای مرکزی

أَمْسٌ : دیروز

أَمْسَكَ : به دست گرفت

أَعْطَيْتِي : به من بده

الْأَعْلَمُ : داناتر، داناترین

الْأَعْلَى : بالا، بالاتر

إِغْتَابَ : غیبت کرد

(مضارع: يَغْتَابُ / مصدر: إغتاب) ۱

إِغْتَرَّ : فریب خورد

(مضارع: يَغْتَرُّ) ۵

الْأَغْصَانُ : شاخها «مفرد: العُصْن» =

الْعُصُونُ ۳

أَغْلَقَ : بست

(مضارع: يُغْلِقُ / امر: اَغْلِقْ / مصدر:

إغلاق) ≠ فَتَحَ

أَفْرَزَ : ترشح کرد

(مضارع: يُفَرِّزُ / مصدر: إفرز)

الْأَفْضَلُ : برتر، برترین «جمع:

الأفاضل»

إِفْتَرَبَ : نزدیک شد

(مضارع: يَفْتَرِبُ / امر: اِفْتَرِبْ /

مصدر: إفتراب)

الْأَقْرَبَاءُ : خویشاوندان «مفرد:

الْقَرِيبُ»

الْأَقْلُ : کمتر، کمترین

الْأَكْبَرُ : بزرگ تر، بزرگ ترین

إِكْتَسَبَ : به دست آورد

(مضارع: يَكْتَسِبُ / امر: اِكْتَسِبْ /

مصدر: إكتساب)

إِكْتَشَفَ : یافت، کشف کرد

(مضارع: يَكْتَشِفُ / امر: اِكْتَشِفْ /

مصدر: إكتشاف) ۸

أَكَّدَ : تأکید کرد (مضارع: يُؤَكِّدُ / امر:

أَكِّدْ / مصدر: تأکید)

الإكراه : اجبار

الْأَكْرَمُ : گرامی تر، گرامی ترین

أَكْرَمَ : گرامی داشت

(مضارع: يُكْرِمُ / امر: أَكْرِمْ / مصدر:

إكرام) ۳

أَكَلَّ : خورد (مضارع: يَأْكُلُ / امر:

كُلْ / مصدر: أكل)

إِلَّا : به جز، مانده «در ساعت خوانی»

إِلَّا : همان، آگاه باش

أَلْبَسْتَان : باغ «جمع: أَلْبَسَاتِين»

بَسَطَ : گستراند

(مضارع: يَبْسُطُ / امر: اَبْسُطْ)

بُهِوْلَةٌ : به آسانی ≠ يَصُوعِبَةٌ

أَلْبَسِيْط : ساده

بَصَر : دیده «جمع: الأَبْصَار»

أَلْبِصَاعَةٌ : کالا «جمع: أَلْبِصَائِع»

أَلْبَطُ، **أَلْبَطَةٌ** : اردک

أَلْبَطَارِيَّةٌ : باتری

أَلْبِطَاقَةٌ : کارت

بَعَثَ : فرستاد

(مضارع: يَبْعِثُ / امر: اِبْعِثْ)

أَلْبُعْد : دوری ≠ أَلْقُرْب

بُعْدٌ : دور شد

(مضارع: يَبْعُدُ / امر: اُبْعُدْ) ≠ قُرْبٌ

بَعَدَ : دور ساخت

(مضارع: يُبْعِدُ / امر: بَعُدْ / مصدر: تَبَعِدُ) ≠ قَرَبَ

بَعْضٌ ... بَعْضٌ : یکدیگر ۱

أَلْبَعِيد : دور ≠ أَلْقَرِيب

بَعْثَةٌ : ناکهان = فِجَاءَةٌ

أَلْبَقَرُ، **أَلْبَقَرَةٌ** : گاو

أَلْبِقَعَةٌ : قطعه زمین «جمع: يِقَاع»

أَلْبِكَاءٌ : گریه کردن

أَلْبِكْتِيْرِيَا : باکتری

بِكَلٌ سُورُو : با کمال میل

بَكَى : گریه کرد

(مضارع: يَبْكِي / مصدر: بَكَاء)

بَلٌ : بلکه

بِلَا : بدون

أَلْبِلَاد : کشور، شهرها «مفرد: أَلْبِلَد»

أَلْبِلَد : شهر «جمع: أَلْبِلَاد»

بَلَّغَ : رسید (مضارع: يَبْلُغُ / مصدر: بَلُوغ)

بِمَ+ : با چه چیزی «بِ+ ما»

أَلْبِنْيَاءٌ : ساختن، ساختمان

أَلْبِنْتٌ (أَلْبِنْتَةٌ) : دختر «جمع: بَنَات»

أَلْبِنْفَسَجِي : بنفش

بَنَى : ساخت (مضارع: يَبْنِي / مصدر: بِنَاء)

أَلْبِجُوم، **أَلْبِجُومَةٌ** : جغد

أَلْبِهِيْمَةٌ : چاربا (غیر از درندگان)

أَيٌّ : کدام، چه

أَيُّهَا : ای «برای مؤنث»

أَيْضًا : همچنین

أَيْنَ : کجا

أَيْهَا : ای «برای مذکر»

أَلْآتِي، **آت** : آینده، درحال آمدن

أَلْآخِر : پایان = أَلْنَهَايَةَ

أَلْآخَر، **أَلْآخَرِي** : دیگر

أَلْآلَةٌ : دستگاه «جمع: آلات»

آلَةُ الطَّبَاةِ : دستگاه چاپ

أَمَنٌ : ایمان آورد، ایمن کرد

(مضارع: يُؤْمِنُ / امر: اَمِّنْ / مصدر: اِيْمَان)

أَلْآيَةٌ : نشانه ۷

ب

بِ : به وسیله

أَلْبَابٌ : در «جمع: أبواب»

أَلْبَارِدٌ : سرد ≠ حَارٌ

بَارَكَ اللهُ فَيْكُ : آفرین بر تو

بِالتَّأْكِيْدِ : التَّهْ

أَلْبَالِغٌ : کامل

أَلْبَائِعٌ : فروشنده

بَجَلٌ : بزرگ داشت

(مضارع: يَبْجُلُ / امر: بَجَلْ / مصدر: تَبْجِيل)

بِحَاجَةٍ : نیازمند

أَلْبَحَثُ : پژوهش «جمع: الأَبْحَاثُ»

بَحَثٌ عَنِ : دنبال...گشت

(مضارع: يَبْحِثُ / امر: اِبْحِثْ / مصدر: بَحْث)

أَلْبَحْرُ : دریا «جمع: أَلْبِحَار»

بَدَأَ : شروع کرد، شروع شد

(مضارع: يَبْدَأُ / امر: اِبْدَأْ)

أَلْبِدَايَةُ : شروع ≠ أَلْنَهَايَةُ

بَدَّلَ : عوض کرد

(مضارع: يَبْدِلُ / امر: اِبْدِلْ / مصدر: تَبْدِيل)

أَلْبِدِيْع : نو (برای نخستین بار)

أَلْبِدْرٌ : دانه «جمع: أَلْبُدُور» ۳

أَلْبِرُّ : خشکی، صحرا

أَلْبِرٌّ : نیکی = أَلْإِحْسَانُ

أَلْبِرْنَاْمَجٌ : برنامه «جمع: أَلْبِرَامِج» ۴

إِنْسَحَبَ : عقب نشینی کرد

(مضارع: يَنْسَحِبُ / امر: اِنْسَحِبْ /

مصدر: اِنْسِحَاب) ۲

أَنْشَأَ : ساخت

(مضارع: يُنْشِئُ / امر: اَنْشِئْ / مصدر: اِنْشَاء) ۲

أَنْشَدَ : سرود (مضارع: يُنْشِدُ / امر: اَنْشُدْ /

مصدر: اِنْشَاد)

أَنْصَتَ : با سکوت گوش فرا داد

(مضارع: يُنْصِتُ / امر: اَنْصِتْ / مصدر: اِنْصَات)

أَلْأَنْصِح : اندرزگوترین

إِنْضَمَّ : پیوست (مضارع: يَنْضَمُّ /

مصدر: اِنْضِمَام) ۷

أَلْأَنْف : بینی «جمع: الأَنْفُوف»

أَنْفَسَهُمْ : به خودشان

أَلْأَنْفَعُ : سودمندتر، سودمندترین

أَنْفَقَ : انفاق کرد

(مضارع: يُنْفِقُ / امر: اَنْفِقْ / مصدر: اِنْفِاق)

أَنْقَدَ : نجات داد

(مضارع: يُنْقِذُ / امر: اَنْقِذْ / مصدر: اِنْقَاذ)

أَنْقَرَةٌ : آنکارا ۶

إِنْكَسَرَ : شکسته شد (مضارع: يَنْكَسِرُ /

مصدر: اِنْكِسَار)

إِنْمَأُ : فقط

أَوْ : یا

أَوْجَدَ : پدید آورد

(مضارع: يَوْجِدُ / امر: اَوْجِدْ / مصدر: اِيْجَاد)

أَلْأَوْسَطُ : میانه‌تر، میانه‌ترین

أَوْصَلَ : رسانید

(مضارع: يَوْصِلُ / امر: اَوْصِلْ / مصدر: اِيْصَال)

أَوْصَى : سفارش کرد (مضارع: يَوْصِي) ۶

أَوْفَى : وفا کرد (مضارع: يَوْفِي) ۷

أَلْأَوَّلِي : یکم، نخستین «مؤنث الأَوَّل»

أَوْلَنَكَ : آنان

أَهْدَى : هدیه کرد

(مضارع: يُهْدِي / مصدر: اِهْدَاء) ۲

أَهْلًا وَ سَهْلًا بِكَمْ : خوش آمدید

مضارع: يَتَعَجَّبُ / امر: تَعَجَّبْ /

مصدر: تَعَجَّبَ

تَعَرَّفَ عَلَيَّ : بر ... شناخت یافت

مضارع: يَتَعَرَّفُ / امر: تَعَرَّفْ / مصدر:

تَعَرَّفَ

تَعَلَّمَ : یاد گرفت

مضارع: يَتَعَلَّمُ / امر: تَعَلَّمْ / مصدر: تَعَلَّمَ

التَّعَلَّمَ : مچ گیری ۲

تَغَيَّرَ : دگرگون شد

مضارع: يَتَغَيَّرُ / امر: تَغَيَّرْ / مصدر:

تَغَيَّرَ ۷

التَّفَاتُحُ : سبب «جمع: التَّفَاتِحَاتُ»

تَفَرَّقَ : پراکنده شد

مضارع: يَتَفَرَّقُ / امر: تَفَرَّقْ / مصدر:

تَفَرَّقَ

تَفَضَّلَ : بفرما

التَّفَاعُدُ : بازنشستگی

تَقَدَّمَ : پیشرفت کرد مضارع: يَتَقَدَّمُ /

امر: تَقَدَّمْ / مصدر: تَقَدَّمَ

تَقَرَّبَ : نزدیکی جست

مضارع: يَتَقَرَّبُ / امر: تَقَرَّبْ / مصدر:

تَقَرَّبَ ≠ اِتَّبَعَدَ ۲

تَكَلَّمَ : صحبت کرد

مضارع: يَتَكَلَّمُ / امر: تَكَلَّمْ / مصدر:

تَكَلَّمَ = حَدَّثَ، كَلَّمَ

تَلَا : خواند مضارع: يَتْلُو / مصدر: تَلَاوَة)

تَلَا : آن «مؤنث»

التَّلْمِيذُ : دانش آموز

«جمع: التَّلَامِيذُ»

التَّلْمُثَالُ : تندیس «جمع: التَّلْمُثَائِلُ»

التَّمَرُّ : خرما «جمع: التَّمُورُ»

تَمَّمَ : کامل کرد

مضارع: يَتَمَّمُ / امر: تَمَّمْ / مصدر:

تَمَّمِمْ ۱

تَمَتَّى : آرزو کرد مضارع: يَتَمَتَّى ۷

تَنَابَرُوا بِالْأَلْقَابِ : به یکدیگر لقب‌های

زشت دادند

مضارع: يَتَنَابَرُ / مصدر: تَنَابَرُوا ۱

تَنَاجَى : راز گفت مضارع: يَتَنَاجَى

تَنَاوَلَّ : خورَد

تَخَلَّصَ : رهایی یافت

مضارع: يَتَخَلَّصُ / امر: تَخَلَّصْ / مصدر:

تَخَلَّصَ

تَدَخَّلَ : دخالت کرد

مضارع: يَتَدَخَّلُ / امر: تَدَخَّلْ / مصدر:

تَدَخَّلَ ۴

تَدَكَّرَ : به یاد آورد

مضارع: يَتَدَكَّرُ / امر: تَدَكَّرْ / مصدر:

تَدَكَّرَ ۳

التُّرَابُ : خاک ، ریزگرد

تَرَاحَمُوا : به همدیگر مهربانی کردند

مضارع: يَتَرَاحَمُ / مصدر: تَرَاحَمَ

تَرْجَمَ : ترجمه کرد

مضارع: يُتَرْجِمُ / امر: تَرْجِمْ / مصدر:

تَرْجَمَةَ

تَرَكَّ : ترک کرد مضارع: يَتَرُكُّ / امر:

أَتَرُكُّ / مصدر: تَرَكَّ

تَسَاقَطَ : پی در پی افتاد

مضارع: يَتَسَاقَطُ / امر: تَسَاقَطْ /

مصدر: تَسَاقَطَ

تَشَعَّعَ : تسع : نُه

التَّسَلُّلُ : نفوذ کردن، آفاسید ۳

تَسَلَّمَ عَيْنَاكَ : چشمت سالم بماند!

(چشمت بی بلا)

تَصَادَمَ : تصادف کرد

مضارع: يَتَصَادَمُ / مصدر: تَصَادَمَ

تَعَادَلَّ : برابر شد

مضارع: يَتَعَادَلُّ / امر: تَعَادَلْ / مصدر:

تَعَادَلَّ ۳

تَعَارَفُوا : یکدیگر را شناختند

مضارع: يَتَعَارَفُونَ / مصدر: تَعَارَفَ

تَعَالَى : بیا (تَعَالَى نَدَّهَبُ : بیا برویم)

تَعَاوَنَ : همکاری کرد

مضارع: يَتَعَاوَنُ / امر: تَعَاوَنْ / مصدر:

تَعَاوَنَ

تَعَايَشَ : همزیستی داشت

مضارع: يَتَعَايَشُ / امر: تَعَايَشْ /

مصدر: تَعَايَشَ

التَّعَجُّبُ : خستگی

تَعَجَّبَ : تعجب کرد

«جمع: أَلْبِهَائِمُ»

أَلْبَيْتُ : خانه «جمع: أَلْبَيْوت»

أَلْبَيْتُرُ : چاه «جمع: أَلْبَابُرُ»

يُنْسُ : بد است ۱

أَلْبَيْعُ : فروش ≠ الشَّراء

يَبَّيَّنَ : آشکار کرد

مضارع: يَبَيِّنُ / امر: يَبَيِّنْ / مصدر:

يَبَيَّنَ ۷

ت

تَابَ : توبه کرد مضارع: يَتُوبُ / امر:

تُبْ / مصدر: تُوبَة) ۱

تَأَثَّرَ : اثر پذیرفت مضارع: يَتَأَثَّرُ /

امر: تَأَثَّرْ / مصدر: تَأَثَّرَ

تَارَةً : یک بار = مَرَّةٌ ۲

أَلتَّاسِعُ ، أَلتَّاسِعَة : نهم

أَلتَّالِي ، تالٍ : بعدی

أَلتَّجَبَّلُ : بزرگداشت

ماضی: يَجْبَلُّ / مضارع: يَجْبُلُّ ۲

تَبَيَّنَ : آشکار شد

مضارع: يَتَبَيَّنُ / امر: تَبَيَّنْ / مصدر:

تَبَيَّنَ ۵

تَجَسَّسَ : جاسوسی کرد

مضارع: يَتَجَسَّسُ / امر: تَجَسَّسْ /

مصدر: تَجَسَّسَ ۱

تَجَلَّى : جلوه گر شد مضارع: يَتَجَلَّى

تَجَمَّعَ : جمع شد

مضارع: يَتَجَمَّعُ / امر: تَجَمَّعْ / مصدر:

تَجَمَّعَ

تَخَّتْ : زیر ≠ فَوْق

تَحَرَّكَ : حرکت کرد

مضارع: يَتَحَرَّكُ / امر: تَحَرَّكْ / مصدر: تَحَرَّكَ

تَحَسَّنَ : خوب شد

مضارع: يَتَحَسَّنُ / امر: تَحَسَّنْ /

مصدر: تَحَسَّنَ ۷

تَخَرَّجَ : دانش آموخته شد

مضارع: يَتَخَرَّجُ / امر: تَخَرَّجْ / مصدر:

تَخَرَّجَ

أَلتَّخْفِيضُ : تخفیف دادن

(در داد و ستد) ۱

(مضارع: يَتَنَاوَلُ / امر: تَنَاوَلْ / مصدر: تَنَاوَلُ) = اَكَّلَ

تَنَبَّهَ : آگاه شد

(مضارع: يَتَنَبَّهُ / امر: تَنَبَّهُ / مصدر: تَنَبَّهُ) = اِنْتَبَهَ ٢

اَلتَّوَابُ : بسیار توبه پذیر ، بسیار توبه کننده ١

اَلتَّوَاصُلُ : ارتباط ١

تَوَكَّلَ : توکل کرد

(مضارع: يَتَوَكَّلُ / امر: تَوَكَّلْ / مصدر: تَوَكَّلْ) ٢

اَلتُّهْمُ : تهمت ها «مفرد: تُهْمَةٌ» ٤
اَلتُّبَارُ : جریان

ث

اَلثَّالِثُ، اَلثَّالِثَةُ : سوم

اَلثَّمَانُ، اَلثَّمَانَةُ : هشتم

ثَبَّتَ : استوار ساخت

(مضارع: يَثْبُتُ / امر: ثَبِّتْ / مصدر: ثَبَّتِ) ٢

اَلتَّعَلُّبُ : رویاه

اَلتَّقَاةُ : فرهنگ (اَلتَّقَاةُ):

فرهنگی) ٦

اَلتَّقْيِلُ : سنگین ≠ اَلتَّخْفِيفُ

تَقْيِلُ السَّمْعِ : کم شنوا

اَلثَّلَاثَاءُ : سه شنبه

ثَلَاثَةٌ، ثَلَاثٌ : سه

ثَلَاثُونَ، ثَلَاثِينَ : سی

اَلثَّلُوجُ : برف، یخ «جمع: اَلثَّلُوجُ»

ثُمَّ : سپس

ثُمَانِيَّةٌ، ثُمَانِي : هشت

اَلثَّمَرُ : میوه «جمع: اَلثَّمَارُ»

اَلثَّمَرَةُ : میوه «جمع: اَلثَّمَرَاتُ»

ج

جَاءَ : آمد = اَتَى

جَادَلُ : گفت وگو کرد، ستیز کرد

(مضارع: يُجَادِلُ / امر: جَادِلْ / مصدر: مُجَادَلَةٌ) ١

اَلْحَارُ : همسایه «جمع: اَلْحَبْرَانُ»

جَازَ : جایز شد

(مضارع: يَجُوزُ / مصدر: جَوَازُ)

اَلْجَالِسُ : نشسته

جالَسَ : همنشینی کرد

(مضارع: يُجَالِسُ / امر: جَالِسْ / مصدر: مُجَالَسَةٌ)

اَلْجَامِعَةُ : دانشگاه «جمع: اَلْجَامِعَاتُ»

اَلْجَاهِزُ : آماده

اَلْجَاهِلُ : نادان «جمع: اَلْجُهَالُ»

اَلْجَبَلُ : کوه «جمع: اَلْجِبَالُ»

اَلْجَبْنُ : اَلْجَبْنَةُ : پنیر

اَلْجِدُّ : پدر بزرگ «جمع: اَلْأَجْدَادُ»

جَدَّ : کوشید

(مضارع: يَجِدُّ / مصدر: جِدُّ)

جِدًّا : بسیار

اَلْجِدَارُ : دیوار

اَلْجِدَّةُ : مادر بزرگ

اَلْجِدَلُ : ستیز

اَلْجِدْعُ : تنه «جمع: اَلْجُدُوعُ» ٣

اَلْجِدْوَةُ : پاره آتش

جَرَّ : کشید (مضارع: يَجْرُ) ٤

جَرَّبَ : آزمایش کرد

(مضارع: يَجْرِبُ / امر: جَرِّبْ / مصدر: تَجْرِيبٌ و تَجْرِيبَةٌ)

اَلْجُرْحُ : زخم

جَرَّحَ : زخمی کرد

(مضارع: يُجَرِّحُ / امر: جَرِّحْ / مصدر: تَجْرِيحٌ)

جَرَى : جاری شد

(مضارع: يَجْرِي / مصدر: جَرَيَانُ)

اَلْجَزَاءُ : پاداش، کیفر

اَلْجَزْرُ : جزیره ها «مفرد: اَلْجَزِيرَةُ» ٣

اَلْجَزْرُ : هویج

جَزَى : کیفر کرد

(مضارع: يَجْزِي / مصدر: جَزَاءُ)

اَلْجَسْرُ : پُل «جمع: اَلْجُسُورُ»

جَعَلَ : قرار داد

(مضارع: يَجْعَلُ / امر: اجْعَلْ / مصدر: جَعَلٌ) = وَضَعَ

جَلَبَ : آورد (مضارع: يَجْلِبُ / امر: اجْلِبْ / مصدر: جَلْبٌ)

اَلْجَلْبُ / مصدر: جَلَبَ

اَلْجَلْدُ : پوست «جمع: اَلْجُلُودُ» ٥

جَلَسَ : نشست

(مضارع: يُجْلِسُ / امر: اجْلِسْ / مصدر: جُلُوسٌ)

جَلِيسُ السَّوءِ : همنشین بد

اَلْجَمَارِكُ : گمرکات «مفرد: اَلْجَمْرِكُ»

اَلْجَمَاعَةُ : گروه (اَلْجَمَاعِيُّ: گروهی)

اَلْجَمَالُ : زیبایی ≠ اَلْقُبْحُ

جَمَعَ : جمع کرد

(مضارع: يَجْمَعُ / امر: اجْمَعْ / مصدر: جَمْعٌ)

اَلْجَمِيلُ : زیبا ≠ اَلْقَبِيحُ

جَنْبٌ : کنار

اَلْجَنَّةُ : بهشت

اَلْجُنْدِيُّ : سرباز «جمع: اَلْجُنُودُ»

اَلْجَوُّ : هوا

اَلْجَوَازُ، جَوَازُ السَّفَرِ : گذرنامه «جمع: اَلْجَوَازَاتُ»

اَلْجَوَالُ، اَلْهَاتِفُ اَلْجَوَّالُ : تلفن همراه

اَلْجَوْرَةُ : دانه گردو، بلوط و مانند آن ٣

اَلْجُوعُ : گرسنگی ٦

جَهَّزَ : مجهز کرد

(مضارع: يُجَهِّزُ / امر: اجْهِّزْ / مصدر: تَجْهِيضٌ)

اَلْجَهْلُ : نادانی ≠ اَلْعِلْمُ

جَهَلَ : ندانست (مضارع: يَجْهَلُ / مصدر: جَهْلٌ) ٢

اَلْجَيِّدُ : خوب، به خوبی

اَلْجَيْشُ : ارتش «جمع: اَلْجَيْشُ»

ح

اَلْحَاجَةُ : نیاز «جمع: اَلْحَوَائِجُ»

اَلْحَادُّ : تیز

اَلْحَادِي عَشْرُ، اَلْحَادِيَّةُ عَشْرَةٌ : یازدهم

اَلْحَارُّ : گرم ≠ اَلْبَارِدُ

حَارَبَ : جنگید

(مضارع: يُحَارِبُ / امر: حَارِبْ / مصدر: مُحَارَبَةٌ)

حَارِسُ الْمَرْمَى : دروازه بان ٣

اَلْحَاسِبُ : رایانه «جمع: اَلْحَوَاسِبُ»

أَلْحَافِلَة : اتوبوس «جمع: أَلْحَافِلَات»

حَاوَلٌ : تلاش کرد

(مضارع: يُحَاوَلُ / امر: حَاوَلْ / مصدر: مُحَاوَلَةٌ)

أَلْحَبٌ : دانه، قرص

«جمع: أَلْحُوبُ/ أَلْحَبَةٌ: یک دانه»

أَلْحُبٌ : دوست داشتن

أَلْحَبَلٌ : طناب «جمع: أَلْجِبَال»

أَلْحَبِيبٌ : دوست، یار «جمع: أَلْحَبِيبَةٌ»

= أَلْصَدِيقُ ≠ أَلْعَدُوُّ

حَتَّى : تا، تا اینکه

أَلْحَجَرُ : سنگ «جمع: أَلْحِجَار و

أَلْحِجَارَة»

أَلْحَدَادُ : آهنگر

حَدَّثٌ : اتفاق افتاد

(مضارع: يَحْدُثُ / مصدر: حُدُوث)

حَدَّثٌ : سخن گفت

(مضارع: يَحْدُثُ / امر: حَدِّثْ / مصدر:

تَحْدِثٌ) = تَكَلَّمَ ٥

أَلْحُدُودُ : مرز، مرزها «مفرد: أَلْحَدَّ»

حَدِيثٌ : سخن، نو

حَدِيدٌ : آهن

أَلْحَدِيقَةُ : باغ

«جمع: أَلْحَدَائِقُ / = أَلْبُسْتَان»

حَدِيقَةُ أَلْحَيَوَانَاتِ : باغ وحش

حَدَّرٌ : هشدار داد

(مضارع: يُحَدِّرُ/ امر: حَدِّرْ/ مصدر: تَحْدِير)

أَلْحَرْبُ : جنگ

أَلْحَرْبَاءُ : آفتاب پرست

أَلْحَرْجُ : حالت بحرانی ٥

حَرَسٌ : نگهداری کرد، نگهداری داد

(مضارع: يَحْرُسُ / امر: أَحْرُسْ / مصدر:

حِرَاسَةٌ)

حَرَكٌ : حرکت داد، تحریک کرد

(مضارع: يُحَرِّكُ / مصدر: تَحْرِيك)

حَرَمٌ : حرام کرد

(مضارع: يُحَرِّمُ / امر: حَرِّمْ / مصدر:

تَحْرِيم) ١

أَلْحُرِّيَّةُ : آزادی

حَزَنٌ : غمگین شد (مضارع: يَحْزَنُ/

مصدر: حُزْنٌ) ≠ فَرَحٌ

أَلْحَزِينُ : غمگین ≠ أَلْمَسْرُور و

أَلْفَرَحُ

أَلْحُسَامُ : شمشیر

أَلْحَسَبُ : بس ٢

حَسِبٌ : پنداشت

(مضارع: يَحْسَبُ / امر: احْسَبْ)

أَلْحُسْنُ : خوبی ≠ أَلْقُبْحُ، أَلْسُوءُ

حَسَّنٌ : نیکو گردانید

(مضارع: يُحَسِّنُ / امر: حَسِّنْ / مصدر:

تَحْسِين) ١

حُسْنُ أَلْخَلْقِ : خوش اخلاقی

حُسْنُ أَلْعَهْدِ : خوش پیمانی

أَلْحَسَنُ، أَلْحَسَنَةٌ : خوب

حَسَنًا : بسیار خوب

أَلْحِصَّةُ : زنگ درسی، قسمت ٢

حَصَدٌ : درو کرد

(مضارع: يَحْصُدُ / امر: أَحْصُدْ)

حَصَلٌ عَلَيَّ : به دست آورد

(مضارع: يَحْصُلُ / امر: أَحْصُلْ / مصدر:

حُصُول) ٦

أَلْحَضَارَةُ : تمدن ٦

أَلْحَضْرَةُ : جناب ٥

أَلْحَطَبُ : هیزم

أَلْحِفَاظُ عَلَيَّ : نگهداری از

حَقَّرٌ : گند

(مضارع: يَحَقِّرُ / امر: احْقِرْ / مصدر: حَقْر)

حَفِظٌ : حفظ کرد

(مضارع: يَحْفَظُ / امر: احْفَظْ / مصدر:

حِفْظ)

حَفْلَةُ أَلزَّوْاجِ : جشن عروسی

حَفْلَةُ أَلْمِيلَادِ : جشن تولد

أَلْحَقِيقِيَّةُ : کیف، چمدان

«جمع: أَلْحَقَائِب»

حَكَمٌ : حکومت کرد، داوری کرد

(مضارع: يَحْكُمُ / امر: أَحْكَمْ)

أَلْحَكَمُ : داور ٣

حَلٌ : فرود آمد، حل کرد (مضارع: يَحِلُّ)

أَلْحِلْمُ : بردباری

أَلْحَلْوَانِيٌّ : شیرینی فروش

أَلْحَلِيبُ : شیر

أَلْحَمَامَةُ : کبوتر

أَلْحُمُقُ : نادانی

أَلْحَمَلُ : بُرْدن، حمل کردن

أَلْحُمَى : تب ٧

أَلْحَمِيمُ : گرم و صمیمی

أَلْحَوَارُ : گفت و گو

حَوَلٌ : اطراف

حَوَّلٌ : تبدیل کرد

(مضارع: يُحَوِّلُ / امر: حَوِّلْ / مصدر:

تَحْوِيل)

أَلْحَيَاءُ : شرم

أَلْحَيُّ : زنده «جمع: أَلْحَيَاءُ» ≠ أَلْمَيِّتٌ

حَيٌّ : بشتاب ٢

أَلْحَيَاءَةُ : زندگی ≠ أَلْمَوْتُ

حَيَّرٌ : حیران کرد

(مضارع: يُحَيِّرُ / امر: حَيِّرْ)

خ

أَلْخَاتِمُ : انگشتر «جمع: أَلْخَوَاتِم»

خَاطَبٌ : خطاب کرد

(مضارع: يُخَاطِبُ / امر: خَاطِبْ /

مصدر: مُخَاطَبَةٌ) ٢

خَافٌ : ترسید

(مضارع: يَخَافُ / مصدر: خَوْف)

أَلْخَامِسَةُ عَشْرُ أَلْخَامِسَةِ عَشْرَةٍ : پانزدهم

أَلْخَامِسُ، أَلْخَامِسَةُ : پنجم

أَلْخَانِيقُ : خفه کننده ٣

أَلْخَائِفُ : ترسیده، ترسان

أَلْخَبَّازُ : نانوا

أَلْخُبْرُ : نان

خَجَلٌ : شرمنده شد

(مضارع: يَخْجَلُ / امر: اجْجَلْ / مصدر:

خَجَل) ٢

خَدَمٌ : خدمت کرد

(مضارع: يَخْدُمُ / امر: اِخْدَمْ / مصدر: خِدْمَةٌ)

خَرَبٌ : ویران کرد

(مضارع: يُخَرِّبُ / امر: خَرِّبْ / مصدر:

تَخْرِيْب)

خَرَجٌ : بیرون رفت (مضارع: يَخْرُجُ/

مصدر: دَوَّب (مضارع: يَدَّخُلُ / امر: اُدْخُلْ / مصدر: دُخُول)
 أَلدَّخِيل: وارد شده ۷
 أَلدُّز: مروارید «جمع: أَلدَّرَر»
 أَلدِّرَاسَة: درس خواندن، بررسی و پژوهش
 (أَلدِّرَاسَة: تحصیلی)
دَرَسَ: درس خواند
 (مضارع: يَدْرُسُ / امر: اُدْرُسْ / مصدر: دِرَاسَة و دَرَس)
دَرَسَ: درس داد
 (مضارع: يَدْرُسُ / امر: اُدْرُسْ / مصدر: تَدْرِيس)
 أَلدَّرِي: درخشان ۳
دَعَا: فرا خواند، دعا کرد، دعوت کرد
 (مضارع: يَدْعُو / امر: اُدْعُ / مصدر: دُعَا و دَعْوَة)
دَعَّى: دور کرد، پرداخت، هُل داد
 (مضارع: يَدْعِي / امر: اِدْعِ / مصدر: دَعْف)
 أَلدُّكْتَوَاه: دکترا ۶
دَلَّ: راهنمایی کرد
 (مضارع: يَدُلُّ / مصدر: دَلَالَة)
 أَلدَّلْفِين: دلفین «جمع: دَلْفِين»
 أَلدَّلِيل: راهنما «جمع: اِدْلَاء، اِدْلَاء»
 أَلدَّم: خون
 أَلدَّمْع: اشک «جمع: اَلدَّموع»
دَنَا: نزدیک شد (مضارع: يَدْنُو)
 أَلدَّوَام: ساعت کار
 أَلدَّوَر: نقش
 أَلدَّوَرَان: چرخیدن
 أَلدَّوَلَة: کشور، حکومت «جمع: أَلدَّوَل»
 دَوْن: بدون
 دَوْن أَنْ: بی آنکه
 أَلدَّهْر: روزگار
 أَلدَّيْبَاج: ابریشم ۷

مصدر: دَوَّب (مضارع: يَدَّخُلُ / امر: اُدْخُلْ / مصدر: دُخُول)
 أَلدَّات: دارای
ذَاقَ: چشید (مضارع: يَذوقُ / مصدر: ذَوَّق)
 أَلذَّاكِرَة: حافظه
 ذَاك: آن
 أَلذَّاهِب: رفته
 أَلذَّابَاب: مگس
 أَلذَّكْر: مرد، نر
ذَكَرَ: یاد کرد
 (مضارع: يَذْكُرُ / امر: اُدْكَرْ / مصدر: ذِكْر) ≠ نَسِيَ
 أَلذَّكْرِي: خاطره «جمع: أَلذَّكْرِيَات»
 ذَلِك: آن «مذْكَر»
 أَلذَّنَب: دُم «جمع: أَلذَّنَاب»
 أَلذَّنَب: گناه «جمع: أَلذَّنوب» = اِثْم
 ذُو: دارای
ذَهَبَ: رفت
 (مضارع: يَذْهَبُ / امر: اِذْهَبْ / مصدر: ذَهَاب)
 أَلذَّهَب: طلا
 أَلذَّنَب: گرگ «جمع: أَلذَّنَاب»

ر

أَلرَّابِع، أَلرَّابِعَة: چهارم
رَاجَعَ: مراجعه کرد
 (مضارع: يَرْجِعُ / امر: ارْجِعْ / مصدر: مُرَاجَعَة) ۵
 أَلرَّاحِم: رحم کننده
 أَلرَّاس: سر «جمع: أَلرُّؤُوس»
 أَلرَّاسِب: مردود ≠ أَلنَّاجِح
 أَلرَّاقِد: بستری، خوابیده = أَلنَّائِم
رَأَى: دید (مضارع: يَرَى / مصدر: رُؤْيَة)
 أَلرَّأْي: نظر، فکر
 أَلرَّابِحَة: بو «جمع: أَلرَّوَابِح»
 أَلرَّائِع: جالب
 رَبٌّ: چه بسا
 أَلرَّيِّع: بهار
رَجَا: امید داشت
 (مضارع: يَرْجُو / مصدر: رَجَاء)

مضارع: يَدَّخُلُ / امر: اُدْخُلْ / مصدر: دُخُول)
 أَلدَّخِيل: وارد شده ۷
 أَلدُّز: مروارید «جمع: أَلدَّرَر»
 أَلدِّرَاسَة: درس خواندن، بررسی و پژوهش
 (أَلدِّرَاسَة: تحصیلی)
دَرَسَ: درس خواند
 (مضارع: يَدْرُسُ / امر: اُدْرُسْ / مصدر: دِرَاسَة و دَرَس)
دَرَسَ: درس داد
 (مضارع: يَدْرُسُ / امر: اُدْرُسْ / مصدر: تَدْرِيس)
 أَلدَّرِي: درخشان ۳
دَعَا: فرا خواند، دعا کرد، دعوت کرد
 (مضارع: يَدْعُو / امر: اُدْعُ / مصدر: دُعَا و دَعْوَة)
دَعَّى: دور کرد، پرداخت، هُل داد
 (مضارع: يَدْعِي / امر: اِدْعِ / مصدر: دَعْف)
 أَلدُّكْتَوَاه: دکترا ۶
دَلَّ: راهنمایی کرد
 (مضارع: يَدُلُّ / مصدر: دَلَالَة)
 أَلدَّلْفِين: دلفین «جمع: دَلْفِين»
 أَلدَّلِيل: راهنما «جمع: اِدْلَاء، اِدْلَاء»
 أَلدَّم: خون
 أَلدَّمْع: اشک «جمع: اَلدَّموع»
دَنَا: نزدیک شد (مضارع: يَدْنُو)
 أَلدَّوَام: ساعت کار
 أَلدَّوَر: نقش
 أَلدَّوَرَان: چرخیدن
 أَلدَّوَلَة: کشور، حکومت «جمع: أَلدَّوَل»
 دَوْن: بدون
 دَوْن أَنْ: بی آنکه
 أَلدَّهْر: روزگار
 أَلدَّيْبَاج: ابریشم ۷

ذ

ذَا: این «مَنْ ذَا: این کیست؟»
ذَابَ: ذوب شد (مضارع: يَذوبُ / مصدر: ذَوَّب)

امر: اُخْرِجْ / مصدر: خُرُوج)
 أَلخَرِيف: پاییز
 أَلخِرَازَة: انبار
 أَلخُسْرَان: زیان
 أَلخَسَب: چوب «جمع: أَلْأَخْشَاب»
خَسَعَ: فروتنی کرد
 (مضارع: يَخْشَعُ / امر: اِخْشَعْ / مصدر: خُشوع) ۴
 أَلخَطَأُ: خطا «جمع: أَلْأَخْطَاء»
 أَلخَطَّة: نقشه، برنامه «جمع: أَلْخُطَط» ۵
 أَلخَطِيب: سخنران «جمع: أَلْخُطَبَاء» ۴
 أَلخَطِيبَة: گناه، خطا «جمع: أَلْخُطَايَا»
خَفَّضَ: تخفیف داد
 (مضارع: يُخَفِّضُ / امر: خَفِّضْ / مصدر: تَخْفِيز) ۱
 أَلخَفِي: پنهان ≠ أَلظَّاهِر ۱
 أَلخَلَاف: اختلاف
 أَلخَلَّاق: بسیار آفریننده
 أَلخَلَّة: دوستی = أَلصَّدَاقَة ≠ أَلعَدَاوَة ۵
 خَلَف: پشت = وَرَاء ≠ أَمَام
خَلَّقَ: آفرید (مضارع: يَخْلُقُ / امر: اُخْلُقْ / مصدر: خَلَق)
 أَلخَمْس: یک پنجم
 خَمْسَة، خَمْس: پنج
 أَلخَمِيس، يَوْمَ الخَمِيس: پنجشنبه
خَتَّقَ: خفه کرد (مضارع: يَخْتَقُّ) ۳
 أَلخَوَف: ترس، ترسیدن
خَيَّرَ: اختیار داد
 (مضارع: يُخَيِّرُ / امر: خَيِّرْ)
 أَلخَيْرَ: بهتر، بهترین، خوبی

د

دَارَ: چرخید
 (مضارع: يَدورُ / مصدر: دَوَرَان)
دَبَّرَ: سامان بخشید
 (مضارع: يُدَبِّرُ / امر: دَبِّرْ / مصدر: تَدْبِير)
 أَلدَّجَاج، أَلدَّجَاجَة: مرغ
 أَلدَّخَان: دود
دَخَلَ: داخل شد

سامخ : گذشت کرد، بخشید

(مضارع: يُسَامِخُ / امر: سَامِخْ / مصدر:

مُسَامَاةً)

ساوی : برابر بود (مضارع: يُسَاوِي /

مصدر: مُسَاوَاةً)

السَّائِح : گردشگر «جمع: السَّائِحُونَ

و السَّائِحَاتُ»

السَّائِق : راننده «جمع: السَّوَّاق»**السَّائِل** : مایع، پرسشگر**سَبَّ** : دشنام داد (مضارع: يُسَبُّ /

مصدر: سَبَّ)

سَبَّبَ : سبب شد (مضارع: يُسَبِّبُ /

امر: سَبِّبْ ۳

السَّبَّات : یوم السَّبَّات : شنبه**سَبَّخ** : به پاکی یاد کرد

(مضارع: يُسَبِّخُ / امر: سَبِّخْ / مصدر:

تَسْبِيح)

سَبَّعَة ، سَبَّع : هفت**سَبَّعِينَ** ، سَبَّعُونَ : هفتاد**سَبَّقَ** : پیشی گرفت (مضارع: يُسَبِّقُ) ۲**السَّبَّوْرَة** : تخته سیاه ۲**سَبَّ** : شش**سَبَّتَر** : پوشاند ، پنهان کرد

(مضارع: يُسَبِّتِرُ / امر: أُسَبِّتِرْ)

سَجَدَ : سجده کرد

(مضارع: يُسَجِّدُ / امر: اُسَجِّدْ / مصدر: سُجُود)

سَجَّلَ : ثبت کرد

(مضارع: يُسَجِّلُ / امر: سَجِّلْ / مصدر:

تَسْجِيل) ۳

السَّحَاب : ابر = اَلْغَيْم**سَحَبَ** : کشید (مضارع: يُسَحِّبُ / امر:

اِسْحَبْ)

السَّخَاة ، السَّخَاوَة : بخشندگی**سَخِرَ وَن** : مسخره کرد

(مضارع: يُسَخِّرُ / مصدر: سُخْرِيَّة) ۱

السَّدِيد : درست و استوار ۴**السَّرْوَال** : شلوار «جمع: السَّرَاوِيل»**السَّرِير** : تخت «جمع: الأَسْرِرَة و السَّرِير»**السَّعْر** : قیمت «جمع: الأَشْعَار» ۱**السَّفْرَة** : سفر

(مضارع: يَزِيدُ / مصدر: زيادة)

زَان : زینت داد

(مضارع: يَزِينُ / مصدر: زَيْن)

الزَّوَايَة : گوشه «جمع: الزَّوَايا» ۵**زَائِد** : به اضافه +**الزَّيْدَة** : گره**الزُّجَاج** ، الزُّجَاجَة : شیشه**الزُّرَاعِي** : کشاورزی**زَرَع** : کاشت (مضارع: يَزْرَعُ / امر:

اِزْرَعْ / مصدر: زَرَع)

الزُّرَام : سرماخوردگی شدید ۷**الزُّرْل** : جای لغزنده ۴**الزُّمَيْل** : هم شاگردی، همکار

«جمع: الزُّمْلَاء»

الزُّوج : شوهر**الزُّوْجَة** : همسر**الزُّهْر** : شکوفه، گل

«الزُّهْرَة: یک شکوفه، یک گل / جمع:

الأزهار»

الزُّيْت : روغن «جمع: الزُّيُوت»**س****سَس** ، سَوَّفَ : بر سر فعل مضارع

نشانه آینده

ساء : بد شد (مضارع: يَسُوءُ) ۱**السَّابِع** ، السَّابِعَة : هفتم**السَّاحَة** : حیاط، میدان**السَّادِس** ، السَّادِسَة : ششم**سَارَ** : به راه افتاد، حرکت کرد

(مضارع: يَسِيرُ / مصدر: سَيْر)

سَاعَدَ : کمک کرد

(مضارع: يُسَاعِدُ / امر: سَاعِدْ / مصدر:

مُسَاعَدَة)

سَافَرَ : سفر کرد

(مضارع: يُسَافِرُ / امر: سَافِرْ / مصدر: مُسَافِرَة)

سَاق : رانندگی کرد

(مضارع: يَسُوْقُ / مصدر: سَوَّق) ۵

سَأَلَ : پرسید، درخواست کرد

(مضارع: يَسْأَلُ / مصدر: سَأَلَ) ≠

أجابَ

رَجَاءً : لطفاً**رَجَع** : برگشت

(مضارع: يَرْجِعُ / امر: اِرْجِعْ / مصدر:

رُجُوع)

الرَّجُل : مرد «جمع: الرُّجَال»**رَحَبٌ** : خوشامد گفت

(مضارع: يُرَحِّبُ / امر: رَحِّبْ / مصدر:

تَرْحِيب)

رَحِمَ : رحم کرد

(مضارع: يَرْحِمُ / امر: اِرْحَمْ / مصدر: رَحْمَة)

رَحِيس : ارزان ≠ الغالي ، غالٍ**الرُّزْء** ، الأرزُ : برنج**رَزَقَ** : روزی داد (مضارع: يَرْزُقُ / امر:

أَرْزُقُ / مصدر: رَزَق) ۵

الرَّسَالَة : نامه «جمع: الرِّسَالَة»**رَسَمَ** : نقاشی کرد (مضارع: يَرَسُمُ /

امر: ارْسُمْ / مصدر: رَسَم)

الرَّصِيد : اعتبار مالی، داشتن شارژ**رَضِيَ** : خشنود شد

(مضارع: يَرْضَى / مصدر: رِضَا)

الرِّفَات : استخوان پوسیده**رَفَضَ** : نپذیرفت

(مضارع: يَرْفُضُ / امر: ارْفُضْ / مصدر:

رَفْض) ≠ قَبِلَ

رَفَعَ : بالا برد، برداشت

(مضارع: يَرْفَعُ / امر: ارْفَعْ / مصدر: رَفَع)

رَقَدَ : بستری شد، خوابید

(مضارع: يَرْقُدُ / امر: ارْقُدْ) = نَامَ

رَكِبَ : سوار شد

(مضارع: يَرْكَبُ / امر: ارْكَبْ / مصدر:

رُكُوب)

الرَّكْبُ : کاروان شتر یا اسب سواران**الرُّكْمَان** : انار**الرَّيَاضَة** : ورزش**الرَّيَاضِي** : ورزشکار**الرَّيْح** : باد «جمع: الرِّياح»**الرَّيْسِي** : اصلی**ز****زَادَ** : زیاد کرد، زیاد شد

اَلشَّرَّةُ : زبانه آنش
اَلشَّرِيفُ : ملافه «جمع: اَلشَّرَاشِفُ»
اَلشَّرْطِيّ : پليس «اَلشَّرْطَةُ: اداره پليس»
شَرَفٌ : مشرف فرمود، افتخار داد
(مضارع: يُشَرِّفُ/امر: شَرِّفْ/ مصدر: تَشْرِيف)

اَلشَّرِكَةُ : شركت
اَلشَّرِيحَةُ : سيم کارت
اَلشُّعْبُ : مَلَتْ «جمع: اَلشُّعُوبُ»
شَعْرَبٌ : احساس...کرد
(مضارع: يَشْعُرُ/امر: اشْعُرْ/ مصدر: شُعور)
اَلشُّقَاوَةُ : بدبختي ≠ اَلسَّعَادَةُ

شَكَا : شكایت کرد
(مضارع: يَشْكُو/ مصدر: شِكَايَةُ)
شَكَرٌ : تشكر کرد (مضارع: يَشْكُرُ/ امر: اشْكُرْ/ مصدر: شُكْر)
شُكْرًا جَزِيلًا : بسيار سپاسگزارم
شَكَّلٌ : تشكيل داد
(مضارع: يُشَكِّلُ/ امر: شَكِّلْ/ مصدر: تَشْكِيل) ٦

اَلشَّلَالُ : آبشار «جمع: اَلشَّلَالَاتُ»
شَمٌّ : بوييد (مضارع: يَشْمُ/ مصدر: شَمٌّ)
اَلشَّمْسُ : خورشيد
اَلشَّهَادَةُ : مدرک ٦
اَلشَّهْدُ : عسل
اَلشَّهْرُ : ماه «جمع: اَلشُّهُورُ وَاَلْأَشْهُرُ»

ص

اَلصَّادِقُ : راستگو ≠ اَلْكَاذِبُ
صَارَ : شد (مضارع: يَصِيرُ) = اَصْبَحَ
اَلصَّلَاةُ : سالن = اَلْقَاعَةُ
اَلصَّلَاحُ : درستکار
صَبَاحُ اَلغَيْرِ : صَبَاحُ النُّورِ : صبح به خير
اَلصَّحَّةُ : تندرستی = اَلسَّلَامَةُ
اَلصَّحِيفَةُ : روزنامه «جمع: اَلصَّحُفُ»
(اَلصَّحِيفَةُ اَلْجِدَارِيَّةُ : روزنامه ديوارى)
اَلصَّخْرُ : صخره
اَلصُّدَاعُ : سردرد

اَلسِّيَاحُ : پرچين ٣
اَلسِّيَازَةُ : خودرو
سَيَّارَةُ اَلْأَجْرَةِ : تاکسى
اَلسَّيِّدُ : آقا «جمع: اَلسَّادَةُ»
اَلسَّيِّدَةُ : خانم
اَلسَّيِّئَةُ : بدى، گناه

ش

شَاءَ : خواست (مضارع: يَشَاءُ)
اَلشَّابُّ : جوان «جمع: اَلشَّابُّ»
اَلشَّارِعُ : خيابان «جمع: اَلشَّوَارِعُ»
شَارِكٌ : شرکت کرد
(مضارع: يُشَارِكُ/ امر: شارِكْ/ مصدر: مُشَارَكَةٌ) ٧

اَلشَّاطِطُ : ساحل «جمع: اَلشَّوَاطِطُ»
شَاهَدٌ : ديد
(مضارع: يُشَاهِدُ/ امر: شاهِدْ/ مصدر: مُشَاهَدَةٌ)
اَلشَّايُ : چاى
اَلشَّبابُ : دوره جوانى، جوانان
«مفرد: اَلشَّابُّ»

شَبَّعَ : سير شد
(مضارع: يَشْبَعُ/امر: اشْبِعْ/مصدر: شَبَّعَ)
اَلشَّبَكَةُ : تور
اَلشَّتَاءُ : زمستان
اَلشَّجَرُ : درخت «جمع: اَلْأَشْجَارُ»
اَلشَّجَرَةُ : يك درخت «جمع: اَلشَّجَرَاتُ»
شَجَّعَ : تشويق کرد (مضارع: يُشَجِّعُ/ امر: شَجِّعْ/ مصدر: تَشْجِيع)
شَحَنٌ : شارژ کرد
(مضارع: يَشْحَنُ/ امر: اشْحَنْ)

اَلشَّحْنُ : شارژ کردن
اَلشَّراءُ : خريدن ≠ اَلْبَيْعُ
شَرَابٌ : نوشيدنى، شربت
«جمع: اَلأَشْرِبَةُ»
شَرِبَ : نوشيد
(مضارع: يَشْرِبُ/ امر: اشْرَبْ/ مصدر: شُرْب)

شَرَحَ : شرح داد
(مضارع: يَشْرَحُ/ امر: اشْرَحْ/ مصدر: شَرْح)

اَلسَّفَرَةُ اَلْعِلْمِيَّةُ : گردش علمى
اَلسَّفِينَةُ : كشتى «جمع: اَلسُّفُنُ وَاَلسُّفَانُ»

سَكَتٌ : ساكت شد
(مضارع: يَسْكُتُ/ امر: اسْكُتْ/ مصدر: سُكُوت)

سَكَنٌ : زندگى كرد (مضارع: يَسْكُنُ/ امر: اسْكُنْ/ مصدر: سُكُون)

سَلٌ : پيرس (اسْأَلْ)
سَلِمٌ : سالم ماند
(مضارع: يَسْلَمُ/ امر: اسْلَمْ/ مصدر: سَلَامَةٌ)

سَلَّمَ : سلام كرد، تحويل داد
(مضارع: يُسَلِّمُ/ امر: سَلِّمْ/ مصدر: تَسْلِيم)

اَلسُّلْمِيُّ : مُسَالَمَتِ امير «اَلسُّلْمُ: اَلصُّلْحُ»

اَلسُّلُوكُ : رفتار ٢
اَلسَّمَاءُ : آسمان «جمع: سَمَاوَاتُ»
اَلسَّمَاوِيُّ : آسمانى

سَمَّحٌ لِه : به ... اجازه داد (مضارع: يَسَمِّحُ/ امر: اسْمَحْ)

سَمِعَ : شنيد (مضارع: يَسْمَعُ/ امر: اسْمَعْ/ مصدر: سَمْع)
اَلسَّمَكَةُ : يك ماهى «جمع: اَلسَّمَكَاتُ»

اَلسَّمَكُ : ماهى «جمع: اَلْأَسْمَاكُ»
سَمَكُ القُرْشِ : كوسه ماهى

سَمَى : ناميد، نام داد (مضارع: يُسَمِّيُ/ مصدر: تَسْمِيَةُ)

اَلسَّنُّ : دندان «جمع: اَلْأَسْنَانُ»
اَلسَّنَّةُ : سال
«جمع: اَلسَّنَوَاتُ، اَلسَّنَوَنُ وَاَلسَّنِينُ»
= اَلْعَامُ

اَلسَّنَوِيُّ : سالانه
اَلسَّوَةُ : بدى، بد
اَلسَّوَاءُ : يكسان

اَلسَّوَارُ : دستبند «جمع: اَلْأَسَاوِرُ»
اَلسَّوداءُ : سياه (مَوْثُ اَلْأَسْوَدُ)

اَلسَّوَقُ : بازار «جمع: اَلْأَسْوَاقُ»
اَلسَّهْلُ : آسان ≠ اَلصَّعْبُ

طوبى لـ : خوشا به حال ۴
 اَلطَّيَّار : خلبان
 اَلطَّيْر : پرنده ، پندنگان

ظ

اَلظَّاهِرَة : پدیده «جمع: اَلظَّواهر»
 اَلظَّلَام : تاریکی
 ظَلَمَ : ستم کرد
 (مضارع: يَظْلِمُ / مصدر: ظَلَمَ)
 اَلظُّلْمَة : تاریکی «جمع: ظُلُمَات» ≠
 اَلنُّور، اَلضُّوء
 ظَنَّ : گمان کرد
 (مضارع: يَظُنُّ / مصدر: ظَنَّ)
 ظَهَرَ : آشکار شد
 (مضارع: يَظْهَرُ / مصدر: ظَهَرَ)

ع

عَابَ : عیب جویی کرد، عیب دار کرد
 (مضارع: يَعِيبُ / مصدر: عَيْبَ) ۱
 اَلْعَادِي : دشمن ، تجاوزگر «جمع:
 اَلْعُدَاة» = اَلْعَدُو
 عَادَ : پناه برد (مضارع: يَعُودُ)
 عاشَ : زندگی کرد
 (مضارع: يَعِيشُ / مصدر: عَيْشَ وَمَعِيشَةً)
 اَلْعَاشِر ، اَلْعَاشِرَة : دهم
 اَلْعَالَم : جهان
 اَلْعَالَمِيْنَ : جهانیان
 اَلْعَام : سال «جمع: اَلْأَعْوَام»
 (اَلْعَامُ اَلدَّرَاسِيُّ : سال تحصیلی) = اَلسَّنَة
 عامِل : کارگر «جمع: اَلْعُمَال»
 عَاهَدَ : پیمان بست
 (مضارع: يَعَاهِدُ / امر: عَاهِدْ / مصدر:
 مُعَاهَدَة) ۵
 اَلْعِبَادَة : چادر
 اَلْعَبْد : بنده «جمع: اَلْعِبَاد»
 عَبَّرَ : از راه
 عَبَّرَ : عبور کرد
 (مضارع: يَعْبُرُ / امر: اُعْبُرْ / مصدر: عَبُور)
 اَلْعَبْرَة : پند «جمع: اَلْعِبَر»
 اَلْعَتِيق : کهنه

صَحِيحَة : خندید

(مضارع: يَصْحَكُ / امر: اِصْحَكْ / مصدر:
 صَحِيح)

صَرَّ : زبان رساند (مضارع: يَصْرُرُ /
 مصدر: صَرَّرَ) ۲

صَرَبَ : زد (مضارع: يَصْرِبُ / امر:
 اِصْرِبْ / مصدر: صَرَبَ)

صَحَّ : بگذارد ← وَضَعَ، يَضَعُ

ضَعْفَ : برابر «ضعفین: دو برابر»
 صَغَطَ اَلدَّم : فشار خون

صَلَّ : همراه شد (مضارع: يَصَلُّ) ۱

صَمَّ : در بر گرفت (مضارع: يَصْمُ) ۷

صَمِنَ : ضمانت کرد (مضارع: يَصْمِنُ /
 مصدر: صَمَان) ۵

اَلضُّوء : نور «جمع: اَلْأضواء»

اَلضِّيَاء : روشنائی

اَلضِّيَافَة : مهمانی

اَلضِّيَاف : مهمان «جمع: اَلضِّيُوف»

ط

اَلطَّازِج : تازه

اَلطَّاقَة اَلْكَهْرَبَائِيَّة : نیروی برق

اَلطَّالِب : دانش آموز، دانشجو

«جمع: اَلطَّالِب»

اَلطَّائِر : پرنده «جمع: اَلطَّيُور»

طَائِرَة : هواپیما «جمع: اَلطَّائِرَات»

طَبَّ اَلْعَيُون : چشم پزشکی

اَلطَّبَّاح : آشپز

طَبَخَ : پخت (مضارع: يَطْبُخُ / امر:
 اَطْبُخْ / مصدر: طَبَخَ)

طَبَخَ : چاپ کرد (مضارع: يَطْبُخُ / امر:
 اَطْبُخْ / مصدر: طَبَخَ)

طَرَدَ : با تندی راند (مضارع: يَطْرُدُ /
 امر: اَطْرُدْ / مصدر: طَرَدَ)

طَرَّقَ : کوبید (مضارع: يَطْرُقُ / امر:
 اَطْرُقْ / مصدر: طَرَّقَ)

اَلطَّعَام : خوراک «جمع: اَلطَّعِمَة»

اَلطَّفُوْلَة : کودکی = صَغَر / ≠ كَبُرَ

طَلَّبَ : درخواست کرد
 (مضارع: يَطْلُبُ / امر: اَطْلُبْ / مصدر: طَلَّبَ)

اَلصَّدَاقَة : دوستی ≠ اَلْعَدَاوَة

اَلصَّدْر : سینه «جمع: اَلصُّدُور»

صَدَّقَ : باور کرد

(مضارع: يُصَدِّقُ / امر: صَدِّقْ / مصدر:
 تَصَدَّقَ)

صَدَّقَ : راست گفت

(مضارع: يَصَدِّقُ / امر: اُصْدِقْ / مصدر:
 صَدَّقَ)

اَلصَّدِيق : دوست «جمع: اَلأَصْدِقَاء»

اَلْعَدُو ≠ اَلصَّدِيق

صَرَخَ : فریاد زد

(مضارع: يَصْرُخُ / امر: اُصْرُخْ)

صَعِدَ : بالا رفت

(مضارع: يَصْعَدُ / امر: اِصْعَدْ / مصدر:
 صُعِدَ)

اَلصُّعُوْبَة : سختی ≠ اَلسُّهُوْلَة ۵

اَلصَّغَر : کودکی، کوچکی ≠ اَلْكَبَر

اَلصَّغِير : کوچک ≠ اَلْكَبِير

اَلصَّف : کلاس «جمع: اَلصُّفُوف»

صَفَّرَ : سوت زد (مضارع: يَصْفِرُ / امر:
 اِصْفِرْ / مصدر: صَفَّرَ)

اَلصَّلَاة : نماز

صَلَّحَ : تعمیر کرد

(مضارع: يُصَلِّحُ / امر: صَلِّحْ / مصدر: تَصَلِّحُ)

اَلصَّمَد : بی نیاز ۶

اَلصَّنَاعَة : صنعت «اَلصَّنَاعِيَّة : صنعتی»

صَنَعَ : ساخت (مضارع: يَصْنَعُ / امر:
 اِصْنَعْ / مصدر: صَنَعَ)

اَلصُّورَة : عکس «جمع: اَلصُّوَر»

اَلصُّوم : روزه

اَلصِّيَام : روزه ۵

اَلصَّبَايَة : نگهداری، تعمیرات

اَلصَّيْدَلِي : داروخانه دار ۵

اَلصَّيْدَلِيَّة : داروخانه ۵

صَيَّرَ : گردانید (مضارع: يُصَيِّرُ / امر:
 صَيِّرْ)

اَلصَّيْف : تابستان

اَلصَّيْن : چین

ض

(مضارع: يُعَيِّنُ/ امر: عَيَّنْ/ مصدر: تَعَيَّنَ)

غ

الْغَابَةِ : جنغل

الْغَاةُ : حمله

الْغَازُ : غاز «جمع: الغازات» ۳

الْغَالِي، غَالٍ : گران ≠ الرَّخِيسُ

الْغَايَةُ : پایان، هدف

عَدَاءٌ : فردا

الْغَدَاءُ : ناهار

الْغَدَاةُ : آغاز روز

الْغُرَابُ : کلاغ

غَرَسَ : کاشت

(مضارع: يُغْرِسُ/ امر: اِغْرِسْ/ مصدر: غَرَسَ)

الْغُرْسُ : نهال ۳

الْغُرْفَةُ : اتاق «جمع: الْغُرَفُ»

غَرِقَ : غرق شد (مضارع: يُغْرِقُ/

مصدر: غَرَقَ)

الْغَزَالُ : آهو «جمع: الْغَزَالَانُ»

غَسَلَ : شُست

(مضارع: يُغْسِلُ/ امر: اِغْسِلْ/ مصدر:

غَسَلَ)

الْغُصْنُ : شاخه

«جمع: الْغُصُونُ وَالْأَغْصَانُ»

غَضِبَ : خشمگین شد

(مضارع: يُغْضِبُ/ امر: اِغْضَبْ/

مصدر: غَضَبَ)

غَفَرَ : آمرزید

(مضارع: يُغْفِرُ/ امر: اِغْفِرْ/ مصدر:

غَفَّرَانُ وَ مَغْفِرَةٌ)

غَلَبَ : چیره شد

(مضارع: يُغْلِبُ/ امر: اِغْلِبْ/ مصدر:

غَلَبَةٌ) ۱

غَنَى : آواز خواند (مضارع: يُغْنِي/

غَيَّرَ : تغییر داد

(مضارع: يُغَيِّرُ/ امر: غَيِّرْ/ مصدر:

تَغَيَّرَ)

الْغَيْمُ : ابر

«جمع: الْغُيُومُ» = السَّحَابُ

(مضارع: يُعْطِرُ/ امر: عَطَّرْ/ مصدر: تَعَطَّرَ)

عَفَا : بخشید (مضارع: يُعْفُو/ مصدر: عَفُو)

عَفْوًا : ببخشید

الْعَلَمُ : پرچم «جمع: الْأَعْلَامُ»

عَلِمَ : دانست (مضارع: يَعْلَمُ/ امر:

اعْلَمْ / مصدر: عَلِمَ)

عَلَّمَ : یاد داد (مضارع: يُعَلِّمُ/ امر:

عَلِّمْ/ مصدر: تَعَلَّمَ)

عِلْمُ الْأَحْيَاءِ : زیست‌شناسی ۲

عَلَى : بر، روی

عَلَى الْبِيسَارِ : سمت چپ

عَلَى الْيَمِينِ : سمت راست

عَلَى امْتِدَادٍ : در امتداد

عَلَى مَرِّ الْغُصُورِ : در گذر زمان

عُصُورٌ : جمع عصر

عَلَيْكَ بِ : بر تو لازم است، تو باید

الْعِمَارَةُ : ساختمان

عَمِلَ : انجام داد، کار کرد

(مضارع: يَعْمَلُ/ امر: اِعْمَلْ/ مصدر: عَمَلَ)

الْعَمُودُ : ستون «جمع: الْأَعْمِدَةُ»

الْعَمِيلُ : مزدور «جمع: الْعَمَلَاءُ»

عَنْ : درباره، از

الْعَيْبُ : انگور

عِنْدَ : هنگام، نزد، داشت «عِنْدِي:

دارم/ عِنْدَ الْحَاجَةِ: هنگام نیاز/ عِنْدَ

صَدِيقِي: نزد دوستم»

عِنْدَمَا : وقتی که

عِنْدَيْدُ : در این هنگام

عَوَّدَ : عادت داد

(مضارع: يُعَوِّدُ/ امر: عَوِّدْ/ مصدر:

تَعَوَّدَ) ۴

عَوَّضَ : جبران کرد

(مضارع: يُعَوِّضُ/ امر: عَوِّضْ/ مصدر:

تَعَوَّضَ)

الْعَيْشُ : زندگی

الْعَيْنُ : چشم، چشمه

«جمع: الْعُيُونُ»

عَيَّنَ : مشخص کرد

الْعَجْبُ : خودپسندی ۱
عَجَزَ : ناتوان شد (مضارع: يُعْجِزُ/

مصدر: عَجَزَ)

الْعَجِينُ : خمیر

عَدَّ : به شمار آورد، شمرد (مضارع: يُعَدُّ) ۶

الْعَدَاةُ : دشمنی ≠ الصَّدَاقَةُ

الْعِدَّةُ : چند ۵

الْعُدُوُّ : دشمن «جمع: الْأَعْدَاءُ»

الْعُدُوَانُ : دشمنی ≠ الصَّدَاقَةُ

عَذَّبَ : عذاب داد

(مضارع: يُعَذِّبُ/ امر: عَذِّبْ/ مصدر:

تَعَذَّبَ) ۱

الْعَرَبَةُ : واگن، گاری

عَرَّضَ : در معرض گذاشت

(مضارع: يُعَرِّضُ/ امر: عَرِّضْ/ مصدر:

تَعَرَّضَ) ۴

عَرَفَ : شناخت، دانست

(مضارع: يُعْرِفُ/ مصدر: عَرَفَانُ وَ مَعْرِفَةٌ)

عَرَّفَ عَلَيَّ : معرفی کرد

(مضارع: يُعَرِّفُ/ امر: عَرِّفْ/ مصدر:

تَعَرَّفَ)

عَزَّ : عزت، ارجمندی

عَزَلُ : برکنار کردن

عَزَمَ : تصمیم گرفت (مضارع: يُعْزِمُ/

مصدر: عَزَمَ)

عَسَى : شاید، امید است = رُبَّمَا ۱

الْعُشُّ : لانه

الْعِشَاءُ : شام

الْعُشْبُ الطَّيْبِيُّ : گیاه دارویی

«جمع: الْأَعْشَابُ الطَّيْبِيَّةُ»

عَشْرٌ : عَشْرَةٌ : ده

عِشْرُونَ، عِشْرِينَ : بیست

الْعِشْيَةُ : آغاز شب

عَصَفَ : وزید (مضارع: يُعَصِّفُ)

الْعُصْفُورُ : گنجشک «جمع:

الْعَصَافِرُ»

عَصَى : نافرمانی کرد (مضارع: يُعْصِي/

مصدر: مَعْصِيَةٌ) ۲

عَصَبُ الْفَاكِهَةِ : آبیوه

عَطَّرَ : معطر کرد

ف

فَد: پس، و

فَات: از دست رفت (مضارع:

يَفُوتُ/ مصدر: فَوْتُ) ٥

الْفَارِغُ: خالی ≠ مَمْلُوء

الْفَاعِلُ: انجام دهنده

فَاق: برتری یافت

(مضارع: يَفُوقُ/ مصدر: فَوْق)

الْفَاكِهَةُ: میوه «جمع: الْفَاوِكَةُ»

الْفَالِقُ: شکافنده ٣

الْفَائِزُ: برنده

فَتَحَ: باز کرد

(مضارع: يَفْتَحُ/ امر: افْتَحْ/ مصدر:

فَتْح) ≠ اَغْلَقْ

فَتَّشَ: بازرسی کرد

(مضارع: يُفْتِشُ/ امر: فَتِّشْ/ مصدر:

تَفْتِشُ)

فَجَاءَ: ناگهان = بَغْتَةً

الْفُحْشُ: گفتار و کردار زشت ٤

فَحَّصَ: معاینه کرد

(مضارع: يَفْحَصُ/ امر: افْحَصْ/ مصدر:

فَحْص)

الْفُحْرِيَّةُ: افتخاری ٦

الْفِرَاعُ: جای خالی

فَرِحَ: خوشحال شد

(مضارع: يَفْرَحُ/ امر: افْرَحْ/ مصدر:

فَرَح) ≠ حَزَنَ

الْفُرْحُ: شاد ≠ الْحَزِينُ

الْفُرْحُ: جوجه «جمع: الْفُرَاخُ»

الْفُرْسُ: اسب «جمع: الْفُرَاسُ»

الْفُرْشَاةُ: مسواک

فَرَعٌ: خالی شد

(مضارع: يَفْرَعُ/ مصدر: فَرَاغ)

فَرَّقَ: پراکنده ساخت

(مضارع: يُفَرِّقُ/ امر: فَرِّقْ/ مصدر:

تَفْرِيق)

الْفُرْقَانُ: آنچه حق را از باطل جدا کند ٢

الْفِرَنْسِيَّةُ: فرانسوی ٦

الْفَرِيضَةُ: واجب دینی «جمع: الْفَرَائِضُ»

الْفَرِيقُ: تیم، گروه «جمع: الْأَفْرِقَةُ»

الْفُرْسَتَانُ: پیراهن زنانه

«جمع: الْفُرْسَاتِينُ»

الْفُسُوقُ: آلوده شدن به گناه ١

فَسَّلَ: شکست خورد (مضارع:

يُفَسِّلُ/ مصدر: فَسَّلَ) ٥

الْفِضَّةُ: نقره «الْفِضْيُ: نقره‌ای»

الْفَضْحُ: رسوا کردن ١

الْفَطْوَرُ: صبحانه

فَعَّلَ: انجام داد

(مضارع: يَفْعَلُ/ امر: افْعَلْ/ مصدر: فَعَّلَ)

الْفِعْلُ: کار، انجام دادن «جمع: أفعال»

فَقَّدَ: از دست داد

(مضارع: يَفْقِدُ/ مصدر: فِقْدَان)

فَكَرَّ: اندیشید

(مضارع: يَفْكُرُ/ امر: فَكِّرْ/ مصدر:

تَفْكِير) ٢

الْفَلَاةُ: بیابان «جمع: فَلَوَات»

الْفَلَاحُ: کشاورز

الْفَلَقُ: سپیده دم ٢

الْفِلمُ: فیلم «جمع: الْأفلام»

الْفُنْدُقُ: هتل «جمع: الْفُنَادِقُ»

فَوْقُ: بالا، روی ≠ تَحْتُ

فَهِمَّ: فهمید (مضارع: يَفْهَمُ/ امر:

افْهَمْ/ مصدر: فَهَم)

في: در، داخل

في أمان الله: خداحافظ

ق

الْقَادِمُ: آینده

قَارَبَ: نزدیک شد (مضارع: يَقَارِبُ/

مصدر: مَقَارَبَةٌ) «ما يَقَارِبُ: نزدیک به» ٦

الْقَاطِعُ: برنده

قَاطِعُ الرِّجْمِ: برنده پیوند خویشان

الْقَاعَاةُ: سالن = الْأَصَالَةُ

الْقَافِلَةُ: کاروان «جمع: الْقَوَافِلُ»

قَالَ: گفت (مضارع: يَقُولُ/ امر: قُلْ/

مصدر: قَوْل)

قَالَ فِي نَفْسِهِ: با خودش گفت

قَامَ: برخاست (مضارع: يَقُومُ/ امر:

قُمُ/ مصدر: قِيَام)

الْقَائِدُ: رهبر «جمع: الْقَائِدَةُ»

الْقَائِمُ: استوار، ایستاده

قَائِمَةُ التُّرَاثِ الْعَالَمِيِّ: لیست میراث

جهانی ٣

الْقُبْحُ: زشتی ≠ الْجَمَالُ

قَبَّلَ: بوسید

(مضارع: يَقْبَلُ/ امر: قَبَّلْ/ مصدر:

تَقْبِيل)

قَبَّلَ: پذیرفت (مضارع: يَقْبَلُ/ امر:

اقْبَلْ/ مصدر: قَبُول)

قَبَّلَ أُسْبُوعٌ: یک هفته قبل

الْقَبِيحُ: زشت

قَدَّ: بر سر فعل مضارع به معنای

گاهی، شاید/ بر سر ماضی برای

نزدیک ساختن زمان فعل به حال و

معادل ماضی نقلی است. ١

قَدَّرَ: توانست (مضارع: يَقْدِرُ/

مصدر: قُدْرَةٌ)

الْقَدِّمُ: پا «جمع: الْأَقْدَامُ»

قَدَّمَ: تقدیم کرد، پیش فرستاد

(مضارع: يَقْدِمُ/ امر: قَدِّمْ/ مصدر:

تَقْدِيم) ٢

قَدَفَ: انداخت

(مضارع: يَقْدِفُ/ امر: افْدِفْ)

قَرَأَ: خواند (مضارع: يَقْرَأُ/ امر:

اقْرَأْ/ مصدر: قِرَاءَةٌ)

قَرَّبَ: نزدیک ساخت

(مضارع: يَقْرِبُ/ امر: قَرِّبْ/ مصدر:

تَقْرِيب) ٥

قَرَّبَ مِنْ: نزدیک شد به

(مضارع: يَقْرِبُ/ امر: اقْرِبْ/ مصدر:

قُرْبٌ و قُرْبَةٌ)

قَرَّرَ: قرار گذاشت (مضارع: يَقْرُرُ) ٥

الْقَرِيبُ مِنْ: نزدیک به ≠ الْبَعِيدُ عَنْ

الْقَرِيبَةِ: روستا «جمع: الْقُرَى»

قَسَّم: تقسیم کرد

(مضارع: يَقْسِمُ/ امر: قَسِّمْ/ مصدر:

تَقْسِيم)

الْقِشْرُ: پوست

ل

لِ: بر سر اسم به معنای «داشتن»
 لِي: دارم لَيْسَ لِي: ندارم «گاهی لِ به لِ تبدیل می‌شود؛ مانند لَهْ، لَكَ»
 لِ: بر سر فعل مضارع به معنای «باید» ٦
 لِ: بر سر فعل مضارع به معنای «تا اینکه» ٥
 لِا: بر سر فعل مضارع به معنای «نباید» ٦
 لِا: نه، حرف نفی مضارع، هیچ... نیست
 لِا بِأَسْ: اشکالی ندارد
 لِا شُكْرٌ عَلَى الْوَأَجِبِ: وظیفه‌ام است؛ تشکر لازم نیست
 لِاحْظْ: ملاحظه کرد (مضارع: يُلاحِظُ/مضارع: يلاحظُ) مصدر: ملاحظَة
 الْأَلْعَابِ: بازیکن
 لِامِّ: ملامت کرد (مضارع: يَلومُ/مضارع: يلامه) مصدر: ملامَة
 لِأَنَّ: زیرا
 اللَّبِّ: مغز میوه ٣
 لَيْتَ: اقامت کرد و ماند (مضارع: يَلْبِثُ)
 لَيْسَ: پوشید (مضارع: يَلْبَسُ/امر: اَلْبَسْ)
 اللَّبُونَةُ: پستاندار «جمع: اللَّبُونَاتُ»
 اللَّحْمُ: گوشت «جمع: لُحُومٌ» ١
 لُدَى: نزد «لُدَيْهِمْ: نزدشان، دارند»
 اللَّلسان: زبان «جمع: الْأَلْسِنَةُ»
 لِعِبِّ: بازی کرد (مضارع: يَلْعَبُ/امر: اَلْعَبْ/مضارع: لَعِبْ)
 لِعَقِّ: لیسید (مضارع: يَلْعَقُ)
 اللَّعْجَةُ: زبان
 اللَّلقَاء: دیدار
 لِقَبِّ: لقب داد (مضارع: يُلَقِّبُ/امر: لَقِّبْ) ١
 لِقَعْدُ: قطعاً
 لِكِنَّ، لِكِنَّ: ولی
 لِمَ: برای چه (لِ + ما)
 لِمَ: بر سر فعل مضارع حرف نفی ٦
 لَمَّا: بر سر فعل ماضی، هنگامی که
 لِمَاذَا، لِمَ: چرا

كذَبَ: دروغ گفت

(مضارع: يَكْذِبُ/مصدر: كَذَبَ و كَذَبَ) ≠ صَدَقَ
 كَذِبًا: همین‌طور
 الْكِرَامَةُ: بزرگواری
 الْكِرَّةُ: توپ
 كِرَّةُ الْقَدَمِ: فوتبال
 كِرَّةُ الْمُنْصَدَةِ: تنیس روی میز
 الْكِرْسِيُّ: صندلی «جمع: الْكِرْسِيُّ»
 كِرَّةٌ: ناپسند داشت (مضارع: يَكْرَهُ/امر: اِكْرَهُ/مصدر: كَرَاهَةٌ) ١
 الْكِرْيَةُ: ناپسند
 كَشَفَ: آشکار کرد (مضارع: يَكْشِفُ/امر: اِكْشِفْ/مصدر: كَشَفٌ)
 الْكُفُو: همتا «جمع: الْكُفَاءُ» ٦
 كَفَى: بس است (مضارع: يَكْفِي/مصدر: كِفَايَةٌ)
 كُلُّ: بخور (أَكَلْ، يَأْكُلْ)
 كلا: هر دو ٣
 الْكَلَامُ: سخن
 الْكَلْبُ: سگ «جمع: الْكِلَابُ»
 كَلَّمَ: سخن گفت (مضارع: يَكَلِّمُ/امر: كَلِّمْ/مصدر: تَكَلِيمٌ) = حَدَّثَ، تَكَلَّمَ ٤
 كَلَّمَ: یتان، - شما «جمع مذکر»
 كَمَّ: چند، چقدر
 كَمَا: یتان، - شما «مثنی»
 كَمَا: همان‌گونه که
 كَمَّلَ: کامل کرد (مضارع: يَكْمَلُ/امر: كَمِّلْ/مصدر: تَكْمِيلٌ)
 كُنَّ: باش (كان، يَكُونُ) ٥
 كُنَّ: یتان، - شما «جمع مؤنث»
 الْكُنُوزُ: گنج «جمع: الْكُنُوزُ»
 الْكَهْرَبَاءُ: برق
 كَيْفَ: چطور
 الْكِيمِيَاءُ: شیمی
 الْكِيمِيَاوِيُّ: شیمیایی

الْقَمِير: کوتاه ≠ الطَّوِيل

الْقَطِ، الْقِطَّةُ: گربه
 قَطَعَ: بُرید (مضارع: يَقْطَعُ/امر: اِقْطَعْ/مصدر: قَطَعُ)
 قُطُنٌ: پنبه ٥
 قَفَا: پیروی کرد (مضارع: يَقْفُو) ٤
 قَفَّرَ: برید، جهش کرد (مضارع: يَقْفِرُ/امر: اِقْفِرْ)
 قُلٌّ: بگو ← قَالَ
 قَلَّ: کم شد (مضارع: يَقِلُّ/مصدر: قَلَّةٌ) ٤
 الْقَلِيلَةُ: کمی ≠ الْكَثِيرَةُ
 الْقَلِيلُ: کم ≠ الْكَثِيرُ
 قُمْ: برخیز (قام، يَقُومُ) ٢
 الْقَمْرُ: ماه «جمع: الْأَقْمَارُ»
 الْقَمِيصُ: پیراهن
 الْقَوْلُ: گفتار «جمع: الْأَقْوَالُ»
 الْقِيَامُ: برخاستن
 الْقَيْدُ: بند
 الْقِيَمَةُ: ارزش، قیمت «جمع: الْقِيَمِ»
 كَ: ت، - تو «مذکر»
 كَ: ت، - تو «مؤنث»
 الْكَاتِبُ: نویسنده
 كَادَ: نزدیک بود که (مضارع: يَكَادُ) ٢
 الْكَاسُ: جام، لیوان
 كَانُ: بود (مضارع: يَكُونُ/امر: كُنْ)
 كَأَنَّ: گویی، انگار
 الْكَبَائِرُ: گناهان بزرگ
 «مفرد: الْكَبِيرَةُ» ١
 الْكَبِيرُ: بزرگسالی ≠ الصَّغَرُ
 الْكَبِيرُ: بزرگ ≠ الصَّغِيرُ
 كَتَبَ: نوشت (مضارع: يَكْتُبُ/امر: اَكْتُبْ/مصدر: كِتَابَةٌ)
 كَتَمَ: پنهان کرد (مضارع: يَكْتُمُ/امر: اَكْتُمْ/مصدر: كِتْمَانٌ)
 كَثُرَ: زیاد شد (مضارع: يَكْثُرُ/مصدر: كَثْرَةٌ)
 الْكَثِيرُ: بسیار ≠ الْقَلِيلُ

ك

أَلْمُسْتَوْصَفُ: درمانگاه
أَلْمُسْجَلُ: دستگاه ضبط
أَلْمَسْرُورُ: خوشحال ≠ أَلْحَزِينُ
أَلْمُسْكُ: مُسْكُ ۷
أَلْمُسْلِمُ: مسلمان
أَلْمَسْمُوحُ: مجاز
مَسْؤُولُ الإِسْتِقْبَالِ: مسئول پذیرش
أَلْمُشَاغِبُ: شلوغ کننده و اخلاک گر ۲
أَلْمُشْرِفُ: مدیر داخلی
أَلْمُشْكَاةُ: چراغدان ۳
أَلْمِشْمِشُ: زردآلو
أَلْمُصَابُ: دچار شده ۷
أَلْمَصَانِعُ: انبارهای آب در بیابان، کارخانه‌ها
أَلْمِصْبَاحُ: چراغ «جمع: أَلْمِصَابِیحُ»
أَلْمُصْحَفُ: قرآن
أَلْمُصْنَعُ: کارخانه «جمع: أَلْمِصْنَاعُ»
أَلْمَصِیْرُ: سرنوشت
مَضَى: گذشت (مضارع: یَمْضِی)
أَلْمُضِیءُ: نورانی
أَلْمُضِیافُ: مهمان دوست
أَلْمُضِیقُ: تنگه
أَلْمَطَارُ: فرودگاه «جمع: أَلْمَطَارَاتُ»
أَلْمَطْبَعَةُ: چاپخانه «جمع: أَلْمَطَابِیعُ»
أَلْمَطَرُ: باران «جمع: أَلْمَطَارُ»
أَلْمَطْعَمُ: غذاخوری، رستوران
«جمع: أَلْمَطَاعِمُ»
أَلْمَطْهَرُ: پاک کننده
مَعَ: همراه، با
مَعَ الْأَسْفِ: متأسفانه
مَعَ السَّلَامَةِ: به سلامت
مَعَ بَعْضُ: با همدیگر
مَعاً: با هم
أَلْمُعَارِضَةُ: مخالفت ۵
أَلْمُعْجَبَةٌ بِـ: شیفته ۶
مَعْجُونُ أَسْنَانِ: خمیر دندان
أَلْمُعْرَبُ: عربی شده ۷
أَلْمُعَمَّرُ: کهن سال، سالخورده ۳
أَلْمِفْتَاحُ: کلید «جمع: أَلْمِفْتَاحِجُ»
أَلْمُفْرَدَاتُ: واژگان ۷

أَلْمُحَاوَرَةُ: سخنرانی ۶
أَلْمُحَافَظَةُ: استان، نگهداری
أَلْمُحَاوَلَةُ: تلاش = أَلِیْجْتِهَادُ، أَلْسَعِی
أَلْمُحَدَّدُ: مشخص شده ۵
أَلْمُخْرَارُ: دماسنج ۵
أَلْمُخْوِلُ: کجاوه ۱
أَلْمُخْمِدَةُ: ستایش
«جمع: أَلْمُخَامِدُ»
أَلْمُحِیْطُ الْهَادِئُ: اقیانوس آرام ۳
أَلْمُحِیْطُ الْأَطْلَسِیُّ: اقیانوس اطلس
أَلْمَخْبُوءُ: پنهان = أَلْخَفِی ۴
أَلْمُخْتَبَرُ: آزمایشگاه
أَلْمَخْزَنُ: انبار «جمع: أَلْمَخَازِنُ»
أَلْمُخْضَرُ: سرسبز ۷
أَلْمَدُّ: کشیدن، گستردن ۶
أَلْمُدَارَةُ: مدارا کردن
أَلْمُدْرَسُ: معلم
أَلْمَدِیْنَةُ: شهر «جمع: أَلْمُدُنُ»
أَلْمُرُ: تلخ ۴
أَلْمُرَاةُ (امراة): زن
أَلْمُرَاجَعَةُ: دوره
أَلْمُرَافِقُ: همراه
أَلْمَرَّةُ: بار، دفعه
مَرْحَباً بِكُمْ: خوش آمدید، درود بر شما
أَلْمَرْحَمَةُ: مهربانی
مَرَّرَ: تلخ کرد (مضارع: یَمَرِّرُ/امر: مَرِّرْ)
مَرَضُ السُّكْرِ: بیماری قند
أَلْمَرَضِیُّ: بیماران «مفرد: أَلْمَرِیضُ»
أَلْمَرَقُ: خورش
أَلْمَرْمِیُّ: دروازه ۳
أَلْمُرُورُ: گذر کردن
أَلْمُرَارِعُ: کشاورز = أَلرَّارِعُ، أَلْقَلَّاحُ ۳
أَلْمُرْدَجِمُ: شلوغ
أَلْمَسَاءُ: شب، بعد از ظهر
أَلْمُسَاعَدَةُ: کمک
أَلْمُسْتَشْرِقُ: خاورشناس ۶
أَلْمُسْتَشْفَى: بیمارستان
أَلْمُسْتَعِرُ: فروزان
أَلْمُسْتَعِیْنُ: یاری جوینده
أَلْمُسْتَنْقِعُ: مُرداب

كَمَرٌ: عیب گرفت (مضارع: یَلْمِزُ) ۱
لِیْمَنُ: مال چه کسی، مال چه کسانی
لُنْ: حرف نشانه آینده منفی ۵
أَللُّوْحَةُ: تابلو
أَللُّوْنُ: رنگ «جمع: أَللَّوَانُ»
لَوْنٌ: رنگ آمیزی کرد
(مضارع: یَلْوُنُ/امر: لَوْنُ/مصدر: تَلْوِیْنُ)
لِیْسَ: نیست
أَللَّیْلُ: شب «جمع: أَللَّیَالِی»
أَللَّیْمُونُ: لیمو
أَللَّیْنُ: نرم ≠ أَلْخَشِنُ ۴
أَللَّیْنُ: نرمی ≠ أَلْخَشَوْنَةُ ۴

م

ما: آنچه، هرچه
ما: حرف نفی ماضی
ما أَجْمَلُ: چه زیباست!
ما بِكُ: تو را چه می شود؟
ما مِنْ: هیچ ... نیست ۳
ما؟: چه، چه چیز، چیست؟
أَلْمَاءُ: آب «جمع: أَلْمِیَاهُ»
مَاتَ: مُرد (مضارع: یَمُوتُ/مصدر: مَوْتُ)
ماذا: چه، چه چیز
أَلْمَاشِی: پیاده «جمع: أَلْمِشَاةُ»
أَلْمَائِدَةُ: سفره‌ای که غذا بر آن است.
أَلْمِیَارَةُ: مسابقه
«جمع: أَلْمِیَارَاتُ» ۳
أَلْمِیْنُ: آشکار
أَلْمِتَجَرُ: مغازه ۱
أَلْمُتَّخَفُ: موزه
أَلْمُتَّفَرِّجُ: تماشاچی ۳
مَتَى: چه وقت
أَلْمِثَالِی: نمونه
أَلْمَجَالِسَةُ: همنشینی
أَلْمُجْتَهَدُ: کوشا
أَلْمُجِدُّ: کوشا
أَلْمُجَرَّبُ: آزموده
أَلْمُجْتَفُّ: خشک شده
أَلْمَجْنُونُ: دیوانه
أَلْمَجْهُولُ: ناشناخته، گمنام

الْمَوْتُفُّ : کارمند
 الْمَوْعِدُ : وقت «جمع: الْمَوَاعِدُ»
 الْمُهْدِيُّ : آرام بخش
 الْمِهْرَجَانُ : جشنواره
 الْمِهْمَةُ الْإِدَارِيَّةُ : مأموریت اداری
 الْمِهْنَةُ : شغل «جمع: الْمِهَنُ»
 الْمَمِيَّتُ : مُرَدَه «جمع: الْأَمَوَاتُ،
 الْمَوْتَى» ≠ الْحَيَّي ۱
 الْمَمِيَّتُ : مُرَدَه «جمع: الْمَوْتَى» ۲
 الْمَمِيَّانُ : ترازو «جمع: الْمَوَازِين» ۱

ن

نا - مان ، - ما
 النَّاجِحُ : موفق، پیروز
 ناخ : شیون کرد
 (مضارع: يَنْجُو/ مصدر: نَجَّحَ)
نَادَى : صدا زد
 (مضارع: يُنَادِي/ مصدر: مُنَادَاةً)
 النَّارُ : آتش
 النَّاسُ : مردم
 النَّافِذَةُ : پنجره «جمع: النَّوَاذِذُ»
 ناقصُ : منهای
نَالَ : به دست آورد، دست یافت
 (مضارع: يَنَالُ/ مصدر: نَيْلٌ) ۵
 النَّائِمُ : خوابیده «جمع: النَّائِمَاتُ»
 النَّبَاتُ : گیاه «جمع: النَّبَاتَاتُ»
نَبَيْتٌ : رویداد (مضارع: يَنْبُتُ) ۳
نَجَّحَ : موفق شد
 (مضارع: يَنْجِخُ/ امر: اِنْجِخْ/ مصدر: نَجَّاحٌ)
 النَّجْمُ : ستاره
 «جمع: النَّجْمُ و الْأَنْجَمُ»
 النَّحَّاسُ : مس
 نَحْنُ : ما
 نَحْوُ : سمت
نَدَبٌ : فرا خواند (مضارع: يَنْدُبُ) ۵
نَدِمَ : پشیمان شد (مضارع: يَنْدَمُ/
 مصدر: نَدَامَةٌ و نَدَمٌ)
نَزَلَ : پایین آمد (مضارع: يَنْزِلُ/ امر:
 اِنْزِلْ/ مصدر: نَزُولٌ)
 نُزُولُ الْمَطَرِ : بارش باران

النِّسَاءُ : زنان
نَيْبِي : فراموش کرد
 (مضارع: يَنْسِي/ مصدر: نَيْسِيَانٌ)
 النَّشَاطُ : فعالیت
 النَّشِيْطُ : بادشاه، فعال
 النَّصُّ : متن «جمع: نُصُوصٌ»
نَصَحَ: پندداد (مضارع: يَنْصَحُ/ امر: اِنْصَحْ)
نَصَرَ : یاری کرد
 (مضارع: يَنْصُرُ/ امر: اَنْصُرْ/ مصدر: نَصْرٌ)
 النَّصْرُ : تر و تازه
نَطَّقَ : بر زبان آورد
 (مضارع: يَنْطِقُ/ امر: اِنْطِقْ/ مصدر:
 نَطْقٌ) ۷
 النَّظَرُ : نگاه
نَطَّرَ : نگاه کرد
 (مضارع: يَنْظُرُ/ امر: اَنْظُرْ/ مصدر: نَظْرٌ)
نَطَّفَ : تمیز کرد
 (مضارع: يَنْطِفُّ/ امر: اِنْطِفِّ/ مصدر:
 تَنْطِيفٌ) ۷
 النَّظِيفُ : پاکیزه
 نَعَمٌ : بله
 النَّعْمَةُ : نعمت
 «جمع: الْأَنْعَمُ و النَّعَمُ»
 النَّعْفَايَةُ : زباله
 النَّفْسُ : خود، همان
نَفَعَ : سود رساند
 (مضارع: يَنْفَعُ/ امر: اِنْفَعْ/ مصدر: نَفْعٌ)
 النَّفَقَةُ : هزینه
نَقَصَ : کم شد
 (مضارع: يَنْقُصُ/ مصدر: نَقْصٌ و نُقْصَانٌ)
نَقَلَ : منتقل کرد
 (مضارع: يَنْقُلُ/ امر: اَنْقُلْ/ مصدر:
 نَقْلٌ) ۷
 النَّقُودُ : پول، پولها
نَمَا : رشد کرد (مضارع: يَنْمُو)
 النَّمْلَةُ : مورچه
 النَّوَعِيَّةُ : نوع، جنس ۱
 النَّوْمُ : خواب
 النَّوَى : هسته «واحد: اَنْ: النَّوَاةُ» ۳
 النَّهَارُ : روز

الْمَمْرُوشُ : پوشیده
 الْمَمْقَابِلَةُ : مصاحبه ۶
 الْمَقَالُ : گفتار = الْقَوْلُ، اَلْكَلَامُ ۵
 الْمَكْتَبَةُ : کتابخانه «جمع:
 الْمَكْتَبَاتُ و الْمَكَاتِبُ»
 الْمَكْرَمُ : گرامی
 الْمَكْيِفُ، مَكْيِفُ الْهَوَاءِ : کولر
مَلَأَ : پُر کرد (مضارع: يَمْلَأُ/ امر: اِمْلَأْ)
 الْمَلَابِيسُ : لباسها
 الْمَلْعَبُ : زمین بازی، ورزشگاه
 «جمع: الْمَلَاعِبُ»
 (الْمَلْعَبُ الرَّيَاضِيُّ: ورزشگاه) ۳
 الْمَلْفُ : پرونده
 الْمَلِكُ : پادشاه «جمع: الْمُلُوكُ»
مَلَكَ : مالک شد، فرمانروایی کرد
 (مضارع: يَمْلِكُ/ مصدر: مَلِكٌ)
 الْمَمْلُوكُ : آلوده کننده ۳
 الْمَلِيحُ : با نمک
 مِمَّا : مِنْ + ما: از آنچه
 الْمَمَرُ : گذرگاه، راهرو
 مَمَرُ الْمَشَاةِ : گذرگاه پیاده
 الْمَمْرُضُ : پرستار
 الْمَمْرُوجُ : درآمیخته
 الْمَمْلُوءُ بِ: پُر از
 مِنْ : از
 مَنْ : چه کسی، چه کسانی، هرکس،
 کسی که
 مِنْ أَيْنَ : از کجا، اهل کجا
 مِنْ دُونِ اللَّهِ : به جای خدا، به غیر خدا
 مِنْ فَضْلِكَ : خواهشمندم
 مُنْذُ : از هنگام ۶
 الْمُنْشَقَّةُ : حوله
 الْمُنْصَدَةُ : میز
 مُنْظَمَةُ الْأُمَمِ الْمُتَّحِدَةِ : سازمان ملل
 متحد
 الْمُنْقِذُ : نجات دهنده
 الْمُنْهَمِرُ : ریزان
 الْمَوْاصِفَاتُ : ویژگیها ۳
 الْمَمُوتُ : مرگ ≠ الْحَيَاةُ
 الْمَوْسُوعَةُ : دانشنامه

النِّسَاءُ : زنان
نَيْبِي : فراموش کرد
 (مضارع: يَنْسِي/ مصدر: نَيْسِيَانٌ)
 النَّشَاطُ : فعالیت
 النَّشِيْطُ : بادشاه، فعال
 النَّصُّ : متن «جمع: نُصُوصٌ»
نَصَحَ: پندداد (مضارع: يَنْصَحُ/ امر: اِنْصَحْ)
نَصَرَ : یاری کرد
 (مضارع: يَنْصُرُ/ امر: اَنْصُرْ/ مصدر: نَصْرٌ)
 النَّصْرُ : تر و تازه
نَطَّقَ : بر زبان آورد
 (مضارع: يَنْطِقُ/ امر: اِنْطِقْ/ مصدر:
 نَطْقٌ) ۷
 النَّظَرُ : نگاه
نَطَّرَ : نگاه کرد
 (مضارع: يَنْظُرُ/ امر: اَنْظُرْ/ مصدر: نَظْرٌ)
نَطَّفَ : تمیز کرد
 (مضارع: يَنْطِفُّ/ امر: اِنْطِفِّ/ مصدر:
 تَنْطِيفٌ) ۷
 النَّظِيفُ : پاکیزه
 نَعَمٌ : بله
 النَّعْمَةُ : نعمت
 «جمع: الْأَنْعَمُ و النَّعَمُ»
 النَّعْفَايَةُ : زباله
 النَّفْسُ : خود، همان
نَفَعَ : سود رساند
 (مضارع: يَنْفَعُ/ امر: اِنْفَعْ/ مصدر: نَفْعٌ)
 النَّفَقَةُ : هزینه
نَقَصَ : کم شد
 (مضارع: يَنْقُصُ/ مصدر: نَقْصٌ و نُقْصَانٌ)
نَقَلَ : منتقل کرد
 (مضارع: يَنْقُلُ/ امر: اَنْقُلْ/ مصدر:
 نَقْلٌ) ۷
 النَّقُودُ : پول، پولها
نَمَا : رشد کرد (مضارع: يَنْمُو)
 النَّمْلَةُ : مورچه
 النَّوَعِيَّةُ : نوع، جنس ۱
 النَّوْمُ : خواب
 النَّوَى : هسته «واحد: اَنْ: النَّوَاةُ» ۳
 النَّهَارُ : روز

النَّهْيَاءُ : پایان ≠ اَلْبِدَايَةُ

نَهَبَ : به تاراج بُرد (مضارع: يَنْهَبُ)
النَّهْرُ : رودخانه «جمع: الأَنْهَارُ»
نَهَضَ : برخاست (مضارع: يَنْهَضُ)

و

و لَوْ : اگرچه

الْوَاجِبُ : تکلیف «جمع: الواجِبَاتُ»

وَاجَهٌ : روبه‌رو شد

(مضارع: يُوَاجِهُ/ امر: وَاجِهْ/ مصدر:

مُواجِهَةٌ) ٥

وَاحِدٌ، وَاحِدَةٌ : یک

الْوَاسِعُ : گسترده

وَاقَفَ : موافقت کرد

(مضارع: يُوَاقِفُ/ امر: وَاقِفْ/ مصدر:

مُواقِفَةٌ) ٢

الْوَاقِفُ : ایستاده

الْوَالِدُ : پدر = اَلْأَبُ

الْوَالِدَةُ : مادر = اَلْأُمُّ

الْوَالِدَيْنِ، اَلْوَالِدَانَ : پدر و مادر

وَجَدَ : پیدا کرد

(مضارع: يَجِدُ/ مصدر: وُجِدَ)

الْوَجَعُ : درد = اَلْأَلَمُ

الْوُجْهَةُ : چهره «جمع: اَلْوُجُوهُ»

الْوُحْدَةُ : تنهایی، همبستگی

وَحْدَكَ : تو به تنهایی

الْوَحِيدُ : تنها

الْوُدُّ : عشق

وَدَعَ : رها کرد (مضارع: يَدَعُ/ امر: ذَعْ) ٤

وَرَاءَ : پشت ≠ أَمَامَ

وَرَّثَ : به ارث گذاشت

(مضارع: يُوَرِّثُ/ امر: وَرِّثْ/ مصدر: تَوَرَّثَ)

الْوَرْدُ : گُل «اَلْوَرْدَةُ : یک گُل»

الْوَرَعُ : پارسایی

الْوَرَقُ : برگ «جمع: اَلْوَارِقُ»

وَزَّعَ : پخش کرد

(مضارع: يُوزِّعُ/ امر: وَزِّعْ/ مصدر:

تَوَزَّعَ) ٥

وَصَفَ : وصف کرد

(مضارع: يَصِفُ/ مصدر: وُصِفَ)

الْوَصْفَةُ : نسخه

وَصَلَ : رسید

(مضارع: يَصِلُ/ مصدر: وُصِلَ)

وَضَعَ : گذاشت

(مضارع: يَضَعُ/ مصدر: وُضِعَ)

وُفَّقًا لـ : بر اساس ٧

وَفَّقَى : کامل کرد (مضارع: يُوَفِّقِي) ٢

الْوَفَايَةُ : پیشگیری

وَفَّعَ : واقع شد، اِتِّفَاقِ اِفْتَادِ، اِفْتَادِ

(مضارع: يَفِّعُ/ مصدر: وُفِّعَ)

وَقَّفَ : ایستاد

(مضارع: يَقِفُ/ مصدر: وُقِفَ)

الْوُقُوفَةُ : لانه «جمع: اَلْوُقُوفَاتُ»

الْوَلَدُ : پسر، فرزند «جمع: اَلْوَالِدَاتُ»

وَلَدَ : زایید (مضارع: يَلِدُ/ مصدر: وُلِدَتْ) ٦

الْوَالِيَةُ : یار «جمع: اَلْأَوْلِيَاءُ»

ه

هُ : شَسْ، - او، - اَنْ «مذْكَرٌ»

هَها : شَسْ، - او، - اَنْ «مؤنث»

هَاتَانِ : این دو، اینها، «مؤنث»

الْهَاتِفُ : تلفن «جمع: اَلْهَاتِفَاتُ»

الْهَاتِفُ الْجَوَّالُ : تلفن همراه

الْهَادِيُّ : آرام

هَامَ : تشنه و سرگردان شد (مضارع: يَهِيمُ)**هَجَرَ** : جدا شد

(مضارع: يَهْجُرُ/ امر: اُهْجِرْ/ مصدر:

هَجْرٌ و هِجْرَانٌ)

هَجَمَ : حمله کرد

(مضارع: يَهْجِمُ/ امر: اُهْجِمْ/ مصدر:

هَجُومٌ)

الْهَدَفُ : گُل (در فوتبال) ٣

هَدَى : راهنمایی کرد (مضارع:

يَهْدِي/ مصدر: هِدَايَةٌ)

هَذَا : این «مذْكَرٌ»

هَذَانِ : این دو، اینها «مذْكَرٌ»

هَذِهِ : این «مؤنث»

هَرَبَ : فرار کرد

(مضارع: يَهْرَبُ/ امر: اُهْرَبْ)

هَلْ : آیا

هَلَكَ : مُرد، هلاک شد

(مضارع: يَهْلِكُ/ مصدر: هَلَاكَ)

هُمٌ : ایشان، - آنها «مذْكَرٌ»

هُنَّ : آنها، ایشان «مذْكَرٌ»

هُمَا : ایشان، - آن دو، - آنها «مثنی»

هُمَا : آن دو، آنها

هَمَسَ : آهسته سخن گفت

(مضارع: يَهْمِسُ) ٢

هِنَّ : ایشان، - آنها «مؤنث»

هُنَّ : آنها، ایشان «مؤنث»

هُنَا : اینجا

هُنَاكَ : آنجا

هُوَ : او «مذْكَرٌ»

هُؤُلَاءِ : اینان

هِيَ : او «مؤنث»

هَيَّأَ : تهیه کرد

(مضارع: يَهَيِّئُ/ امر: هَيِّئْ/ مصدر: تَهَيَّيْتُة)

ی

ي : - م، - من

یا : ای

يَأْتِيَنِي : ای کاش من!

الْيَدُ : دست «جمع: الأَيْدِي / جمع

الجمع: الأَيْدِي»

يَسَارٌ : چپ

يَمِينٌ : راست

الْيَنْبُوعُ : جوی پرآب، چشمه

«جمع: اَلْيَنْبِيعُ»

يُوجَدُ : وجود دارد

الْيَوْمُ : امروز، روز «جمع: اَلْأَيَّامُ»

يَسَسَ : ناامید شد

(مضارع: يَيَّأَسُ/ مصدر: يَأَسَ)

■ برگزیدگان اعضای گروه اعتبارسنجی ■

- آقاعلی پور یعقوبعلی سرگروه استان آذربایجان شرقی
- آقای نعمتی آمنه سرگروه منطقه دو تهران
- احمدپناه سید مصطفی استاد دانشگاه فرهنگیان سمنان
- احمدپور طیبه عضو گروه آموزشی خراسان جنوبی
- اخلاصی عبدالله استاد دانشگاه فرهنگیان قزوین
- اسد برقی لیلا سرگروه ناحیه یک ارومیه
- امیرپاشایی پانته آ سرگروه منطقه سیزده تهران
- بی‌باک اعظم سرگروه استان البرز
- پروازیان سیمین دبیر ناحیه دو اصفهان
- پویا معصومه دبیر ناحیه چهار کرج
- حسن‌زاده حکیمه سرگروه ناحیه یک کرمان
- داراخانی سمیره سرگروه استان ایلام
- رامشی فاطمه عضو گروه آموزشی استان کرمانشاه
- رایگان مهستی سرگروه استان لرستان
- رسایی اسماعیل سرگروه استان کرمان
- سالک‌نژاد زهرا دبیر ناحیه دو شیراز
- سربلند محمد مهدی دبیر شهرستان مشهد
- سلیمانی طهمورث دبیر ناحیه یک سنج
- شفائی مهدی سرگروه ناحیه یک تبریز
- صمدی طاقانکی آذر عضو گروه آموزشی استان چهار محال و بختیاری
- عباسی طیبه سرگروه استان فارس
- علی‌آبادی زهرا سرگروه استان خراسان جنوبی
- فاضل یوسف سرگروه استان گلستان
- قلندریان حمید سرگروه استان خراسان رضوی
- کُرد مرجان سرگروه بخش شاوروز خوزستان
- گروسی خسرو سرگروه استان کرمانشاه
- گندمکار فاطمه زهرا دبیر شهرستان درگز
- ملایی یگانه سهیلا سرگروه استان زنجان
- ملکی معصومه سرگروه ناحیه دو شهر ری
- منصوره حبیب‌آبادی حسین سرگروه استان اصفهان
- ناطق خوشنود روحی، فریده دبیر ناحیه یک رشت
- یازرلو علی سرگروه شهرستان گرگان



۱- نَسْتَوِدِعُ: می سپاریم ۲- نَلْتَقِي: دیدار می‌کنیم ۳- نَتَمَنَّى: آرزو می‌کنیم

